


Luchnow.  
 23. IV. 27  
 W. I.

احتمالات لمعی

{ اختیارات عمومی }

۱۹۵۳  
۶  
مستطاب



هلا و غفر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ  
وَالِهِ وَآصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ الْعَلِيِّينَ الطَّاهِرِينَ **اما بعد** بد الله اين مقامات  
دوم است از كتاب اختيارات مدعي كه ذكر كرد در كتابات مستعمل والله  
الموقوف المعين **باب الاول في المنجات** **فصل في خفكان** و **فصل في**  
سود مند بود و دل را قوه دهد و نشاط آورد و خاصيت آن بسيار است  
ايضا كوتاه كرد **صنعة آن** مر وريك ناسته هشت درهم بسد چهار  
يا قوت راني دو درهم نه محلول و نقره محلول از هر يك يك مثقال حشر  
لا جورد يك مثقال و نیم لعل و عقیق و حجر شب از هر يك سه درهم طباطبا  
شیر سفید و صندل مقاضوی از هر يك پنج درهم كبریا و كل نیلوفر  
نه شك پی دانه از هر يك سه درهم صندل سرخ و طین مخموم از  
هر يك دو درهم و در بعضی نسخها اقیهون شش درهم مكنند  
و در بعضی نه سادج هندی و نرد ناد و در و نج از هر يك  
يك درهم و نیم و در هندی انج و كا و زبان از هر يك سه درهم و نیم  
سرخ و لهن سفید از هر يك سه درهم باره بخيونه و دیوندي چنی  
از هر يك دو درهم تخم كاسنی و كافور منصوره و عنبر اشهب  
از هر يك سه درهم مشك تركي نیم مثقال بریشم سوخته سه درهم  
شیر امح اهلایك كابل از هر يك پست درهم كلاب و نبات مصر  
از هر يك يكمن شراب سیب خاص و آب انار شیرین از هر يك



در مقدار آنچه در بعضی نسخه‌ها شراب سبب یکی و آب انار چهار درم  
 گفته شد اما این نسخه مستعمل است شراب به پست درم داروها  
 گفته و پنجه مجموع با نبات و کلاب بهر شدند و شراب بهر سبب  
 با انار اضافه کنند و در ظرفی جینی کنند و در میان  
 جوفه‌ها بعد از آن استعمال کنند شربت نیم مقدار یا یک درم  
**مضج معتدل** خفکان و سوس و ضعف دل را زایل کند  
 و **نشاط او را داخل آن** مر و آرد ناسفته و بسد آن هر یکی پنج  
 درم کهربا و درم و نیم صندل سرخ و سفید آن هر یک چهار  
 درم کاوندان پنج درم تخم کاسنی دو درم و نیم درم و پنج عقرب  
 یک درم سادج هندی دو درم و نیم آفتیمون و رقیق کل سرخ آن  
 هر یکی سه درم زرباد دو درم تخم بالنگ و تخم فز بجوشک  
 آن هر یکی دو درم و نیم و در بعضی نسخه‌ها سناء مکی سه درم  
 میکنند و در بعضی نکند و زعفران و عنبر اشرب آن هر یکی  
 یک درم کافور نیم درم مشک ترکی دانکی عود خام پنج درم کس خشک  
 دو درم و نیم خشخاش سفید و بنفشه و کلابی آن هر یکی دو  
 درم و نیم زرد و ورق و نقره و رقیق یک درم و اک زرد نقره یک مقدار  
 بود شاید بعد از نیم مقدار جمله گفته و پنجه به شراب سبب  
 خالص یا شراب حماض بهر شدند و شربت یک درم یا یک مقدار  
 و اک شراب حماض خواهند کرد صد و هشتاد و پنج مقدار

در مقدار آنچه در بعضی نسخه‌ها شراب سبب یکی و آب انار چهار درم  
 گفته شد اما این نسخه مستعمل است شراب به پست درم داروها  
 گفته و پنجه مجموع با نبات و کلاب بهر شدند و شراب بهر سبب  
 با انار اضافه کنند و در ظرفی جینی کنند و در میان

جوفه‌ها بعد از آن استعمال کنند شربت نیم مقدار یا یک درم  
**مضج معتدل** خفکان و سوس و ضعف دل را زایل کند  
 و **نشاط او را داخل آن** مر و آرد ناسفته و بسد آن هر یکی پنج  
 درم کهربا و درم و نیم صندل سرخ و سفید آن هر یک چهار  
 درم کاوندان پنج درم تخم کاسنی دو درم و نیم درم و پنج عقرب  
 یک درم سادج هندی دو درم و نیم آفتیمون و رقیق کل سرخ آن  
 هر یکی سه درم زرباد دو درم تخم بالنگ و تخم فز بجوشک  
 آن هر یکی دو درم و نیم و در بعضی نسخه‌ها سناء مکی سه درم  
 میکنند و در بعضی نکند و زعفران و عنبر اشرب آن هر یکی  
 یک درم کافور نیم درم مشک ترکی دانکی عود خام پنج درم کس خشک  
 دو درم و نیم خشخاش سفید و بنفشه و کلابی آن هر یکی دو  
 درم و نیم زرد و ورق و نقره و رقیق یک درم و اک زرد نقره یک مقدار  
 بود شاید بعد از نیم مقدار جمله گفته و پنجه به شراب سبب  
 خالص یا شراب حماض بهر شدند و شربت یک درم یا یک مقدار  
 و اک شراب حماض خواهند کرد صد و هشتاد و پنج مقدار

در مقدار آنچه در بعضی نسخه‌ها شراب سبب یکی و آب انار چهار درم  
 گفته شد اما این نسخه مستعمل است شراب به پست درم داروها  
 گفته و پنجه مجموع با نبات و کلاب بهر شدند و شراب بهر سبب  
 با انار اضافه کنند و در ظرفی جینی کنند و در میان



[illegible]















بسم الله الرحمن الرحيم  
 در حق پادشاه  
 پادشاه  
 کمال است  
 کلام  
 در حق پادشاه  
 کلام

رسید



در ونج عقر پی و مشک خالص از هر یک یکمقال غیر اشهب  
 و عود قماری از هر یک پنج درم مصطکی یکمقال بوست اترج  
 سه درم عرف پید و عرق کا و زبان و کلاب از هر یک پنجاه درم  
 آب سیب و آب به از هر یک پست درم نبات یکمن با عرقها بقوام  
 آورند وادو بها گرفته و پیخته و جواهر صلابه کرده بدان  
 بسته شد شربتی یکدم نافع بود **مفرح یاقوتی خاصه نومی دیگر**  
 مروراید و کهر با و بسد از هر یک سه درم یاقوت ربانی و علواتی  
 از هر یک یکمقال حجر نیش و عقیق از هر یک یکدم حجر  
 لاز و یکمقال ورق کله سرخ و طباشیر سفید کا فون بان  
 و صندل سفید و سرخ و زنه شک به دانه و کشیز خشک از هر یک  
 سه درم ابریشم معروض دو درم قافله کیار و سادج هندی از هر یک  
 یکدم دست اترج سه درم فلتعشک و جبر بوا از هر یک دو درم  
 مصطکی یکدم در ونج عقر پی یکمقال بوست نیر و نسته و آله  
 مقشر از هر یک دو درم عود قماری سه درم دارچینی یکمقال حجر  
 ارینی یکدم تخم کاسنی یکمقال بهمن سرخ و سفید از هر یکی سه درم  
 طین مختوم و نه عفران از هر یک یکدم بادرنحوه دو درم مشک  
 خالص نیم درم غیر اشهب و بار مسک یکدم ماه فر وین یکمقال  
 آب به و آب سیب از هر یک پست درم نبات عرق پید و عرق  
 کا و زبان از هر یک پنجاه درم کلاب سی درم نبات و عسل یکمن



حلاوه با عرقها یقوام آورند و آب سیب و آب به اضافه کنند و ادویه  
کوفته و پیخته و جواهر صلابه کرده بسازند شربتیکه **مفرح**  
**دلکشای نوعی دیگر** پیوسته اندج پیچ درم همین سرخ و سفید از هیک  
دو درم و نیم هلیله سیاه و دارچینی از هر یک سه درم و ورق کل سرخ  
پیچ درم قوه دو درم زعفران سه درم کا و زبان پیچ درم مغز بادام  
و کینج سفید و خشکهاش سفید از هر یک یکله درم مغز تخم خربزه  
و مغز تخم خیار بالنگ از هر یک پیچ درم کر فس یکله درم مشک  
خالص ترکی روغن بادام پیچ درم نبات یکمن ترنجبین سفید  
نیم نافع بود **مفرح دوا لشک حلق مستعمل** ضعف دل و مرضهای  
سودایی را سودمند بود و بادی که زن استن را باشد نافع بود  
**صفت آن** مر و ارید ناسفته و کهر با و بسد و ابریشم مقصر  
و ررباد و در و نج عقر پی از هر یک یکمقال همین سرخ و سفید  
و سنبل الطیب و قافله و قرنفل و سادج هندی و آشنه از هیک  
یکله نیم چند پیدستن یکله درم و بعضی نیم درم میکنند دار فلفل  
نیم درم از هر یکی کوفته و پیخته با سد چندان عسل که آتش  
ندیکه باشد بسازند شربتیکه **مفرح** تا یکمقال نافع بود  
**مفرح دوا لشک تلخ مستعمل** سودمند بود خفقان و ورم  
حلق و رطوبت معده را **صفت آن** سنبل الطیب و  
مشک ترکی و سادج هندی از هر یک دو درم زعفران







حبه الخضراء او مغز نارجيل و لسان العصافين و خولنجان و فاقله  
 كبايه و تخم شلجم و دانه فلفل و نارمشك و فم بنجمشك و صندل  
 سرخ و سفيد و خشخاش سفيد و كا و زبان و ورق كل سرخ  
 و بادرنجبويه و تخم هليون و اسارون و قوفه و در و نجع  
 و خيمه بوا و كل قرنه و ورق قرنفل و جونه بوا و اشنه سفيد  
 و عود خام از هر يك پنج درم تو دزي زرد و سرخ از هر يك  
 چهار درم سده سقنقويه پانزده مثقال خصى الثعلب  
 از هر يك پانزده درم كبايه و زنجبيل و سعد هندی و زنب  
 و تخم باورنبويه و زرباد و مصطكي و كزنبه و تخم كزنبه  
 و تخم اسپت و سادج هندی و حجر ثيت و كهر با  
 و بسد و زرد محلول از هر يك سه درم لؤلؤ ناسفته پنج درم  
 عنبر اشهب ده درم مشك تركي يك مثقال و نیم سنبل الطيب ده  
 درم لعل يك درم و نیم یا قوت زرد يك درم جز و اعظم حبه سق  
 صند مثقال غسل بقله حاجه **معجون لبون** این نسخه هم املاء  
 بند كي مولانا معين الدين است معني مني بيفزايد و بشت  
 قوه دهد و مثانه را باك كنده از بلغم و ريك و نفوس تمام  
 آورد و دل و دماغ را قوه دهد و نشاط تمام آورد **صفه آن**  
 مغز بسته و مغز فند و مغز بادام و مغز جلعوز و مغز بن  
 و مغز حب الزلم و مغز كركان و مغز حب فلفل و كنجد

و نفقه محلول



مقشر و دارچینی و شفاقل و بهمن سرخ و تونبری سرخ  
و سفید و مغز دماغ کف خشک و پیچ بابونه و خشک سرخ و غیر  
اشب از هریک پنج مثقال نارحیل و حصی الثعلب و <sup>سفید</sup>  
از هریک ده مثقال زرنباد و زرنب خشک اش سفید  
و زنجیل و سیب اسه و تخم بادرنوبه از هریک سه درم  
خولجان و قصب کاو و بور بدان و نقره محلول از هریک  
همه مثقال کاو زبان فلجمشک و مروارید ناسفته از هریک  
پنج درم لسان العصفایین و زر محلول از هریک دو مثقال  
مشک ترکی نیم مثقال عود خام ده درم زعفران یک درم  
مصطکی دو مثقال یا قوت کبود یک مثقال قند سفید یک  
و اگر بجزل خواهند نیم سبیل **معجون اسرار الاطبا** این نسخه  
از آن مولانا اعظم شیخ الرمان شمس المله و الدین ابن  
هرال آمده پسلی نواد الله قبره است خاصیت این معجون  
بسیار است اما مخصوص است بچند چیز که گفته  
شود اول آنکه باه را زیادت کند و قصب محکم دارد  
و کونه روی را نیکو گرداند و استعمال کند بعد از هجامه  
تا از عرق النساء و نقرس و نقصان هجامت و نقصان  
مینی و از جمله مرضها عصبانی ایمن گردد و شربتی از سه  
درم تا سه مثقال نافه بود **طعنه آن** شفاقل و خولجان



وخمى الثعلب و بهمن سرخ و سفید و لسان العصافیر  
از هر یک سه درم سده شیر سقنقور سه مثقال  
حب البان و حب البلساق و فلفل سفید و مغز تخم  
حربزه و مغز خیارین و مغز تخم جرجیر و تخم کرر و تخم  
بیاز و تخم شلغم و تخم اسبست و خشخاش سفید و خلد  
دانه و تخم تربیزک و تخم شبت و تخم کنه شامی که از آن  
مراد دو قوست و تخم هلیون و تخم کندانه خشک  
از هر یکی دو درم و نارجیل و مغز بادام و بسته و مغز حب  
الصنوبر کبار و مغز حب الحضا و مغز حب القطن  
و کنجد سفید از هر یکی هفت درم دارچینی و قرفل  
و سنبل الطیب و اسارون و بسباسه و کبابه حبی  
و سعد کونی و قرقه و دارچینی بلبل و جوز الطیب  
و نارمشک و عود خام و عنبر اشهب و زعفران  
از هر یکی یک مثقال مشک ترکی و نیم زنجبیل بودنی  
و قسط شیرین و مغز حب الزلم و ده و پنج عقری آن  
هر یکی دو درم ادویه با هم کوفته و پیخته و عنبر  
و مشک و زعفران با هم بسایند و بعد از آن با سه  
چند آن عسل کف کرده بسازند و در ظرفی  
کاشی یا چینی نگاه دارند و این معجون در خواص



که ذکر کرده شد از موده و همین است **معجون سقنقور** نسخه  
مولف این کتاب گوید که معجون که از جهت باده ترکیب  
اند بسیار است اما بهتر از این نباشند و نظیر خود ندارند  
**صنعه آن** بهمن سرخ و سفید و سقاقل مصری و قرقه  
و بوزیدن و بسیاسه و کبابه حینی و خولجان و لبان الصا<sup>ف</sup>  
و قاقله صفار و کبار سنبل الطیب و فز بحمشل و ناز  
مشک و قرقله و مصطکی و عنبر اشهب و سادج هندی  
و مروارید ناسفته از هر یکی سه درم و حصی الثعلب ده  
درم سره سقنقور با نرذه درم و قصب کا و جوان خله  
کرده پنج درم و عود خام و تخم هلیون و زعفران از هر یکی  
پنج درم سعد را خسل و بسک و کربا از هر یکی ده درم  
مشک ترکی نیم درم و لعل یک درم و نیم یا قوت زرد یک درم  
زر محلول و نقره محلول از هر یکی نیم مثقال خشخاش ده  
درم جز و اعظم خوب سوده سی مثقال روغن بادام  
ده درم قند سفید یکمن با عسل یکمن و کلاب از هر کدام  
که خواهد از عسل یا قند شربتی یک درم یا یک مثقال بود  
**معجون بقراط حکیم** این معجون را مضر ح و ن خواهند  
و این نسخه حسین ابن اسمعالت از زبان یونانی بعربی نقل  
کرده و بحضرة مامون خلیفه فرستاد و این معجون



خاصیت بسیار دارد از جهت امراض بلغمی و سوداوی و ضعف دل  
 و جنون و سیان و وسواس و فکر و سعال قدیم و سرفه و دق  
 و صرع و برص و بهمت و خفته دماغ و تقرطس و مفاصل  
 و درد معده و جراحات و دامیل و دالحیه و داء الفیل  
 و داء الثعلب و غب و ریح و یرقان و صداع و بواسیر و زحیر  
 و درد جگر و سپرز و تاریکی چشم را نایل کند و باده را  
 زیاده کند و خاصیت این بسیار است چنانکه اگر نویسند  
 در یکدسته کاغذ مکر بکنند و آگونی تاه کردیم **صنعه آن** بکیرند  
 خیطانارومی و قردمانا و نار و نارمشک و بزرخ انکت  
 و حب الغاوز راوند طویل از هر یکی یکلهم و انیسون چند  
 پیدستر و حب البلسان و عود بلسان و جوز بوا و اسار  
 و سیلخه و مصطکی از هر یکی یک درم و وج و زرنبا  
 و در و پنج عقر پی و تخم کرفس از هر یکی دو درم زعفران  
 و جوز بوا و قرفل و ریون تخم پی و قاتله کبار و بسباسه  
 و اشنه و دارچینی و سنبل الطیب از هر یکی سه درم  
 باد زنبویه پنج درم و صبر اسقوطی ده درم تربد سفید  
 مخوف خراشیده پست و پنج درم عود خام دوازده  
 درم لك مغسول و ورد احمر از هر یکی پنج درم سعد  
 سفید و حب محلب از هر یکی چهار درم هلیلج سیاه



و ببله و قاقله از هر یکی شش درم تخم خرپزه و تخم پیاز و تخم  
کنده از هر یکی دو درم زرب واملجه و شیطرج هندی  
واسید مشوی از هر یکی سه درم مجموع کوفته و پیخته  
بروغن بادام تلخ با سه جندان عسل کف گرفته بسپاشند  
و در ظرفی آبکینه کنند و شش ماه در میان جو نهند و بعد  
از آن استعمال کنند چندانکه کهنه تر گردد و شربتی  
از وی دو درم تا هفت درم بود با احتیاط **مجموع اول**  
این نسخه از آن جالینوس است و این معجون را هفت  
خاصیت است قضیب را سخت کند و آو عید را کثافت  
گرداند و اعصاب دماغی را قوه دهد و شهوت زیادت  
کند و در **جراح** تفریغ عظیمه پیدا کند چنانکه مینی را  
به لنتی هر چه تمام تر بیرون آرد و نفوذ بسیار آرد  
و دوستی مرد در دل زن پیدا کند **صفة آن** مروارید  
نا سفینه و سد از هر یکی یک مثقال اینسون و بهمت سفید  
از هر یکی یک درم کاج و اصل لبالب از هر یکی نیم مثقال  
قطر از خر و سعد و کنارک از هر یکی نیم درم سلیخه  
و دار حبیب و اسارون مصطکی از هر یک دانگی و نیم صغیر  
عربی و کنبرا از هر یکی دانگی با میخند آن عسل کف گرفته  
بسپاشند و در ظرفی آبکینه کنند و در وقت خواب

[illegible]



و هنگام مجامعه یا انتقال باب بخورند و این بعبایت خوب  
است در آنچه ذکر کرده شد و مجرب است **معجون عطایی**  
این معجون از نسخه مولانا مرحوم مغفور صدر المله  
والدین عطایی تبریزی علیه الرحمه و العفر است و این  
معجون از جهت دفع سرعت انزال نظیر خود ندارد  
و از موده **صنعه آن** لبان ذکر و علك رومی و حفت بلوط  
و بزرالعنب از هر یکی ده درم غسل دو وزن ادویه باید  
که حفت و شه دانه با همدیگر بگویند و به پزند و علك  
با هم معجون سازند شربتی دو مثقال و غذا را دو نوبه  
کباب خورند **نوعی دیگر** از معاجین که همین خاصیت  
کند و مستعمل مولف این کتاب بلوط و کلنار و شونیز  
و لبان الذکر از هر یکی ده درم کمون کرمانی و نانخواه  
و کرویا از هر یکی پنج درم بلیله و پوست هلیله زرد  
و امثله مقشر و هلیله سیاه از هر یکی سه درم کشیش  
خشک ده درم مجموع کوفته و پیخته با سه جندان  
عسل کف گرفته بپوشند شربتی دو مثقال با مدا  
و شبانگاه همچنین غذا دو نوبه کباب مناسب باشد  
**نوعی دیگر** که منسوب است بخواجه رشید الدین و زیر مخ  
نقطه البول بکند و در دفع سرعت انزال نیز مدخلی تمام داد







و کسر خرا و قضب کا و جوان خشك کرده سوده از هر یکی  
 چهار درم مغز سر کج مشك نز که در وقت همان گرفته باشد  
 ده درم زعفران و زنجبیل و نار مشك و فرنج مشك و دار  
 فلفل از هر یکی سه درم و غسل بقله حاجت شربتی ده مثقال  
 و عذارا خود آب باید با قلیه یا زرده تخم مرغ نیم برشت  
 با کباب فربه یا پیا ز خام باب کوشت مناسب و از ماست  
 و شیرینی و ترشی احتراز نماید **معجون لبوب** خاصیت وکی است  
 که مپی بفرزاید و کرده را قوه دهد و بغوط تمام آورد  
 و مردي و ريك از میثانه پاک کند و مجرب است **صنعة آن**  
 مغز بادام و بسته و فندق و مغز نارنجیل و مغز جلغوز  
 و مغز حببه الخضراء و مغز حب الزلم و مغز حب فلفل و کجند  
 مقشر و قودری زرد و سرخ و تخم کنر و تخم اسبست  
 و تخم بیاز و لسان العصافیر و تخم انجیره و بهمن سینه  
 و زنجبیل و دار فلفل و کبابه و بهمن سرخ و دار حین  
 و حصی الثعلب و قرفه و شقاقل مصری و خولجان و تخم  
 هلیون از هر یکی شش درم و بعضی از اطبا باشند که از انجیر  
 احتراز کنند در استعمال کردن آن لیس سمی که دارد و این  
 کتاب گوید که بسیار تجربه کردیم در قوه باده بعد  
 از خوی الثعلب هیچ با انجیره نمی رسد خاصه اگر با شیر کاه

کتبی  
 کتبی

کتبی

کتبی



تازه خورند سه روز پیاپی اگر چه صاحب منہاج آورده که چون  
 با مثلث خورند مقوی باه باشند لیکن شیر مصلح است و دفع  
 سمی آن میکند و غسل بقله حاجت شربتی یکمقال بود ناد و  
**معجون لبوب نوری دیگر** نسخه غریبست خاصه وی آنست که منی را  
 بیفزاید و هوا را تمام آورد و کرده و بست را قوه هر چه تمام  
 بدهد **صنعه آن** مغز بسته و فندق و جلفوز و نار حیل  
 از هر یکی پنج درم مغز بادام و کبچد مقشر از هر یکی ده درم  
 لسان العصاره و حب الرشاد و تخم اسبست از هر یکی یکلیه  
 فایند ده درم زنجبیل و کبابه و دار فلفل و کند الذکر از هر یکی  
 چهار درم خسک مرا و تخم کز و تخم شلغم و تخم بیان و تخم  
 انجیر از هر یکی دو درم غسل بوزن داروها شربتی یکمقال  
 ناد و مثقال **معجون لبوب نوری دیگر** کرده را قوه دهد و غوط  
 تمام آورد و منی را بیفزاید **صنعه آن** مغز بادام و بسته و فندق  
 و جلفوز و کبچد مقشر از هر یکی پنج درم هلیون و شفاقل  
 از هر یکی شش درم بوفدی و بهمنین از هر یکی سه درم تخم  
 شلغم و تخم بوسله و تخم بیان و تخم انجیر و تخم کون  
 و لسان العصاره از هر یکی دو درم تخم اسبست و قند  
 سفید از هر یکی هشت درم غسل سه وزن ادویه شربتی  
 یکمقال ناد و مثقال نافع باشد **معجون لبوب** منی زیادش

کتاب...

...

...

...

...

...



کند و فووظ تمام آورد و محرومی مزاج را بغایت سود دهد  
**صنعة آن** مغز بادام و فندق و جلغوزة و مغز بن و نارچیل  
 و مغز حب الزلم و مغز حب الفلفل و بسته از هر یکی ده درم  
 زنجبیل و دار فلفل و نارمشک از هر یکی دو درم و نیم فایند  
 سه وزن داروها فایند را با قدری آب بکشد و آواید  
 کوفته و پیچته بدان سبزشند و مرکب باید که معلوم کند  
 که فایند را در کتاب بچه میگویند فایند را کعب الغزال  
 مراد است و آن فایند که آرد در آن باشد قطعا مستعمل  
 نکند صفة فایند صاحب منهاج گفته است **معجون لبوب دیگر**  
 نسخه حرف ع و ق را بر گرداند و قضیب را سخن کند  
 و محروم مزاج را نافع بود **صنعة آن** مغز بادام نارچیل  
 و جلغوزة و بادام و حب الزلم و مغز بن و بسته و کبچند  
 مقشرو شفاقل مصري و خشخاش سفید و توزین و بنهین  
 از هر یکی پنج درم کوفته و پیچته هر چه ادویه خشن  
 باشد جدا گرداند و هر چه لبوب باشد جدا و بوزن مجموع  
 قند کوفته اضافه کنند و آب ترنجبین معجون کنند شربت ده  
 درم بغایت مفید است درین باب **معجون برود للباہ** مؤلف این کتاب  
 این معجون در امر مجامعة فعلی عجب میکند درین باب  
 بغایت نیکست **صنعة آن** تخم کز و تخم شلغم و تخم پیاز



و تخم کندنا و تخم تر تیراک و تخم اسپست و تخم جرجین  
 و تخم هلیون و مغز جلفوزه و مغز حب فلفل و مغز حب  
 الزلم و بزیان و قسط شیرین و تودرین و لسان العصافیر  
 و شقایق و بهمنین دار فلفل و حب الرشاد و حلینت  
 و قرفه از هر یکی شش درم کوفته و پیخته و غسل کف  
 گرفته بشیر شد شربتی دو درم با شیر تازه پیاشامند  
 و بعضی با شراب نوسری پیاشامند **معجون فل اسفله**  
**که این ماده الحیوه خوانند** و منسوب است این معجون بفیلان  
 بالغ را دفع کند و مقوی نفس و مغز بود و قوه کما ضمه  
 بدهد و استرها باز دهد کند و حفظ را ببقزاید و قضی  
 محکم گرداند و درد مفاصل و درد پشت را عظیم سودمند  
 بود و دندان را محکم گرداند و خواص این معجون بسیار است  
 چنانچه اگر همه نوشته شود کتاب بغایت مملو گردد  
 و مختصر صراحت به بالغی مراجع **لا ضعة آن** فلفل و دار حنیف و دار  
 فلفل و پوست بلبله و آمله مقشر و شیطان هندک و زرد  
 مدحرج و عروق بابونج و مغز جلفوزه و خبی الثعلب  
 و مغز نارچیل از هر یکی ده درم بابونج پنج درم منقوسی  
 غسل گرفته سه روزن ادویه و در بعضی نسخها از زان  
 پنج درم میکنند **معجون فل اسفله** از قول مولانا رفیع الدین

نسخه

نسخه ۱۳



رحمه الله عليه فلفل و دار فلفل و زنجبیل و دار چینی و آمله  
 و شب طرح و زراوند و جلعوز و جوز هندی و خشی الثعلب  
 از هر یکی ده درم بایونده شش نرده درم میوین طابقی پخته  
 سی درم غسل کف گرفته بکین ادویه ها را گرفته و بخته  
 با غسل بشیند و در ظرفی جینی کنند با سفال سبز و چهل  
 روز در میان جوینهند **معجون نوشدارو** که از اجزای شش مفرج  
 خراشند و مفرج کنده کردند و از معاجینی هندست پیش از  
 طعام و بعد از طعام شاید خورد معده را قوه دهد و غذا را  
 مهضم گرداند و رتک روی را سرخ گرداند و بوی دهان  
 خوش کند و جگر را قوه دهد و از معاجینی نیز که است  
**صنعة آن** و رتک کل سرخ شود درم سعد کوفی پنج درم  
 قرقر و مصطکی و اسارون از هر یکی سه درم هیل فائله  
 و بسباسه و قرقه و جوز الطیب و زعفران و زرنب  
 از هر یکی دو درم و شیر آمله یک رطل در نه رطل آب بجوشاند  
 تا با سه رطل باز آید و فرو گیرند و در دست بمالند و صافی  
 کنند و بکین فائده که کعب الغزال خوانند بقوام آورند و دارا  
 بدان برشند اگر غسل کنند یا قند شاید و قندی مثل  
 باوی اضافه کنند و بعضی فن پنجمشک و مروارید  
 ناسفته و سادج هندی از هر یکی دو درم اضافه کنند و شربنی

و در فصل الثعلب



از آن دو مثقال و نیم نافع بود **معجون انفراد بار کبیر** که انرا ابه ذری برین  
خوانند سودمندست از جهت فالج و لقوه و صرع و تریاق جمیع  
رنجهاست که از سردی بود و یا به راقوه دهد چنانچه بلغمی مزاج  
هیچ معجون در امر بالا بهتر ازین نباشد و مجرب و آزموده است **صنع آن**  
عاشق قوا و شونین و قسط و فلفل و دار فلفل و وج از هر یکی  
درم و رن سداب و حطیانارومی و حلتیث و زراوند مدحج  
و حب الفار و چند پیدستی و شیطرح هندی و خردل از هر  
یک نیم درم و عسل یک در چهار مثقال و نیم داروها گرفته و پخته  
بروغن کردگان جرب کنند و با سه چندان عسل کف گرفته بشنند  
و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی نایک مثقال باشد و هر چند  
که گفته شود بهتر باشد و مؤلف کتاب گوید که من از جهة  
قوة باه کسانی را که بلغمی مزاج بودند این معجون را بسندید که یافتیم  
و در قوة حفظ و ذهن و دفع نسیان و فالج و لقوه و مرضای  
سرد نافعست بخایت **معجون انفراد بار صغیر** متعول خواص این نزدیک  
بخواص کبیر است و شربتی ازین یکدرم تا یک مثقال است **معجون صنع آن**  
هلبله سیاه و پوست بلبله و آمله مفش از هر یکی یکدرم و سولکونی  
و سنبل الطیب و کندر الذکر و وج و فلفل سیاه و زنجبیل  
و عسل و بلاد را از هر یکی نیم درم داروها گرفته و پخته  
بروغن کردگان جرب کنند و با چندان عسل گرفته بشنند



و بوقت حاجت استعمال کنند نافع بود **معجون اما با سا** **لبی** سودمند  
 بود از جهه مرضها و جگر و درد جگر و شکم و ریشهای روده و سینه  
 و درد عصبها را سودمند بود و درد کمرده و عسر النفس و سرفه  
 که از کثرت رطوبه در سامور چون طلا کنند بدان و بعد از شش  
 ماه استعمال کنند شربتی نیم درم نافع باشد **ضعفه آن** زعفران  
 و مرو و قودمانا و خشنشاش سیاه و سبیل الطیب اصل عاقب  
 و عصاره غاقب و جگر و سنبله کوفته و سوخته از هر یکی  
 ده درم کوفته و پیخته در مثلث جوشانیده بعد از آن  
 با سه جند آن غسل کف گرفته بسرشند و در ظرفی کاشی  
 یا چینی یا فلزی یا آلکینه کنند و بوقت حاجت استعمال کنند  
**معجون اما با سا** **ضعیف** سودمند بود از برای درد جگر و سینه  
 و درد معده و بادها و ریش سینه و از جهه دفع موم  
 هوام بغایت سودمند بود **اخلطان** سیع سایل و با سه  
 و سرور و زعفران و قسط و مرو و سبیل الطیب و عود بلسان  
 موافق و سلنج از هر یکی پنج درم عصاره عاقب ده درم  
 بیخ مهلب خراشیده یا نروده درم کوفته و پیخته با سه جند  
 غسل کف گرفته بسرشند شربتی از آن هم درم بود و بعد  
 از شش ماه استعمال کنند **معجون فلافلی مستعمل** از شش ماه صاحب  
 کاملای از جهت تب ربع نافع بود **اخلطان** فلفل سیاه و سیف



۱۴  
و دار فلفل از هر یکی پلست در لم عود بلسان ده درم زنجبیل و تخم  
کر فس و سلیمه و سیسالیوس و اسارون و راسن از هر یکی  
یک درم بپوشند و استعمال کنند **معجون اولونیا رومی** سودمند  
بود از جهت قولنج و عسر البول و سبوز و تشنج و درد جگر  
و درد دندان چون بر وی بچسبند ساکن گرداند و خفقان را  
زایل کند **ضعفه آن** زعفران پنج درم فلفل سفید و بزر  
البنج از هر یکی شش درم افیون ده درم و قطر اسالیون و سنبل  
الطیب از هر یکی چهار درم تخم کر فس بنطی سه درم سادج  
هندی و سلیمه و عافق قرح و حب البلسان و فرنیون از  
هر یکی یک درم داروها کوفته و پیخته بر و عنق بلسان  
جرب کنند و با سه چند آن عسل کف کوفته بپوشند  
و بعد از شش ماه استعمال کنند شربت می مانند یک نخود از هر  
قولنج و درد کمر و باب کر فس دهند و بعضی از اطبا  
بدل تخم کر فس و دو فو میکنند و قوه این معجون از سه ماه  
تا سه سال می ماند **معجون اولونیا فارسی مستعمل** و سودمند  
بود از جهت قولنج و خون زبانه و بادها که در رحم بود  
اما دهنی و دماغ نقصان دارد **ضعفه آن** فلفل سفید و بزر  
البنج از هر یکی پلست درم افیون ده درم زعفران پنج درم  
و بعضی از اطبا طینی مختوم ده درم میکنند و سنبل الطیب



و مرو عاقتر فرج و فرنیون از هر یکی ده درم جنبه پید ستی یکدهم  
زرباد و در و پنج عقرب از هر یکی نیم درم مشک ترکی و مروارید  
ناسته از هر یکی نیم مثقال کا فور دانگی و نیم مجموع کوفته و پیخته  
با سر جندان غسل کف گرفته بسر شدند و بعد از شش ماه استعمال  
کنند شربنی یکدرم و هر چند که کهنه تر بود بهتر باشد و قوی  
این معجون همان قله می ماند که افلونیاء روی تابش سال **معجون**  
**بر شصتا** نیکست از جهت درد دندان چون بروی بخت عظم  
نافع بود از جهت قوی بلخ نیم درم که فرو برند اثری تمام دارد  
و جعها را ساکن گرداند و قطع خون بکند و این نسخه بیشتر  
مستعمل است که نسخه حکیم ابوالبرکات و این نسخه منسوب  
است بشیخ الرئيس **صنعه آن** فلفل سفید و بزرالنج از هر یکی  
پست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سبیل الطیب  
و عاقتر فرج و فرنیون از هر یکی یک مثقال مجموع کوفته و پیخته  
باد و جندان غسل کف گرفته بسر شدند و بعضی سر وزن میکنند  
و بعد از شش ماه که در میان جو باشد استعمال کنند **نوع دیگر**  
منسوب بحکیم ابوالبرکات سودمند بود مرضای قلبی را از هر  
نوعی و درد معده که از باد گرم بود و سرد و مراری و سودای  
و سواس و مالجولیا و استسقا و پیچوائی را نافع بود و  
و خاصیت این بسیارست و صاحب منهاج صده گفته و اکو تاه



کردیم **صنعة آن** قفل سفید و ناشرا و فنجمشك و بز و البنج از د  
 از هر یکی ده درم زعفران و زراوند طویل و حیطیانارومی و بصل  
 الفار مشوی و خشك کرده چنانکه شرطست و جد و از هر یکی  
 چهار درم و حب الفار و انیون و مواز هر یکی هفت درم عاقد  
 قرح و سنبل الطیب و نار دین از هر یکی دو درم چند پیدستو  
 و فرنیون از هر یکی یک درم مجموع گرفته و بپخته باد و چندان  
 غسل کف گرفته و بعضی سه چندان میکنند و برشند و بعد  
 از آنکه سرشته باشند دیگر درها و ن کنند و تمام بگویند  
 و بعد از آن در ظرفی آب کینه با جینی کنند و سر آن  
 محکم دارند و بعد از شش ماه استعمال کنند که نافع بود و مجرب  
 و از موده **نوعی دیگر عرب** بگویند مرصاف زعفران اولبی  
 و کما در بوس و حیطیانار و حرف از هر یکی ده درم طاین  
 مخنوم و انیون و سنبل الطیب و صمغ اعرابی و چند پید  
 ستی و غار بقون از هر یکی سه درم اقا قبا و هرنار بقون  
 و قطر اسالیون از هر یکی ده درم نصب الذریه و دار  
 شعنان و حب الفار و عصار لحبه النیس از هر یکی  
 پنج درم زراوند طویل و ریوند جینی و اسارون و حاما  
 و جعبه و روغن بلسان از هر یکی سه درم و نیم و صمغ  
 و عصاره باشد بموشانند و باقی داروها گرفته و پخته

باد و چند آن غسل کف گرفته بپوشند و بعد از شش ماه  
استعمال کنند **احلاطان** حیطیا نارومی و سلیخه و دار فلفل  
و دار چینی و چند پیدستر از هر یکی چهار درم سنبل الطیب  
و قفاح ادخر و زراوند طویل از هر یکی ده درم زعفران  
یک درم افیون ده مثقال ابون و تخم کرفس و سیح کرفس  
از هر یکی پست درم نفل سیاه پست رسه مثقال قط  
و دوفت و اسارون از هر یکی ده درم زنجبیل و فودنج  
خشک از هر یکی هفت درم روغن بلسان بار و غن  
کل سرخ از هر یکی که باشد ده درم عمل دو وزن  
ادویهها بپوشند و بعد از شش ماه استعمال کنند و **صفت**  
این بسیار است اینجا کوتاه کردیم **معجون ایقاع** از جمله مغزهاست  
و از معاجین کبار است و بعضی از اطباء این را از جمله تر یاف  
شمند **صنعه آن** قرفل و زنجبیل و فودل و سنبل الطیب  
و دار فلفل و جبریا و خون بوا و قاقله کبار و شیطرح  
هندی و دار چینی و سادج هندی و لسان العضاویه  
و درو بخ عقربی و بادرسوبه و لسان الثور و مصطکی  
و خولجان و فلجمشک و مر و اید ناسفته و صندل  
و سرراوند مدحرج و سلیخه و یاقوت ربانی و رقیق  
سرخ از هر یکی دو درم بسیار شش درم پوست انج



سه درم زعفران و پوست هلیله از هر یکی یک درم بهمن سرخ  
 نیم درم عنبر اشهب و مشک ترکی از هر یکی نیم دانگ مجموع  
 کوفته و پیخته و بغایه سحق کرده و بعسل مصفی سرشته  
 شربتی یکمقال **معجون زرعونه** مستعمل مؤلف و این معجون را  
 خاصیت بسیار است از قوه باه و کرده و منی زیاده کند  
 و نفوذ بسیار آورد و دل و جگر و مغز را قوه دهد  
**ضعه آن** تخم کنه و تخم اسبست و آجورین و رازبانه و مغز و تخم  
 خربزه و تخم خیار بالنگ و پنج کرنس از هر یکی پنج مثقال  
 بسیار سه و قرنفل و قلعویه و کبابه و عاقر منجان از هر یکی  
 سه درم ترقه و زعفران و کبدر و مصطکی و عود از هزار  
 یکی چهار درم تخم هلیرن و سقاقل و بورندان و بهمنین  
 و تودرین و لسان العصار از هر یکی پنج درم زنجبیل و تخم  
 شلغم و تخم اسبست و تخم جرجیر و تخم بیان و حب الزباد  
 کوفته و پیخته و تخم کند نا و خولجان و جون الطیب  
 و تخم قرقه و دار فلفل از هر یکی سه درم ایصل النار مشوی  
 یک درم و نیم مغز حب ثلثل و مغز حب الزلم و مغز جلعقون  
 و مغز نار حبل از هر یکی پنج مسال حصی الثعلب و ذکر  
 کا و خشک کرده و سوده و مغز دماغ کبخشک از خشک  
 کرده که در وقت همان کوفته باشد خشک مر یا و کشر خرا

کیم کشرش

نم تترک

تخم برن  
یعنی تترک

از هر یکی دو مثقال عنبر اشهب دو درم مشک ترکی نیم درم مجموع  
 کو فته و پخته و فایند که انرا کعب الغزال خوانند بپزند ادویه  
 و غسل بوزن مجموع معجون سازند و شربتی دو درم گرم مزاج  
 را و سرد مزاج را نافع بود کرم مزاج شربتی دو درم و سرد  
 مزاج پنج درم و باید که کرم مزاج کاسه شیر کاو تازه و ده درم  
 شکر سفید پیش از خوردن معجون بپاشامند و بعد از آن معجون  
 فرورد و سرد مزاج باید که اول معجون فرورد و بعد از آن  
 شیر و شکر بپاشامد بلکه کاسه ماء العسل بپاشامد که مفید  
 بود و در قوه باه و در مجامعة از این بهتر نیست و بکرات  
 مؤلف این کتاب خواص این مشاهد کرده و مجرب است درین  
 باب **معجون حجر الیهود** خاصیت این آنست که ریه کرده  
 و مثانه را بریزاند **صنعه آن** مغز تخم خیار بالملک و مغز  
 تخم کدو و مغز تخم خربزه و حب کاکج از هر یکی پنج درم  
 و حجر الیهود پنجاه درم کو فته و پخته با سه حندان  
 غسل کف گرفته برشند و معجون کنند **معجون کاکج**  
 خاصیت این آنست که سودمند بود از جهت درد کرده  
 و مثانه **صنعت آن** بزرالنج و رازبان از هر یکی هفت  
 درم مغز تخم خیار زه پنج درم تخم حاص و انیسون  
 و مغز جعفریه بریان کرده و مغز فندق بریان کرده و مغز باد



بریان کرده و زعفران از هر یکی سه درم و حب کاکنج بیست و پنج عدد  
 کثیر اجهار درم مجموع کوفته و پیخته به سیخ بپوشند و بعد  
 از شش ماه استعمال کنند **نوعی دیگر** تخم کرفس و ران یانه از هر یکی  
 هفت درم مغز خیار زرد و درم بزرالینج و تخم حماضری  
 و انیسون و مغز جلعون بریان کرده و زعفران و مغز فندق  
 حشر بریان کرده و مغز بادام تلخ معش بریان کرده از هر یکی ۴  
 حب کاکنج بیست و پنج عدد کوفته و پیخته بمشک بپوشند  
 بعد از شش ماه استعمال کنند و گویند که این معجون را  
 بقصر سپاید ساخت و قتی که بپوشند و شربتیکه  
 باشد **معجون عقرب** از جهت سنگ مثانه و کندی کی عقرب  
 بغایت نافع بود صفت سوختن عقرب اگر در دیک سوزند  
 بگیرند دیک مسی و عقری در آن اندازند و آن دیک را در کل گیرند  
 و در شوری نهند و سر آن دیک بکش بپهند و روز دیک بپرون  
 آورند و در ظرفی آبکینه نگاه دارند و هرگاه که خواهند که استعمال  
 کنند و بعضی گویند که شش ساعت در تودرها کنند پس بپوش  
 آورند **اخلط آن** عقرب سوخته سه درم و حنطیانار و می یک  
 ز نخپیل یکله هم فلفل و دار فلفل از هر یکی دو درم حب کاکنج پنج درم  
 چند پیداستر چهار درم مجموع کوفته و پیخته بعلا کف  
 کرفته بپوشند و بعد از شش ماه استعمال کنند بالغ را شربتیکه

د آنکي ونا بالغ را نیم دانک بغایت نافع و مجرب **معجون سحر تب**  
این معجون از تر یا قات شمرده اند و از معاجین کبار است و خاصیه  
وی آنست که درد معده را و سوء الهضم را و قولنج را و عسر البول  
و جمله مرضهای بلغمی بغایت مجربست **صنعه آن** چند پد است  
و دارچینی و انیمون و اسارون و مرود و قوز هر یکی یک مثقال  
و فلفل و دار فلفل و قشقه و قسط از هر یکی شش مثقال مجموع کوفته  
و پیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی از آن د آنکي تا یک مثقال  
و بعد از شش ماه مستعمل بود **نوعی دیگر** بکیرند چند پد ستر و دارچینی  
و مو و قوز و قسط و اسارون از هر یکی یک مثقال کوفته و پیخته  
باسر چندان عسل کف گرفته بسرشند و جمل درم مثلث  
و د آنکي و نیم زعفران اضافه کنند و شربتی از د آنکي ماده مثقال  
بود و این سحر سایدل امر و هیاست و همان عمل میکند و مجربست  
**معجون حلیث** سود مند بود از جهت تب ریع و کزندی  
عده جانوران **صنعه آن** حلیث طب و فلفل سیاه و مرصایه و ورق  
سداب خشک از هر یک ده درم کوفته و پیخته با سه چندان  
عسل کف گرفته بسرشند شربتی تا یک مثقال **نوعی دیگر**  
صاحب مزاج گوید که دفع همه سمها و جوی جانوران بکند  
**صنعه آن** مرصایه و قسط و ورق سداب خشک و فلفل و فلفل  
و فلفل و عاقبت تحا و قردمانا از هر یکی پنج درم حلیث بونه



مجموع داروها گرفته و پیخته بعمل کف گرفته بپوشند شربتی سه درهم  
 در طبخ خراوده درم روغن کاه و نافع بود **معجون روفارب السوس**  
 و زوفا خشک و برسیاوشان از هر یکی ده درهم قردانا و فلفل از هر یکی  
 سه درهم مغز بادام تلخ و زرداوند مدحرج و تخم انجیر از هر یکی پنج درهم  
 و برعوض برسیافشان بعضی مشک طرا مشع کنند مجموع کوفته  
 و پیخته و با سه جندان عمل کف گرفته بپوشند شربتی یا مققال نافع  
 بود **معجون حطیانارومی** در دسهرز و جگر و سده را بکشد و در  
 معده و در دکرده و مثانه و تبهای کهن را زایل کند **ضعة آن** حطیانار  
 رومی و فلفل سیاه از هر یکی یک درهم قسط و سادج هندی و سنبل الطیب  
 و دیوند جینی از هر یکی هفت مثقال کوفته و پیخته با سه جندان  
 عمل کف گرفته بپوشند شربتی دو درهم بآب سلاب **معجون حب الفار**  
 سودمند بود از جهت دفع بلاها و وجعها را ساکن گرداند **ضعة آن**  
 و روف سلاب خشک پنج درهم ناخواه و کمون و شونیز و صغیر  
 و کاشم و کرفا و فراسالون و بادام تلخ و فلفل و وچ و دار فلفل و دیوند  
 از هر یکی سه درهم چند پید سبز و سکیخ و جاشیر از هر یکی دو درهم  
 حب الفار هشت درهم کوفته و پیخته بعمل کف گرفته بپوشند  
 شربتی دو درهم نافع بود **معجون افسنتین** اسون و تخم کرفس و اسارون  
 و افسنتین رومی و بادام تلخ مقشر از هر یکی ده درهم کوفته و پیخته  
 با سه جندان عمل کف گرفته بپوشند و استعمال کنند نافع بود

از جهت سردی معده و جگر مجربیت **معجون سنبل** نافع است از جهت  
معده و جگر **صفت آن** سنبل الطیب و قسط و قفاح الا در خرد قص  
اللهم بیره و مویر منقی از هر یکی چهار درم زعفران و مرصافی و انیسون  
و فلفل از هر یکی یکله م مقل از زرف دو درم سلخه پنج درم کوفته و پیخته  
مقل و مویر را باید که در مثلت خویشانند بعد از آن با سه و نهن  
ادویه غسل مصغیر بشینند و استعمال کنند **معجون نفع** نافع بود از  
سرفه و درد جگر و سینه و معده و از صافی کردن و بول براند  
و درد سبزه نافع بود و زایل کند و فتق را بغایت سودمند بود  
**اخلاط آن** میوین منق با کشمش پست و پنج درم زعفران و سنبل الطیب  
و سلخه روی و دارچینی و دارتیشعان از هر یکی یکله م  
و قضیب اللهم بیره و قفاح ادخرو مقل از زرف و علك البطم  
از هر یکی دو درم و نیم مرصافی چهار درم صغیرا و مویر در مثلت  
خویشانند و باقی ادویه کوفته و پیخته با سه جندان غسل کن  
گرفته بشینند سردی یکله م تا یکمقال **معجون هر** سودمند بود  
از جهت درد معده و مفاصل و صلابت جگر و سبزه و استسقا  
و رطوبت و نفرس و این معجون را مخصوص است به نفرس خاصه  
در موسم بهار **اخلاط آن** غار یقون و اسارون و وچ و زردانا  
و سداب و فرفیون و خار خشک از هر یکی هفت درم فراسیون و جله  
از هر یکی سی درم کما فیطوس و کما ذریوس و اسقولا و قد یون



از هر یکی هشتاد و دو گرفته و پخته با سه چندان غسل گرفته  
 بپوشند سر برقی یک مثقال باب کرم دهند و بعد از شش ماه استعمال  
 کنند **معجون اصطیقون** سودمند بود از جهت بناسی مزاج و سردی  
 معده و ضعف آن **اخلط آن** بکشد فسطیح و سبیل الطیب و حماما  
 و سلینج و مصرطکی از هر یک دو از ده درم قند سیاه و زراوند  
 طویل و تخم شبت و انیسون و ناناخواه و کون کرمانی و دو قو  
 و قطر اسالیون و سیالوس و سلسدن و افسنتین رومی و انجنان  
 سیاه بود نه صحرایی خشک و تخم خربزه از هر یکی چهار درم  
 گرفته و پخته با غسل گرفته سه چندان بپوشند سر برقی یک مثقال  
 باب کرم **معجون قباد الملک** خاصیت این بسیارست و نافعت از  
 جهة وجع المفاصل و ففوس را و درد دندان را ساکن گرداند  
 و از آن جهت این بود و درد سینه و بادهای غلیظ و تبهای  
 کهن را و قولنج را دفع کند و سده را بکشد و سنگ کرده  
 و مثانه بریزاند و ضیق النفس و سرفه کهن و دین روده  
 و تار یکی چشم و دانه و دمل را زایل کند و هر که دوروز بخورد  
 صبحه بدنرا نگاه دارد و شربتی بکشد بود و این معجون را بعد  
 از شش ماه استعمال کنند و قوه این معجون تا سه سال می ماند **منعقان**  
 حنطیانارومی و اسطوخودوس و زرد ماه و جاسیور و کما  
 فیطوس و تخم سداب و فزاسین و اسفندیون و مبعده

سایله از هر یکی پنج مثقال مرو و زعفران و قسط و فلفل سفید و انیسون  
و سنبل الطیب و فرنیون و پوست بنج لجاج و بود نه کوبی و اسف و تخم  
جود بوی و ورف کل سرخ و نار دین افلیطی و حب بلسان مصری  
از هر یک سه مثقال دارچینی هشت مثقال سیلجند رومی شاترد  
درم حبه و عصاره غایت و کاشمش و تخم خند قوی و صمغ بادام از هر یکی  
چهار مثقال انیون و بذر البنج سفید از هر یکی شش مثقال صمغ  
و عصاره در مثلت خوب سازند و باقی ادویه ها کوفته و پیخته با سه  
جندان عسل کف گرفته بسازند سرفی یک درم بود و در ظرفی آب کینه  
کنند و بعد از شش ماه استعمال کنند **معجون قیصر خفقا** و صمغ  
و دردمعده را که از سردی بود و در دسله بکشد و در خون قوی  
عظیم بدید کند و ضمیر را قوی دهد و توان سخت را از آن کند **انخلط**  
جند پند ست و رب السوس و سیلجند و قند تلخ و سیاه و انیون  
و میعه و زعفران و سنبل الطیب از هر یکی سه درم حاوشی یک درم  
مشک ترکی دانی زرباد و درو بخ عقیق و مروارید ناسفته  
از هر یکی نیم درم کوفته و پیخته با سه جندان عسل کف گرفته بسازند  
سرفی بمقدار نخودی نافع بود **معجون قند ادیقون کپیر** مستعمل  
بود زعفران و کاشمش و تخم کرفس و زنجبیل و خاشا و صمغ جلفند  
از هر یکی شش درم قند و فلفل و قند و کل قند و حب الطیب  
و دارچینی از هر یکی شش درم و ج و انیسون و عود الصلیب از هر یکی



پنج درم عمل وزن او وید نافع بود **نوعی دیبل** نافع بود از جهت  
 بادهای سرد معده را سود بود بغایت **صنعه آن** زعفران و کشمش  
 و تخم کرفس و زنجبیل و حاشا و مغز جلعوت از هر یکی شش درم  
 مغز حب صنوبر یکبار مقشر و مغز بادام مقشر و کنه از هر یکی  
 دو درم فلفل را شصت درم کوفته و پیخته با سه وزن او وید  
 عمل کف گرفته بسرشند مجربست **مجموع آن** و سیا مستعمل او  
 قوا و کمون کرمانی و عود بلسان و سیلیخه روی و قرد مانا و قفاح  
 و تخم کرفس از هر یکی یکله هم فلفل سیاه و قسط تلخ و فلفل سفید  
 یکی نیم درم مرصاف سه درم حب الفام ده عدد و چ و زعفران از  
 هر یکی نیم درم درم مجموع گرفته و پیخته با سه جندان عمل کف  
 گرفته بسرشند شربتی پنج مثقال **مجموع آن** مستعمل او  
 مسهل سودا می بود و بلغ لزوج و خلطهای غلیظ **صنعه آن**  
 هلیله سیا به پوست بلبله و پوست هلیله کابلی و آمله مقشر  
 و آیتمون از هر یکی ده درم تربید سفید مجوف و سناج و اسطوخودوس  
 از هر یکی پنج درم غار یقون سه درم جبر لاجورد و حجر  
 ارمنی مغسول از هر یکی دو درم و نیم سقمونیاسه درم عمل  
 کف گرفته صد و پنجاه درم **نوعی دیگر** هلیله سیا و پوست  
 بلبله و آمله مقشر از هر یکی دو درم و نیم اسطوخودوس و آیتمون  
 و سناج و تربید سفید مجوف خراشیده از هر یکی پنج درم

گرفته و پیخته بعسل کف گرفته بپوشند و در بعضی نسخه ها  
 لا جورد و غاریقون از هر یکی یک مثقال اضافه کنند **نوع دیگر**  
 انکامل الصانع از جهت مالیت و لیا و ماده سودا سی مضید بود  
**صنعه آن** هلیله سیاه و بلیله و امله مقش و منق از هر یکی دره  
 درم بسفایح و ایتمون و اسطوخودوس از هر یکی پنج درم  
 اگر خواهند که بقوه تر بود غاریقون و حریف سیاه و سقونیا  
 بقله حاجت زیادت کنند و مجموع گرفته و پیخته با عسل کف گرفته  
 بپوشند که نافع باشد **معجون خیار جنبه** مستعمل مؤلف کو به  
 ترکیب سفید محجوف خراشیده و بروغن بادام جرب کرده چهل  
 درم و بنفشه خشک پست درم نمک هندی و رب السوسن از  
 هر یکی هفت درم راز بانه و انیسون و مصطکی از هر یکی پنج درم  
 سقمونیاده درم و عسل و خیار جنبه صد درم و روغن بادام چهل  
 درم داروها کوفته و پیخته و باید که سقمونیاده و بنفشه سحق  
 کنند و آنچه سرطست آنت که با بنفشه سحق کنند این صنعه  
 باید که مرکب داند و مجموع داروها کوفته و پیخته بروغن  
 بادام جرب کنند و وصل خیار جنبه بپوشند و عسل و نشکر  
 از هر یکی صد درم بقوام آورند و بر سر آن کنند و باید که عسل  
 خیار جنبه آتش ندیده باشد شش بنی پنج مثقال باشد **نوع دیگر**  
 از اصول التراکیب و درین نسخه سقونیاده زیادت تر از فاقه است



و این نسخه مستعمل مؤلف نیست **صنعه آن** تربید سفید مجوف خراشیده  
 بروغن بادام جرب کرده و بنفشه از هر یکی چهار درم رب السوسن  
 نه مثقال نمک هندی هفت درم مصطکی و انیسون و رازیانه از هر یکی  
 پنج درم سقمونیاستوی یا نروده درم روغن بادام بیست مثقال فابند  
 مکرانی و غسل خیار جنب را از هر یکی صد درم شربتی پنج مثقال نافع  
**معجون نفعی دیگر** فلو س خیار جنب را نروده درم شیر خشک پست درم  
 بقوام آورند آنگاه تربید سفید هفت درم و حجار منی مغسول دود درم  
 رب السوسن دود درم باربان سه درم محمود سه درم و نیم سوربخان  
 دود درم بنفشه پخته درم داروها کوفته و پیخته بدان بسر شوند  
 شربتی پنج درم تا پنج مثقال در آب گرم بدهند نافع باشد **معجون**  
**سوربخان** مستعمل مؤلف مخصوص بمادهای مفاصل و نفوس  
 و عرف النساء و در دشت نافع بود **صنعه آن** سوربخان مصری  
 سی مثقال فلفل سیاه و دار فلفل و ورق حنا از هر یکی دو مثقال  
 کمون کهانی و شیطرج هندی از هر یکی دود درم و پوست پنجه کبود  
 و ملح نقطه دو مثقال و نیم کف دریا دو مثقال تربید سفید مجوف  
 خراشیده و بروغن بادام جرب کرده چهل درم زنجبیل هفت درم  
 بوزندان پخته درم سقمونیاسته درم پوست هلیله زرد پنج مثقال  
 کوفته و پیخته با آب حنانه غسل کف گرفته بسرشته شربتی هفت  
 مثقال **نسخه دیگر** از اصول التراب مستعمل مؤلف سوربخان

مصری شش درم ماهی هوج و کون و پوست پنخ کبر و شب طرح هندک  
از هر یکی دو درم پوست هلیله زرد هفت درم تخم کرفس و نمک  
هندی و ورق حنا و کف دریا از هر یکی یک مثقال و ورق کل  
سرخ و سقمونیا و زنجبیل از هر یکی سه درم تربد سفید مجوف  
پانزده درم قلف سفید مجوف و رازیانه و سعن از هر یکی یک مثقال  
و بویان دو درم و کسین خشک سه درم و روغن بادام چهار مثقال  
و نیم عسل صد و پنجاه درم نافع بود و مجرب **معجون نوری** متعل غن  
تخم خربزه و مغز بادام مقشر قند سفید از هر یکی سی درم سقمونیا  
مشوی دو مثقال و نیم در آب حل کنند و داروهای کوفته و پیخته  
بدان بسپارند و این مسهل صفاست و مجربست **معجون پیاده قطعی**  
متعل مؤلف و خاصیت این معجون بسیارست و سودمند بود از جن  
بتامی مزاج سرد و در دجک و معده و سبزه و در دگرده و رحم و حیض  
که بسته باشد بکشد و این مسهل به مشقت است و مرضهای کهن  
و املاهی که از بلغم لنج غلیظ بود دفع کند و نسیان و تار یکی چشم  
و عسر النفس را زایل کند و سینه را از خلطها ناسد پاک کند و بین  
قوة دهد و فربهی کند و تعدیل در صراخ پیدا کند و بادهای  
مودی بسکند و سله و جگر و سبزه بکشد و درد سینه را و ضعف  
نفس را زایل کند و سودمند بود از جهت کسی را که رنگ زرد  
شاه خون و سودمند بود از جهت ربه و درد سر و جدام و برص



و خلطهای که ذکر کرده و مشابه بکدازاند و خلطهای سوخته  
 سیاه و بلغم ناسد عفنی را دفع کند و لقمه و رعشه و فالج و خناق  
 و صرع را زایل کند و قوه حرارت عزیزی را بدهد و این معجون را  
 خاصیت بسیار است و اینجا کوته کردیم و جالبینوس گوید که این معجون  
 پیش از زمان ما ترکیب کرده اند با اسم ملکی که در آن وقت بوده است  
 از ملکان یونانی و شرقی چهارمقاله در مطبوخ ایتیمون و غاریقون  
 استعمال کند **اخلطان** صبر اسقوطری و غاریقون از هر یکی پست درم  
 زعفران و دارچینی و وج و مصطکی و روغن بلسان و حب بلسان  
 و فرقیون و فلفل سیاه و دار فلفل و حطیان و قفاح ادخر  
 و حما از هر یکی دو درم قسط و کما در یوس و ایتیمون از هر یکی  
 از هر یکی چهار درم اسارون سلیخه و سفوفینا از هر یکی شش درم  
 درم سنبل الطیب سه درم مجموع کوفته و پیخته با سه جندان عمل  
 کف گرفته بشویند و قهوه و یا تا چهار سال باقی ماند **معجون سی**  
 نسخه مؤلف قزنف و خولبخان و سقاقل مصری و مصطکی  
 سیب اسه و لسان العصفایر و عاق قزح و یوست ازج از هر یکی  
 پنج درم قزنفه و اسه از هر یکی هفت درم جوز باده درم  
 تا قله و دار فلفل و نار مشک و زعفران از هر یکی سه درم  
 سنبل الطیب ده درم عنبر اشهب یک درم مشک نیم درم جوز  
 اعظم پنجاه درم و روغن بادام ده درم عسل یک و زن و نیم

ادویه بسرشدن شرابی بقله حاجت **نوعی دیگر** مستعمل مؤلف از جهت  
 هضم طعام و قوه مجامعت و قوه بشت بغایت سودمند بود و اشتیاء  
 تمام آورد **صنعه آن** عاقق قحاشی درم فلفل سفید هفت درم  
 زعفران سه درم ناله کبارده درم قرفله ده درم مصطکی هفت  
 درم و قزله هفت درم جوز بواسی عدد مشک ترکی نیم درم عنبر  
 اشهب یکله هم جز و اعظم سی درم روغن بادام ده درم قند سفید  
 ده صد درم شرابی بقله حاجت نافع بود **معجون مشک** سودمند  
 بود از جهت درد جگر و ضعف معده و سردی آن و سله و آبکتابه  
 و درمهای غلیظ را تحلیل کند **صنعه آن** مشک و سلبه و سنبل  
 الطیب و سادج و لك و منق و ریوند چینی و خنطیانار و می  
 ازهریک دو درم زعفران و ناختواه و تخم کرفس و مصطکی  
 ازهریک سه درم عود هندی و قنفل و مرصاف ازهریک  
 نیم درم مجموع کوفته و پیخته با سه جندان عسل کف کوفته بسرشدن  
 شرابی یک درم باب کرم نافع بود **معجون وچ** سودمند بود کسی را  
 که آب از چشم روانه باشد **صنعه آن** وچ و حلتیث و زنجبیل  
 و تخم زانباذ ازهریکی پنج درم کوفته و پیخته با سه جندان  
 عسل کف کوفته بسرشدن شرابی یکمقال نافع بود و مجرب  
 و از موده **معجون قسط** سودمند بود جهت درد معده و جگر  
**صنعه آن** دارچینی هفت درم قسط تلخ هفت درم و انیسون و تخم



کرفس و اسارون از هر یکی سی درم کوفته و پخته بعسل کن گرفته بشند  
 شربتی یکمقال نافع بود **متوسط** که سرخوش کند و شربیا ورد  
**صنعه آن** کل سرخ هفت درم سعد و قریفل و مصطکی و سنبل  
 و اسارون و سیب اسه و جوز بوا از هر یکی یک درم قرفه و زرنب  
 از هر یکی چهار درم زعفران شش درم قاقله و هال از هر یکی سه  
 درم حرق اعظم پانزده درم مجموع کوفته و پخته بعسل مصفی  
 بشند شربتی یکمقال و اگر قلهری مشک و عنبر و عود اضافه  
 کنند بهتر بود **معجون تهری** مستعمل و این غیر جوارش تهریست و صف  
 آن در باب جوارشات کرده شود از جهت قولنج و عسر البول نافع  
 و عظیم مجربست **صنعه آن** خرفانی دانه پانزده مقال بوره ارغنی  
 و زبیر کرمانی و زنجیل و قطر اسالین از هر یکی دوازده ام  
 سقمونیامنی پنج درم مغز بادام سفید کرده و ورق سداب  
 خشک کرده از هر یکی ده درم باید که زبیر کرمانی یک روز در  
 سرکه خویسانیده باشند و جمله کوفته و پخته با تهر و عسل  
 بشند شربتی نیم مقال همان فعل تهر میکند در خواص **باب سه**  
**الثالث فی الجوارش سقمونود** مستعمل و سود مند بود از جهت کرده  
 سرد و باه و زیادت کند و غوط تمام آورد و خاصیت این بسیارست  
 و اینجا کوته کردیم **صنعه آن** تخم هلیون و تخم بیان و تخم کنیا  
 و تخم شلغم و تخم اسبست و تخم جرجیز و حب الرشاد و کونه مغز

حبه الخضر و لسان العصار و کنجد مقشر و تخم تربه و معن  
 جلفوز از هر یکی سه درم زنجبیل و شقایق مصری و خولجان  
 و دار فلفل از هر یکی پنج درم جوز الطیب و دارچینی و بهمنین  
 از هر یکی دو درم سره سقنقور پنجاهم حصی الثعلب ده درم دکن  
 کاک خشک کرده سود ده درم داروها کوفته و پیخته با سه  
 جندان غسل گرفته سرشند و ادویه جوارشان باید که خشن  
 تر از ادویه معالجین باشد و حریران درشتی باشد و فلفل معجون  
 و جوارش همین است که ادویه معجون بجزیر پیخته بود و از آن  
 جوارش قدری درشتی باشد و بعضی از اطباء درین نسخه سفید  
 بریان کرده مینویسند و مرکب باید که قطعا سفید معالجین  
 نکنند که ممکن نبود خوردن آن بسبب تلخی آن و شربتی از این  
 جوارش ده درم بود بمثلث یا بشیرتانه یا با ماء العسل چون  
 بیاشامند نافع بود **قوی دیکر** نافعست از جهت کسی که شه  
 تشنه منقطع شده باشد از زن و مرد شهوت برانگیزد و بغایت  
 نافع بود و مجرب و از موده است **اخلطان** تخم چند قوی و سن  
 تانه مصری و تخم شلغم و تخم دردار و تخم پیاز سفید و تخم خربزه  
 و خشخاش و تخم کنز و کنه و حصی الثعلب از هر یکی ده مثقال  
 و نیم سره سقنقور و عسل و قسط شیرین از هر یکی یک مثقال  
 و نیم فلفل سفید و کنز مقشر و دار فلفل و زنجبیل و زعفران



از هر یکی یک مثقال مغز سرخر و من بجه یک مثقال و مغز سر بره  
 شیر خورده و مغز دماغ کج خشک تر که در وقت هیجان گرفته  
 باشند از هر یکی بنجم مثقال قند یک مثقال و شبها نوعی از مای  
 است که در دجله بغداد می باشد اگر خایه و کوشش او پیدا شود  
 قصب کا و جوان خشک کرده از هر یکی ده درم بدل آن کنند  
 و اسهال مشوی گفته اند یک مثقال و نیم اما مؤلف این کتاب  
 استعمال میکند ده معاجینی سبب غایه تلخی پس تخمها را بپزند  
 و سه و علك را با پنج مثقال انکبین بکدازانند و مغزها را  
 ده ها وزن کنند و بسایند بعد از آن ادویه ها را خمیر کنند و با سه  
 چندان عسل کف گرفته بپوشند و در ظرفی چینی یا کاشی کنند  
 یا آلکینه و سران ظرف را محکم کنند و بعد از چهار روز سر ظرف  
 بکشایند و استعمال کنند شربتی یک مثقال تا هشت مثقال باب چنین  
 یا با شیر کا و تازه یا با بابک و بعد از ده روز که ساخته باشند  
 استعمال کنند نوعی دیگر زرغوی حکیم مستعمل تخم کنر و تخم شلغم  
 و تخم پیاز و تخم تربه و تخم هلیون و مغز جلعوز و حب فلفل حب  
 الزم و بهمن سرخ و سفید و سفاقل مصری و بورندان و دانه  
 کبر و لسان العصاره از هر یکی دو درم حلتیث طب و خر و سفید  
 و فلفل سیاه از هر یکی پنج درم و روغن جوز هندی و غشک آن  
 مغز که ادویه را بدان جرب کنند و عسل کف گرفته سه وزن ادویه





و اسارون و حب الاس و قصب اللہ بید و تخم مورد از هر یکی دو  
 درم مصطکی ده درم قند بوزن او و بر مجموع کف و پخته بعمل  
 کف گرفته بپزند شربتی و مثقال پیش از طعام و بعد از طعام  
 شاید خوردن **جوارش عطایر** خاصیت این جوارش آنست که مغی  
 بپزاید و هجامت را قوی دهد و کرده و مغز را قوی گرداند و **مغی**  
**اخلاط آن** شقاق مصری و قافله که چک و دار فلعل و خولجان  
 و دار حینی و زنجیل و قرفه از هر یکی پنجم مثقال بهمنی و ترش  
 و تخم اسبست و مغز تخم خرزبه و مغز جرجیر و تخم پیاز و تخم حماضی  
 و کرده و کثیر او تخم هلیون و تخم شلغم و تخم کرفس از هر یکی سه مثقال دار  
 کونته و پخته و ترنجبین سفید انجم و خالک بآل کرده سه وزن  
 او به یکشب در شیو کا و خوبسازند و بامداد در دست بمالند و صاف  
 کنند از خالک که در آن باشد و بر سر آتش بپزند تا غلیظ شود و بعد  
 از آن فرو گیرند تا نیم گرم شود و داروها را بدین بپزند و در ظرف  
 کاشه کنند یا حینی و شربتی سه مثقال تا پست درم باشو کا و تازه  
 نافع بود **جوارش عنبری** هجامة را قوی دهد و باده را زیاد کند  
 و دل را قوی دهد و خاصیت این جوارش بسیار است اینجا کونا که  
**اخلاط آن** قافله و سبب اسه و لبان الذکر از هر یکی چهار مثقال  
 دار فلعل و زنجیل از هر یکی هشت مثقال قرفه و قرفل و انیسون  
 و بزر البیج و مشک ترکی از هر یکی دانگی عنبر اشهب و درم روغن

لباس

بعد از ده روز آشپزی

بدر

بدر

بدر

بدر

بلسان چهار درم عنبر باروغن بلسان چهار درم عنبر باروغن بلسان  
 بکازند و بوزن دار و هافتند سفید اضافه کنند و بعسل کف گرفته  
 برشند شربت ازین جوارش محرومی مزاج را بنم درم و مرطوبی را  
 یک درم نافع بود **جوارش کونی** سودمند بود از جهت سردی معده  
 و تبهای بلغمی و سودایی و سردی ایست و نوافه که از کثرت بلغم بود  
 زایل کند و این معجون روی است **اخلاط آن** زیره کرمانی و سرکه  
 خرمیساند یک شب از روز و بعد از آن در سایه خشک کرد اندوخته  
 بغداد و فلزاسی درم و نخیل چهار درم و ورق سداب خشک  
 چهار درم پوره ارمی ده درم مجموع گرفته و پیخته با سه جندان  
 عسل کف گرفته برشند شربت یکمقال تاد و مقال نافع بود  
 و هر چه معاجینی و جوارشات باشد بهمان بود که بلغم کنند  
 و قطعاً نمایند اگر چه صاحب مزاج در معجون کون کشته باشد  
 که باب کرم پیا شامند اما مستعمله جنین است و نافعیت بغایت و محبت  
**نوعی دیگر کبیرا** زیره کرمانی جنانک ذکر رفت دور طاق و فلز  
 سی درم و نخیل و ورق سداب از هر یکی چهار درم پوره ارمی  
 سلیمه روی و دار حقیقی چهار درم گرفته و پیخته با سه جندان  
 عسل کف گرفته برشند شربت یکمقال تاد و مقال نافع باشد  
**جوارش سفوف** شک را نرم کند و یادهار را بشکند و بلغم خام را  
 نیک باشد و باد بواسیر و درد تپه کاه و بزران را و قی لجز را نیک

فروغ بلسان  
 سید الطیب مصطفی



بود قوه باه را بدهد **اخلطان** تربد سفید مجوف بحد در مجوده  
 انطاك بحد در نفل و فاقله از هر یکی سه درم ز خپیل و دارجینی  
 و آمله و بسباسه و قرنفل و جوز بوا از هر یکی یکدهم کنند  
 سفید صد درم هر يك جدا گانه بگو بند و بیزند و بعسل کف  
 گرفته بشنند شربتی چهار مثقال نافع بود **سفر حلی** معده را  
 قوه دهد و اشتها طعم باز دهد کند و قولنج بکشد و مخصوص  
 است بقولنج **اخلطان** به اصفهانی بالک کرده از پوست و دانه  
 يك رطل بان کنند و در دو رطل مثلش بجوشانند تا مهر اش  
 و بعد از آن فر و گیرند و پیرون او رند و یکی بند و بمخلوئی  
 پیرون کنند و بکمر عسل صافی بر آسار کنند و بجوشانند  
 تا نزد يك انصاف و دیگر فر و گیرند و این دار و ها گرفته  
 و پیخته بر و افشانند و بکفچه نزنند تا یکسان شود  
**اجزای دوار** ز خپیل و دار نفل از هر یکی دو درم هیل و فاقله  
 و زعفران از هر یکی سه درم مصطکی پنج درم سقمونیامشوی  
 ده درم تربد مجوف سفید خراشیده و بر و غز جرب کرده  
 سی درم شربتی از این جوارش پنجم مثقال با هفت مثقال  
 باشد باب کرم از جهت قولنج تعابت نافعست **نری از ضویه**  
 خرمای هندی بی دانه پنجاه درم در يك رطل سرکه بجوشانند  
 یکشبان روز و بگو بند و بغریال فر و بزند و مغز بادام مقشر **عرد**

بگو بند و با تمر پیامیزند و فلفل سیاه صد دانه و زنجبیل سه درم بوم  
ارمني یک مثقال و ریف سداب و سقمونیای مشوی از هر یکی نه مثقال  
عسل سه وزف تمر و مغز بادام و دار و هایدان سه شند و عسل  
کوفته بر سران کنند و در نظر نه کنند و استعمال کنند شربت پی پنج مثقال  
باب کرم باشد **سفر جلی نوی دیگر** سفر جلی منقح باب نیم عسل و یکم  
دو شاب انکوری و قله ری زنجبیل و فلفل و جوز بوا و قاقله و <sup>عفرا</sup>  
از هر یکی دو درم مصطکی پنجم سقمونیای ده درم تر بد سی درم  
کوفته و پیخته بر سران کنند و یکجمله تربد تا یکسان شود و شربت  
ازین جوارش چهار مثقال است تا پنج مثقال موافق بود و نافع  
**سفر جلی** به اصفهانی از دانه پاک کرده دو رطل باره کنند و <sup>که</sup>  
بر سران کنند و بجوشانند تا مهتر شود و یکی بند و یک رطل  
عسل مصفی بر سران کنند و بجوشانند آشی اشته تانزدیک  
انغقاد و چون منعقد شود فر و گیرند و زنجبیل و فلفل و دار  
فلفل از هر یکی چهار درم کرفس و ناخته از هر یکی رو می و عفرا  
دو درم مجموع ادویه کوفته و پیخته بران افشانند و بجوشانند  
یا یکسان شود و شربت از آن چهار مثقال نافع بود **سفر جلی نوی دیگر**  
زاید سفر جلی منقح باب و نیم عسل و یکم دو شاب انکوری  
و قله ری زنجبیل و فلفل و جوز بوا و قاقله و زعفران از هر یکی  
دو درم مصطکی پنجم سقمونیای ده درم تر بد سی درم کوفته



و پخته بر سر آه کنند و بکفجه بزنند تا یکسان شود و شربتی از این جوارش  
 چهار مثقال است با پنجم مثقال موافق بود و نافع **تمری** بود و ارغنی و زرد  
 که با زعفران و قطران سالون و زنجبیل و فلفل سفید از هر یکی دو درم و نیم  
 سقمونیای پنج درم خردای هندی پخته دانه و مغز بادام مقشر و ویرج سداب  
 ده درم در سرکه چرب مانند یک شبان روز و بگویند و بغیر بال بزنند و بعد  
 بسروشند سه و زن و بپس تر کنند و داروها و شربتی پنج مثقال  
 تا هفت مثقال باب کرم از جهت قولنج **جوارش شهریاران** مستعمل بود  
 سودمند بود از جهت سردی معده و جگر و آن مسهل و تلخ است  
 و بغایت نافع بود **تالیف صنعة** زنجبیل و فلفل و دارچینی و سلبه  
 و سبب الطیب و جوز بوا و هیل و مصطکی و قاقله السان و عفران  
 از چهار درم و نیم سقمونیای سه درم تدریج سفید مجوف و تراشیده  
 و بپس و غن بادام چرب کرده هفت درم و حب النیل هشت درم  
 قند سفید یونان ادویه کوفته و پخته و بعد کف گرفته  
 بسروشند شربتی از آن چهار درم تا هفت درم آب بخوبی مناج  
 کرم از جهت قولنج نافع بود **جوارش کسوی** مستعمل غیر سود  
 مند بود از جهت معده و خفقان و سوء الهضم و درد در جم  
 و پیران با بغایه نافع بود **اخلطان** قاقله صغیر و کبار و بلباسه  
 و دارچینی از هر یکی چهار درم زنجبیل و دار فلفل از هر یکی هشت  
 درم شسته و دو درم قه یکه یک درم زعفران از هر یکی درم و زنجبیل

و دار فلفل از هر یکی هفت درم مشک و انیون برابر با بشل جوشانیده  
حل کنند و غرور بار و غن بلسان بگردانند و دار و هاراکو فته و پنجه  
بر و غن بلسان جرب کنند و بعسل کف گرفته بسرشند و انیون حل کرده  
بر سران و بزنند و نیک بسرشند و در نظر فی آبکینه کنند و بعد از  
نشستن ماه استعمال کنند شربت نیم منقال تا یک منقال نافع باشد و <sup>بست</sup> **جوارش مشک** مستعمل و سودمند بود از جهت ضعف معده  
و خفتان و بواسیر **صنعه آن** مشک ترکی نیم منقال و نانله  
و جوز الطیب و قنقل و زنجبیل و دار فلفل از هر یکی ده درم  
دار چینی سه درم عود قماری هفت منقال زعفران دو درم  
قند سفید بوزن ادویه مجموع کوفته و پنجه بعسل کن گرفته  
شربتیک منقال بغایت نافع بود **اگر بچ جوارش قوی** معده دل  
بدهد و اشتها ی طعام باز دید کند و بادها بشکند و بوی  
دهن را خوش کند **اخلط آن** پوست انج خشک کرده سی  
درم زعفران و جوز الطیب و دار فلفل و فلفل و جوز بوا و دار چینی  
و خولجان و زنجبیل از هر یکی یک درم مشک دانگی و نیم گرفته  
و پنجه بعسل کف گرفته بسرشند و در نظر فی چینی یا کاشی کنند  
و استعمال کنند بغایت نافع بود **جوارش کافور** مستعمل فلفل  
و جوز الطیب و زنجبیل و سیب اسه و دار چینی و نار مشک  
و قند و فلفل و زنجبیل و کافور و زعفران از هر یکی مساوی



مجموع کوفته و پخته با عسل کف گرفته بپوشند و معجون سازند  
 و باید که کافور منصوبی طلب کنند و اگر یافت نشود راجی و منفی  
 این جوارش آنست که ضعف معده و بلغمهای غلیظ و سوء الاستموا  
 نافع بود **جوارش فکی** مستعمل باه راقوه دهد و شهوة را زیادت کند  
 و در مجامعه قویة عظیم پیدا کند و مجربست **اخلطان** قرنفل  
 و جنه الطیب و بلباسه و لسان العصافیر و بنج از خروزمخیله  
 و دارچینی و مصطکی و عود هندی و زعفران از هر یکی سه دهم  
 قافله و کنه الذکر از هر یکی یک مثقال استند سه مثقال مشک دانکی  
 و نیم قند و در کباب حل کنند و آن قند عسل که کفایه بود بر سر آن  
 کنند و بر سر آتش بپزند تا نزد یک افقادیسی فر و گیرند و دار  
 گرفته و پخته بر آن افشانند و بکفجه بچینانند تا نیک بشود  
 شود شربتی باک مثقال بغایت مجربست **جوارش جلی** منی را زیادت  
 کند و مجامعه راقوه دهد و ضعف کرده را سود دارد  
 و معده را قوی گرداند و استهای طعام بیاورد **اخلطان**  
 سبل الطیب و قرفه و قرنفل و دارچینی و قافله از هر یکی  
 ده مثقال انیسون و تخم کرفس از هر یکی یک مثقال زریه کرانی  
 در سرکه جوشانیده و خشک کرده و بریان کرده و مصطکی  
 و نفع خشک کرده و عود هندی از هر یکی چهار مثقال فلفل  
 دو مثقال سسک نیم مثقال و بعضی گفته اند یک مثقال و نیم مشک

درم

قند سفید کوفته و پخته بعسل کف کوفته برشند شرقی بکف  
 نادر درم نافع بود **جوارش عود** مستعملها ضمه را قوی دهد و  
 طعام بیاورد و معده را قوی دهد و بلغم و رطوبت را دفع کند  
**صنعه آن** قنفلسه درم قاتله کبک درم و درم عود خام پنج درم  
 زعفران یک درم سنبل الطیب دو درم بوست انج پنج درم زعفران  
 یک درم مصطکی سه درم سیب اسه دو درم جونه الطیب یک درم قرقه  
 دو درم زخچیل و دار فلفل از هر یکی یک درم نبات دو ض **نوع دیگر**  
 مستعمل مؤلف قنفلسه دو درم عود خام پنج درم انج پنج درم نبات  
 یک درم قرقه حبثی دو درم **نوع دیگر** مستعمل مؤلف عود خام پنج درم قنفلسه  
 یک درم قرقه یک درم و نیم بوست انج و مصطکی از هر یکی یک درم نبات  
 یک درم **نوع دیگر** مستعمل عود خام پنج درم بوست انج یک درم مصطکی  
 یک درم نبات یک درم **جوارش عنبر** مستعمل عنبر اشهب یک مثقال نبات  
 بقوام آورند و فرو برند چنانچه رسم است سر کفچه بنهند تا بپزد  
 و عنبر در آن اندازند و برشند و در بابتله حل کنند و بنهند نیک  
 و بعد از آن بر روی سنگ ریزند مصطکی را در وی افشانند  
 و اگر بغایت گرم بود که مصطکی بر وی ملح کرد و بسبب باید که نیم گرم  
 باشد چون مصطکی بکار برند و بردارند و استعمال کنند که بغایت  
 نافع بود و سودمند سردی معده را و جگر را و بادها را و  
 و بلغم را دفع کند و آب رفتن از دهان باز دارد و **جوارش کله**

ما

سیر



مستعمل مؤلف کتاب گوید که این جوارش را پیش از من کسی انرا ترکیب  
 نکرده و این صنعه خاصه مؤلف است معه را قوی دهد و تنقل بدان کردن دفع  
 و جگر و دل را وروده را قوی دهد و دفع صفر آکند و تنقل بدان کردن دفع  
 خمار کند **صنعه آن آب** انار ترش و شیرین و به اصفهانی و بلخی و آن  
 غوره و آب زرشک و آب سماق و آب کید نیز اضافه کنند اگر بود میوه  
 مسوی را بجوشانند تا یکم بجهر یکی با نر آید بعد از آن فرو گیرند  
 و قند صافی را اضافه کنند و بقوام زیاده آورند چنانچه نزدیک آن  
 بود که بندد و در تیر زدن آبها می یزند و می زنند و بردارند و استعمال  
 کنند و باید که آبها را با هم دیگر بجوشانند بغیر از آب حماض و لیون  
 از آن فرو گیرند از آتش و آب لیمو و حماض بر سر آن کنند و بکار برند  
 چنانچه ذکر رفت **جوارش انار** مستعمل بگیرند آب انار ترش چنانکه  
 در فوآله ذکر رفت و نبات هم بقوام زیاده آورند بدان طریقه  
 که در فوآله ذکر رفت چنان سازند نافع بود **جوارش زرشک**  
 بگیرند آب زرشک تازه و اگر تر نبود خشک که بغایه سرخ خوب  
 بی دیجوشانند و داغ کنند و بیالایند و بقوام آورند چنانچه  
 ذکر رفت هم بدان طریقه سازند و استعمال کنند **جوارش غوره**  
 آب غوره بقوام آورند و در تیر زدن آب غوره می یزند بسی  
 بر سنک ریزند و می زنند و دارند چنانچه ذکر رفت استعمال کنند  
**جوارش نارنج و حماض** قند درین دو جوارش زیاده از قوام

در باره

لیموست محلی جناخه هم در قوام فواکه و انار باشد و آتش لیمو کمتر  
از آتش ایشان باید کرد و ضعه آن معلوم و مشهور است **جوارش نفع**  
مستعمل کنند صافی کرده بقوام آورده و قرص فواکه و سرکه و نفع  
یجاشنه نهند چند آنکه ترش شود و طعم نفع روغن شود و بجاشنه  
بر سنگ ریزند جناخه عادت است و هر چه جوارش فواکه و انار  
و زرشک و غوره و سکنجبین است ساختن آن قنادان میگردانند  
و بدان سبب صفة آن نوشته شد تا مرکب را اسان بود **جوارش امله**  
آب لیمو و آب صاف ده مثقال امله پنج درهم عود خام سه درهم مصطکی ده  
درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم چند آنکه عادتست بسازند  
**باب الرابع في الاطريفلات الطريفل بزرگ** مستعمل و سودمند  
بود بواسیر را و لون را نیکو کرد و داند و باه را زیاده کند و معده را قوی  
دهد مجرب است **ضعة آن** پوست هلبله کبابی و هلبله سیاه و پوست  
هلبله و آمله مقشر و فلفل و دار فلفل از هر یکی سی درهم زنجبیل و بونلان  
و سیب اسه و شیطرح هندی و شقاقل مصری و بوزرین و لسان  
العصا فیر و مغن حب فلفل و کچند مقشر و قند سفید و خشخاش  
سفید و بهمن سرخ و سفید از هر یکی ده درهم مجموع کوفته و پنجه  
بر روغن بادام چرب کنند با سه چند آن غسل کف کوفته بپوشند و شبی  
یک مثقال تاد و مثقال بود و بعد از دو ماه استعمال کنند و قوه این  
اطریفل را سه سال باقی ماند و بجای نافع بود **اطریفل کوچک** مستعمل

کافی  
هلبله سیاه  
که آنرا امله  
گفتند  
و هلبله سیاه  
خورد

از قوی



از جهت استرخاء معده سودمند بود و رطوبت آن بواسطه دفع کند و دهن  
 نیکو گرداند **اخلاط آن** پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست هلیله  
 زرد و آمله مقشر و پوست بلبله از هر یکی ده درم گرفته و پخته و بروغن  
 بادام حریب که ده باسه چندان عسل کف گرفته بپوشند و بعد از ده ماه  
 استعمال کنند و قوه این تا دو سال می ماند و شرابی از یک مثقال تا دو مثقال  
 بود و نافع است از جهت صداع که از بخار معده بود و معده را قوی  
 دهد و بغایت نافع **طریقه کشتن** پوست هلیله کابلی و پوست بلبله  
 و آمله و هلیله و کشیز خشک اجزای متساوی و بعضی هلیله سیاه  
 نمی کنند مجموع گرفته و پخته و بروغن بادام حریب که ده باسه چندان  
 عسل کف گرفته بپوشند و بعد از ده ماه استعمال کنند شرابی  
 از یک مثقال تا مثقال بود نافع است از جهت صداعی که از بخار معده  
 عارض شود و قوه معده را تمام بد دهد و بغایت نافع است  
**طریقه مقل** مستعمل مؤلف هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و آمله  
 مقشر از هر یکی ده درم و مقل از روق سی درم مقل را در آب  
 حل کنند و عسل کف گرفته را شست درم بر سر آن کنند و بقیه  
 آورند و داروهای بدن بپوشند از جهت بواسیر بغایت سودمند  
 بود و مفید و مجرب **مقل طریقه ملیس** پوست هلیله کابلی و هلیله  
 زرد و آمله مقشر و اسطوخودس و افیتمون و پسفاج از هر یکی  
 ده درم مقل و فلفلس خیار جنبه از هر یکی سی درم مقل و خیار

طریقه  
 مقل  
 مقل از روق سی درم  
 مقل از روق سی درم  
 مقل از روق سی درم  
 مقل از روق سی درم

مقل و مقل  
 مقل و مقل  
 مقل و مقل  
 مقل و مقل

کتاب

کند

بهره از این  
بچه دارم

جنود آب کنند و غسل کف گرفته سه وزن ادویه بر سران کنند و او را  
را بدان برشند و معجون سازند که بغایت نافع بود **طریقه دندان**  
مستعمل از جهت کرمهای بزرگ و خرد بغایت مفید بود **ضعفه آن**  
برنگ کابلی مقشره درم حب النیل و تربد سفید مجوف خراشیده  
و بروغن بادام جرب کرده و قسططیح از هر یکی پنجم قنطیر و ترس  
و آفتابین رومی و بسمه ارمی و آفیمون افزای و ملح بعلی خرد  
سفید و شحم خطل و سعد هندی و راسن خشک از هر یکی  
سه درم کوفته و پیخته باد و چندان غسل کف گرفته برشند  
شرابی از دو درم تاجهار منقال باشد و بغایت نافع بود و آن ماده  
**طریقه شاه ج** مستعمل بوست هلیله زرد چهل درم و کابلی سی درم  
ریوند چینی دو درم و جرب کن دو درم مجموع کوفته و پیخته  
و بروغن بادام جرب کرده و بوزن ادویه کشمش بدان برشند  
شرابی از یک منقال تاجهار درم شاید و مفید باشد **طریقه آفیمون**  
بوست هلیله کابلی و بوست بلبله و آمله مقشر از هر یکی ده درم سنبل  
قلمی و تربد سفید مجوف و آفیمون از هر یکی پنجم و شیطرح  
هندی سه درم و بسمه ارمی یک درم و انیسون و نمل هندی  
از هر یکی دو درم کوفته و پیخته با سه چندان غسل کف گرفته  
برشند یک منقال نافع بود بغایت مجرب و مفید و آن ماده  
**باب الخامس فی الرییات الهلیله** مرابا هلیله مرابا معده رافقه



دهد و هضم طعام بکند و حمل معده را محکم گرداند و سله بلغمی پاکشاید  
 و بواسیر را سود دارد و در و شنایی چشم را بپزداید و درد سر که از بجا  
 معده بود زایل کند و اگر قدیمی کشیز بریان کرده با وی اضافه  
 کنند بهتر است **ضعة آن** باید که در تری پیورند و اگر یافنت نشود  
 و ضرورت واقع شود بستانند هلیله کابلی بزرگ صد عدد  
 در ظرفی سبز کنند و چندان بر سر آن کنند که انرا بپوشاند و بعد  
 از آن پنجاه درم خاکستر خوب رزیا جرب بلوط سر آن کنند هر  
 روز بدل کنند و آب و خاکستر تاد و ازده روز چهار نفوت  
 بدل کنند و یک مشت جرب بر سر آن کنند کوفته و بجوشانند  
 که تا جوب کشکاب بخته کرد و دیگر بار فر و گیرند و آهسته  
 بشویند چنانکه پوست از وی جدا شود و سر هلیله راده سوزن  
 بزنند و در ظرفی چینی پاکشی کنند و چندان غسل بر سر آن  
 کنند که انرا بپوشاند و بیست روز رها کنند و بعد از آن پیورن  
 آورند از غسل بسبب آنکه تا آبی که در هلیله باشد و بعد غسل  
 امخته شده باشد و آن غسل رقیق شده باشد دیگر غسل  
 تازه بر سر آن کنند چنانکه انرا بپوشاند و ده روز دیگر بگذرانند  
 و بعد از آن بجوشانند دو سه جوش نیک و در ظرفی کنند  
 و این داروها که یاد خواهم کرد بران افشانند **اخلاط آن** در چینی  
 و زنجبیل و قرفة و قزقل و هیل و جوز الطیب و مصطکی و عود

هندي از هر یکی ده درم مشک نیم مثقال زعفران یک مثقال مجموع  
کوفته و پخته بر آن افشانند و بعد از چهل روز استعمال کنند  
و هر روز بیرون ظرف بشویند که بغایت نافع بود **داتج مر** با متعل  
طبیعه و یک گرم و خشک بود و قوه معده را بدهد خاصه  
که با بویست مر یک ده باشد **اخلاط آن** بستانند اترج بزرگ  
که اندازد باله خراشد و با نو کوبند و زردی اندازد پاک کنند و بشویند  
از آن جدا کنند و بعد از آن گوشت باله در دلیک اندازند  
و غسل شهد سفید بر سر آن کنند و به آتشی بغایت آهسته  
می جوشانند تا بقوام آید اگر بپزند خواهند همین سیرا <sup>من</sup>  
سار اترج و هلیله و سقاقل و جونه و امثال آن بپزد بهتر بود  
که بپزند و هر چه تمر هندي و الوجه و سیب و به و بلج و امثال  
آن بپزد نیاید الا بپزند که بهتر باشد **شقاقل مر** مستعمل مجامعت  
ماقده دهد و باه را زیادت کند و عوط تمام آورد و بغایت  
در آیه سفید است **صنعه آن** سقاقل تازه نباشد خشک و با  
بجوشانند یک شبانه و ز آب آن بپزند و یک شبانه و رد یک  
بجوشانند و سیوم روز همچنین کنند و بعد از آن مقشر کنند  
و بجوشانند تا نیم بخته شود و بعد از آن غسل صافی را بر سر آن  
کنند و بر آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و فو و کپنه و نظری  
سبی کنند یا حینی و چهل روز بعد از آن استعمال کنند مفید بود



**جزیره** استعمال باه را زیادت کند و استعمال از استعمال نافع بود و فواید  
 بشت را بد و سینه را بالک و شکم کند و مفید و نافع است **اخلطان**  
 بستانند جزیره خوب تر بزرگ و بویست از آن بخراشد نیک و بارها  
 بمقدار انگشتی کوچک کنند و خوب از آنده و نسد از سد و با فدی  
 آب و عسل بخوشانند تا نیم بخنده شود و بعد از آن بیرون آورند بیکم  
 عسل اضافه کنند و بر سر آن کنند و تا اندک جوشی بخوشند و فواید  
 گیرند و در ظرفی کنند تا چهار روز بیرون ظرف میسوزند و شستن  
 ظرف لازم است و در همه مرئیات بغیر از آنج که محتاج نیست  
**تعام** **مربا** مستعمل جهت قوه دل و معده بغایت نافع و مفید  
**اخلطان** بستانند سیب اصفهانی بیجا به عدد یا صد عدد در آن  
 مقدار که خواهند در دیگ کنند و قند صافی کرده بر سر آن کنند  
 و بخوشانند خندانکه رنگ بکشد اند و بر مرده شکل شود و بعد از آن فواید  
 گیرند و در ظرفی کاشی با چینی کنند و بعد از چهار روز استعمال کنند  
 و باید که بویست سیب بخراشد و اگر نه مهر شود و اگر چه در بعضی  
 کتب مسطور بود که بویست آن بخراشد و مؤلف بکرات امتحان کرده  
 و سهویست **مربا** بستانند به اصفهانی شیرین و باره کنند و باره  
 کوچک و با قند صافی کرده بر سرش بزنند و بخوشانند تا بقوام آید  
 بنی فر و گیرند و در ظرفی کنند و بعد از چهار روز استعمال کنند  
 نافع بود **کثری** **مربا** مستعمل جهت قوه معده بغایت نافع بود و سودمند

**ضعة آن** بستانند ملح اصفهانی پی کرده و بجوشانند تا بقوام آید پس فرو  
 گیرند و در ظرفی کنند و بعد از چهار روز استعمال کنند نافع بود بخته  
 شود و قند صافی کرده بر سر آن کنند و بجوشانند چنانکه رنگ بگرداند  
 و بشمرده شود و فرو گیرند و در ظرفی بپزند و بعد از چهار روز  
 استعمال کنند و باید که دست از شستن باز نگیرد **ادرک** مر یا مستعمل حرارت  
 را ساکن گرداند و طبیعت نرم دارد و تشنگی بپاشد **ضعة آن** بستانند  
 الرجه اصفهانی یا بخارایی و باب بجوشانند تا نیم بخته شود و قند  
 صافی کرده بر سر آن کنند و بجوشانند با شش نرم تا بقوام آید و چنانچه  
 باید که تنگ باشد که هر چه سیب و حلجی و به است آب دارد بود  
 و در جوشانیدن رطوبتی باز میدهد و الرجه نه **قرع** مر یا مستعمل  
 سینه را بغایت سودمند بود و سر و مشام را سود دهد که در ری  
 صلابتی باشد **ضعة آن** بستانند که وی تازه نازک و بوست آنرا  
 بخراشند و مغزان بپندازند و باره کنند مانند انگشت کمرچک و در  
 دیگ کنند و آب بجوشانند تا بقوام آید و اگر بپزند خوار دهند  
 همین سبیل **بطح** رقی **مر** دفع حرارت بکند و تشنگی را بپاشد **ضعة آن**  
 بستانند بوست که و سه شبانه روز در آهک و آب بجوشانند پس در  
 آوند و یکبار و ز در نمک آب خورشانند تا نیم بخته گردد و بعد از آن فرو  
 گیرند و در ظرفی کنند و بعد از چهار روز استعمال کنند نافع بود **وج** مر یا  
 حبه لقور و می بغایت نافع بود در مصر و ع را بغایت سودمند بود **ضعة آن**



بتانند و چترکی فریه و سه شبانه در آب خوبسازند و بعد از آن بیرون  
 آورند و در آب و غسل بر سران کنند و برانش نهند و اندکی بجوشانند تا  
 بقوام آید و بعد از چهل روز استعمال کنند **حوض مرزا** سود مند بود از جهت  
 معده و کرده سرد را و باده را زیاد کند **صعده آن** بتانند که گمان ترکه هندی  
 بوست آن صلب نشود باشد و بوست از وی جدا کنند و درد کلی کنند و عمل  
 مصغیر بر سران کنند و بجوشانند به آتش اشتهه دوسه جوشی و بعد از آن  
 در ظرفی کنند و بعد از چهل روز استعمال کنند **لوز مرزا** معتد بود **ناله**  
 بغایت **صعده آن** بتانند مادام فیله مقشر و درد کلی کنند و دوشاب بر سران  
 کنند چندان او را بجوشانند و بر سرانش نهند تا دوسه جوشی سبک بزند  
 و بعد از آن استعمال کنند **بنفشه مرزا** سینه را نرم کند و سرفه را که از خرا  
 برد زایل کند و خشونت حلق را دفع کند و بغایت مفید بود **صعده آن**  
 بتانند کل بنفشه تازه خوب و باید که در انبال بر آن بنود و طعام در دست  
 بمالند تا کشته شود و اگر خواهند بافتد بگو بد و در هر یکمن سر بنفشه  
 دو من نند سفید و بعضی در هر یکمن سر بنفشه چهار من نند می کنند  
 و در آفتاب می نهند چهار روز و هر بامداد و شبگاه خراط می کنند  
 و بعد از آن استعمال کنند ذکر رفت بغایت مفید است **جلینجی الکبری**  
 مستعمل بود مند بر د بلغم را و قوه معده بدهد و هاضمه را بغایت  
 نیکو بود **صعده آن** بتانند و رت کل نانه یکمن و قند سفید دو  
 و اگر چهار من کنند شاید و میخا نکه در خمین بنفشه بنفشه گفته شد

سازند سودمند بود بلغم را و قوه معده را بدهد و هاضمه را بجايت  
 نيكو بود همچنانكه ملكند سازند **جلنجبین عسل** قوه دل و دماغ را بدهد  
 و معده را بجايت نافع بود و از جمله مفرجات است **صنعة آن** بستانند  
 كل به همچنانكه كلنجبین میسازند بسازند از جمله تقریه معده را بجايت  
 نافعست **جلنجبین لسان الثور** مستعمل و این از ادویه قلبی است ماده  
 سودابی را سودمند بود و دفع کند و خفقت را از ابد کند و سرفه بلغمی را  
 نافع بود **صنعة آن** بستانند كل كا و زبان همچنانكه كل قند میسازند  
 بسازند در هر يك مقدار و من قند و هر چه جلنجبین سهر جلی و لسان  
 الثور است البته باید كه قندی بود و اگر عسل خواهند نیمی عسل  
 و نیمی قند منظم بهتر بود و در افتاب نهند و از جهت تفریح  
 و دفع ماده سود را بجايت نافعست و مجرب و ان موده  
**باب السادس في الاشرية شراب عنب سرد و تر بود از جهت سرفه**  
 و غلبه خونی و اصحاب ماشری و جذری و درد سینه را بجايت نافع  
 بود **صنعة آن** بستانند عنب جرجانی يك چهار يك و دو دوس  
 آب بچوشانند تا باز دو دانك ابد و در دست بمالند و صاف کنند  
 و يكمن قند صاف کرده بر سران کنند و بچوشانند تا بقوام ابد  
 و شربتی از درمی ناده منقال بود شراب **نیلوفر** سرد و تر بود  
 نافعست سرفه و درد سینه و شکم را نرم گرداند و جمله معده  
 و خشونت سینه و سرفه را نافع بود بجايت **صنعة آن** بستانند و حل



يك و قيه نيلو فر خوب تازنه و بچو شانند تا بقوام آيد و شربتي از ده  
 درهم تاده مثقال شايد و نافع بود همچو **شراب بنفشه** معتدل  
 بود و در سردی و گرمی و تر بود و سودمند شايد و نافع بود از  
 جهت ذات الجنب و ذات الریه و درد کرده و بول بپايد و شکم را نرم  
 دارد و سينه و جگر و سرفه که ثابت بود عظم نافع بود **صفت آن**  
 بنفشه تازه و کلان يك چهار يك ببرند و بپايند و بکمن  
 کنند صافي کنند و بچو شانند تا بقوام آيد و اگر خول هند که سه  
 بود پنج نریت بنفشه تر کنند بپودان از خشك يك و قيه و بپزند  
 سی مثقال عرض يك چهار يك بنفشه تر کنند نافع باشد **شراب دانه**  
 مستعمل مؤلف ذات الجنب و حرارت جگر را نافع بود و طبع را نرم  
 دارد و تشنگي را بنشاند و سوء القيه و استسقاء را نافع بود **صفت آن**  
 بستانند تخم کاشنی تازه سی درهم نيلو فزده درهم کاؤ زبان ده  
 درهم و رف کل سرخ پست مثقال تخم کشوت در کاف بسته پزند  
 و ديوندي حيفي بنچدرم و اگر پنج مثقال باشد شايد و ادویهها  
 بغير ارديو بچو شانند و صافي کنند و قند صاف را بر سران کنند  
 بکمن و بچو شانند تا بقوام آيد و ديوندي چينه سوده بچري و بنچدرم  
 شيره بکزند و بر سران کنند **نوع ديگر** تخم کاشنی پانزده درهم بپست  
 پنج کاشنی تازه پست درهم کاؤ زبان و کل سرخ و زرشک و نيلو  
 و از هر يک ده درهم ديوندي حيفي سه مثقال قند سفيد بکمن

و این نسخه مستعمل بود بر یبوست و ترکیب صندل الدین عطار است **شراب بروری**  
از جهت مستقسی بغایت سودمند بود و معده و جگر را مضید باشد  
و بادها را بشکند و مفاصل را نافع بود **صعده آن** پوست پنجه کاشنی را سبزی  
رازیانه درم پوست پنجه را زیانه پست درم تخم کشوث ده درم کباب  
بسته پنجه درم پنجه کبر ده درم تخم کرفس ده درم بچی شانند و ببالا نند  
و قند صافی کرده یکمن و نیم بر سر آن کنند و بچی شانند تا بقوام آید  
**شراب زوفا** جهت ضیف النفس و ربو و سعال کهن را و سعال بلغمی را  
بغایت سودمند بود **صعده آن** بستانند عناب سی دانه و سیستان  
بنجاه دانه انجیر سفید پست عدد مو بر طایفی بنجاه دانه بنفشه  
درم بر سیاه و شان هفت درم تخم خطمی و تخم حماری از هر یکی  
پنجه درم پنجه مهله خراشیده هفت درم زوفا خشک هفت درم  
در نسخه دیگر فرا سون پنجه درم اضافه کنند و بچی شانند و ببالا نند  
و یکمن قند صافی کرده بر سر آن کنند و بقوام **شراب عود** نقل ارد  
حیره معده سرد را و ضعف معده را سودمند بود **صعده آن**  
عود هندی پنجه درم و سکه پنجه درم سنبل دو درم قرنفل و مصلی  
و جوز بوا از هر یکی دو درم مجموع نیم کوفته اندک خربطه کنند و در روغن  
طاب باتنی هسته بنزد تا به نیمه باز آید پس آنرا بمالند و بیفتارند و یکی  
قند بر سر آن کنند و کف از آن بردارند و بقوام آورند و دانگی مشک  
در وی حل کنند **شراب سلیمی** معده را قوی کند و آرزوی طعام



باز دید کند و خفقا نراسود منده بود **ضعف آن** بوست برنج نیم مر با جون  
 یک و قیه تر فلاد و مثقال عود هندی یک مثقال هم مجموع کوفته و پیخته  
 اند و خریده کنند و در قرابه کنند و دو من و نیم شراب کهنه بر آن  
 و بزیند و سه شبان روز بگذارند و از بیس سه روز یک من و نیم شراب کهنه  
 بر سران کنند بر آن نهند و یک مثقال مصطکی و نیم مشک و زعفران  
 باد و دانک مشک در خریده دیگر کنند و در شراب اندازند و بجوشانند  
 تا بقوام آید و از آن مالند و از میان شراب بیرون کنند و ازین شربت  
 مفید است استعمال کردن **شراب خشیخاش** مستعمل سرد و تر بود  
 و سودمند بود و سینه و دماغ کرم و پیچواپی و نزله و ریشهای  
 سینه را بغایت نافع بود و حرارت بنشاند **ضعفه آن** بستانند  
 خشیخاش بزرگ بابوست صد درم و نیم کوفته کنند و بجوشانند  
 در دو من و نیم آب اگر آب باران بود بهتر تا باد و دانک آید  
 و من و گیرند و بمالند و بیالایند و قند صاف که ده دو من  
 بر سران کنند و بجوشانند تا بقوام آید و بعضی شیوه خشیخاش  
 بگویند و چون قند بقوام آید بر سر آتش نرم شیوه خشیخاش بخور  
 قند دهند و آن نگاری ساد و اگر خشیخاش بابوست پیاد  
 پی بوست نیم کوفته کنند و بجوشانند چنانچه ذکر رفت  
 و بیالایند و استعمال کنند که نافع بود **شراب صندل** مستعمل سود  
 مند بود از جهت ضعف دل و جگر کرم و تب هرق **ضعفه آن**

بنایند صندل مقاصوی و سبوهان بسیارند بیست مثقال و اگر بکلان  
خواهند یکشمار وزن در کلاب خوشایند و اگر ترش خواهند باب  
غوره با سرکه هر کدام که باشد خواهند و صندل در آن خوشایند  
ان مقدار که کفایت باشد و بعد از آن ببالایند و قند صاف کنند و بکن  
بر سر آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید و اگر چه در همه کتب مطبو  
باشد که پنجاه درم صندل و چهل درم باید و گفته شد که بعد از  
یکشمار وزن که خوشایند باشند بجوشانند و این ممکن نیست  
که توان خورد از غایه تلخی و هر چه شراب لیمو و ریاس و صندل<sup>ست</sup>  
از کتب متقدمان توان ساخت مگر بدین نوع که نوشته خواهد شد  
**شراب لیمو** مستعمل سرد و خشک برد و اندک حراره درو باشد و قوه  
معده را بدهد و صفرا بشکند و هاضمه را یاری دهد و دفع فیحما را کند  
و تبهای صفراوی و تشنگی را زایل کند **صفحه آن** بستانند لیمو درشت  
خوب و آب از آن بگیریند و قند صاف کرده بقوام زیادت آورده  
و قدری کلاب و آب لیمو و آن مقدار که کفایت باشد بر آن ریزند  
تا یک دو جوش بزنند و اگر خشک از آتش فرو گیرد و بر آتش بپزند  
اگر هسته و آب لیمو بر آن میرزند و تبر میزنند تا آن زمان که تمام شود  
در دیگی سنگینی بجوشانند تا باز نیم آید و بجز یک رطل آب لیمو  
زطلی کنند بر آن نهند اما مؤلف این کتاب گوید که ممکن نبود  
خوردن آن از غایه تلخی **شراب حنا** مستعمل ترکیب وی مانند شراب



لیونست بلکه زیادت تر و بغایت نافع است **شراب سیب** بهتر از بود که از  
 سبب شامی یا اصفهانی خوب شیرین معشره دانه که بگویند و آب  
 از آن پیرون آورند و بهر یک من آب بنمن کنند صاف کرده بر سر  
 کنند و بجوشانند تا بقوام آید **شراب سیب** همچنانکه شراب سیب سازند  
 اما به شیرینی و ترشی هردو سازند **شراب فوکه** قوه معده دل  
 و جگر بدهد و دفع نفی بکند و صفرا بشامد و زنان آبستنی  
 مفید و سودمند بود **صنعة آن** بستانند سیب و به آب سیب  
 و لاهی و آب انار ترش و شیرین و آب سماق و آب زرشک و آب کیل  
 مساوی بکشد بکشد و اگر آب غوره و حماض و لیون قدری اضافه کنند  
 شاید و بهتر باشد و جمله اینها را بجوشانند تا به نیمه باز آید  
 و بهر یک من آب یکمن کنند صاف کرده بر سر آن کنند و اگر بنمن کنند  
 بهتر باشد و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند بغایت مفید  
 بود و نافع **شراب بزمی** طبیعت را نرم دارد و صفرا بشکند و دفع  
 حرارت بکند و قوه معده بدهد **صنعة آن** بستانند بزمی  
 زرد بک کرده از دانه فرو گیرند و بیالایند و دو من کنند  
 کرده بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید **شراب انار ترش**  
 و باز دارد و قوه معده باز دهد و هجرت **صنعة آن** بستانند  
 آب انار ترش و بجوشانند تا بقوام باز آید و اگر قدری آب  
 نعناع اضافه کنند شاید **رب سیب** آب سیب کافوری بخوشانند

گمان از همه اینها و کرمی را بانه  
 بمرق و ترش صاف بکنند  
 تازه

تا بقوام باز آید و فر و گیرند و در ظرفی کنند و استعمال نمایند **رتب**  
بکیرند آب به ترش و شیرین چنانچه ذکر رفت و در سیب بسازند  
و از آن همه ربوب بدین نوع باشد **رتب انار** هم بدین نوع که گفته  
شد بسازند **شراب نعنع** بستانند آب انار ترش و شیرین که با  
پیه آن گرفته باشند بجوشانند تا به نیمه باز آید و بعد از آن آب  
انار خوش یکم و آب نعناع تازه نیم و قند صافی کرده بکمی بر سر آن  
کنند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند الوسیا لا خبی فیہ  
یکم و بشویند بالک و در پیچ من آب بجوشانند تا باز نیمه آید و فر  
گیرند و بدست بمالند و صافی کنند و یکم قند صافی کرده بر سر آن  
کنند و مکر و مکر صفا بود و تشنگی را بنشانند **شراب ورد** و رف  
کله سرخ خوب به تخم بک رطل و در پیچ من آب بجوشانند تک و بیال  
و دیگر بکر رطل کل بر سر آن کنند و همچنان کنند تا هفت نوبه مکرر  
کنند و بعد از آن قند صافی کرده دو من بر سر آن کنند و بجوشانند  
تا بقوام آید شربتی سی درم تا جمل درم تا اول شاید با سکنجبین  
قدیمی به آب برف **شراب دیاس** مستعمل شکم به بند دو فی باز دارد  
و دفع خوار بکند **حنه** آن بستانند دیاس فلای خوب و سروین  
انرا بیندازند یکار دجی بپی بالک کنند و بهاون جوی بپی یا سنگینی  
بگویند و بکشان بفشارند و در قند حینی کنند و نه بگذارند و بان  
بقدح دیگر بیالند آهسته و چند نوبه بیالند و هر بار انجم



درین تدرج مانده باشد بریزند تا تمام صافی شود و بعد از آن قند صافی  
 کرده باید که بقوام زیادت آوردند و یک بمشاش و آن زمان آب ریاس صافی  
 بر سر آن ریزند و باید که دیکی سنگینی باشد و هیچ سدرده باشد و آشوبی  
 آمده بود تا تمام شود و آنکه در کتب مسطور است که آب ریاس اول بجوشانند  
 تا باز بدود آنک آید و بعد از آن قند صافی بر سر آن کنند این خلقت خطا  
 و مؤلف گوید که تحقیق هیچ شراب مشکل نرا از شراب ریاس نیست  
**شراب غوره** شراب غوره قایم مقام ریاس است در طبیعت **ضمان**  
 بکیرند آب غوره خوب و صافی کنند و بعد یکمن یکمن قند بر آن نهند  
 و بجوشانند تا بقوام آید و اگر خواهند که بغایت ترش شود و نیم  
 قند بر آن نهند و بر آتش نرم بقوام آورند و **شراب غوره** بکیرند آب غوره  
 و در دیکی سنگینی کنند و بجوشانند تا برنجی باز آید و ببالانند و دیگر بار  
 بجوشانند تا سدی همانند و بردارند و استعمال کنند و اگر تنگ بود  
 در طریقی سبز کنند و در آفتاب نهند **شراب مورد** مستعمل بکیرند مورد  
 دانه تازه و بکوبند و آب آنرا بکیرند و صافی کنند و بجوشانند تا باز نیم آید  
 و اگر مورد تازه دانه نباشد بکیرند مورد دانه خشک یکمن و در چهار  
 من آب بپزند تا یکمن بماند و فرو گیرند و استعمال کنند و این سرد و خشک  
 بود ششی و سینه را سودمند بود و قوه بدهد بغایت و شکم پرنده  
**شراب سرد** بپاشند دانه مورد تازه و بکوبند و آب آن بکیرند و بجوشانند  
 تا باز برنجی آید و صافی کنند و اگر تنگ باشد قله ری به اضافت کنند

تا بقوام آید و بعد از آن بکشد و استعمال کنند **شراب توت** مستعمل است  
توت سیاه و آب آن بکشد و صاف کنند و بپزند تا به نیمه آید و هر پنج رطل آب را  
سر رطل قند صاف کرده بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام باز آید سرد  
مند بود از جهت درد کمر و حنای و ورم کمر و باغایت مفید است  
**شراب انار عذب** مستعمل که بعضی رب انار کویند بستانند آب انار عذب  
صاف بپست و پنج من و آب سیب یکمن و نیم و قند سفید سه چهار رطل  
و بعضی آن سیب بر چهار رطل میکنند و قند یکمن و نیم و بجوشانند  
تا بقوام آید و این نوع باغایت مفید بود جهت مسلول و شکم بند  
و سرفه را سودمند بود و دل را قوی دهد و ضعف و ربمبول را  
کند **نوعی دیگر** بستانند آب عذب صاف کنند و بجوشانند تا باقی  
نیمه آید و بهر یک من آب انار جو شیده یکمن قند صاف کرده  
بجوشانند تا بقوام آید **شراب انجیر** قوی کرده را بدهد و با  
بپزاید و غوط تمام آورد و مین را ریادت کند و مشامه را باک  
کرداند از عله و قوی جماعه بدهد **نوعه آن** بستانند یکمن و در  
مح من بپزند تا باز به دو دانگ آید و بعد از آن بستانند انجیر سفید  
خوب دو من و در پنج من آب بجوشانند تا یکمن و نیم بماند و بیا  
لایند و طبع نخود بر سر آن کنند و نخود و انجیر بپزند و بهر یکمن  
و نیم طبع انجیر یکمن و نیم عسل کف گرفته بر سر آن کنند و داغی  
و خولجان بپندازند و بهر نقل و سنبل الطیب از هر یکی یکمن



زعفران ساج نیم درم مجموع نیم گرفته در سوره بنده و در آن اندازد و بجوشانند تا بقوام آید و فرس و کیوند و استعمال کنند شربتی بنج شقال لعف کنند پیش از غذا و بعد از غذا نیز شاید و اگر آب کرم خورند هم شاید  
**شراب کاوزیان** دلمه قره دهد و توحش سودایی را زایل کند و بغایت مفید بود **صنعده آن** بکینند آب لسان الثور بقدر یکمن و آب با ذره نیمن و غسل صافی یکمن بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و زعفران یکدرم یکم شقال بعسل بپزند الا بقند بهتر بود **مجامعه** قره دهد و باده را زیادت کند و معوط تمام آورد و بغایت در امر مباحه مفید است شقال تازه و اگر تازه نباشد خشک را بجوشانند یکشبان روز و آب آن بریزند و یکشبان روز دیگر بجوشانند و سلیم روز مجینی کنند و بعد از آن مقشر کنند و بجوشانند تا نیم بخته شود و بعد از آن غسل صافی را بر سر آن کنند و بر آتش نرم بجوشانند تا نیم بخته شود و بعد از آن تا بقوام آید و فرس و کیوند و در نظر فی سبز کنند با حینی و چهار روز بعد از آن استعمال کنند مفید بود استعمال باده را زیادت کند و استسقا را نافع بود و قوه بشت را بدهد و سینه را پاک و نیکی کند و مفید و نافع است بستانند جو رخوب تر بر رگ و پوست از آن بخرانند نیکی و بارها بمقدار انگشتی کوچک تر کنند و خوب اندرون آنرا بنیدازند و با قدری آب و غسل بجوشانند تا نیم

در کوزه ای بپزند و در آن یک درم زعفران و یک درم ساج و یک درم کرم خورند و بجوشانند تا بقوام آید و در آن یک درم زعفران و یک درم ساج و یک درم کرم خورند و بجوشانند تا بقوام آید و در آن یک درم زعفران و یک درم ساج و یک درم کرم خورند و بجوشانند تا بقوام آید

بخته شود و بعد از آن بیرون آورند و دیگر غسل صافی کنند و بر سران  
 کنند و با اندک جوشی بجوشانند و فرو گیرند و در ظرفی کنند و بر سران  
 کنند تا چهل روز و بیرون ظرف میشویند و شستن طرف لازمست و در  
 مریات بغیر از آنرا که لازم نیست ————— مستعمل جهت قوه دل  
 و معده بغایت نافع و مفید بود ————— بستانند سبب اصفهائی پنجاه  
 عدد یا صد عددان مقدار که خواهند و در دیگی کنند و قند صاف کرده  
 بر سران کنند و بجوشانند چندانکه رنگ بگرداند و بشمرده شکل  
 شود و بعد از آن فرو گیرند و در ظرفی کاشی یا چینی کنند و بعد از  
 چهل روز استعمال کنند و باید که برست سبب بخراشد و اگر نه مهمل  
 شود در اگر چه در بعضی کتب مسطور است که بخراشد و مؤلف بکرات  
 امتحان کرده و سهواست ————— بستانند به اصفهائی شیرین  
 و باره کنند بارهائی که چاک و با قند صافی کرده بر سران نشینند  
 و بجوشانند تا بقیام آید پس فرو گیرند و در ظرفی کنند و بعد  
 از چهل روز استعمال کنند نافع بود ————— مستعمل جهت قوه  
 معده بغایت نافع بود و سودمند ————— بستانند ملح اصفهائی بی کره  
 و بجوشانند چندانکه رنگ بگرداند و بشمرده شکل شود و فرو  
 گیرند و در ظرفی سبز کنند و بعد از چهل روز استعمال کنند و باید  
 که دست از نشستن باز نکند ————— مستعمل حراره را ساکن کند  
 و طبیعت را نرم کند و تشنگی بپشاند ————— بستانند الراج



اصفهانی یا بخارایی و با آب در آن حل کنند و اگر بقیه خواهند شاید  
 و اگر کاوزبان تر نباشد خشک بستانند چهار مثقال در یکمن کلاب  
 خویسانند و بجوشانند و ببالایند و قند صافی کرده یکمن بر سر آن  
 کنند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی ده درم نافع بود **شراب مفصل**  
 بوست به بادبان و بوست به کرنس و بوست به کاشنی از هر یک پست  
 درم انجیر زرد پست دانه موزین منقح حبلا دانه ففاح ادخ ده درم  
 سوربخان بخندم قند یکمن با عسل شربت سازند نافع بود **سده**  
 آب به ترشی و شیرین در رطله شراب کهن خوشبوی به رطله قند  
 به رطله شراب بجوشانند یکشازون و بعد از آن بجوشانند و ببالایند  
 و ببسراب به کنند و با ممدیکر بجوشانند تا به نیمه باز آید و فر  
 گیرند و ببالایند و با بزرگش نهند و عسل با قند انچه خواهند  
 دو رطل و نیم در آن اندازند و داروها که گرفته میشود ریخته و هبل  
 و قند قند و مصطکی و عود از هر یکی نیم درم در سره بسته اگر خواهند  
 در آن اندازند و بجوشانند و زمان زمان کبسه دارومی مالند تا تمام  
 شود و فر و گیرند و در ظرفی کنند نافع بود **شراب بالنکو** بستانند  
 بالنکوی تازه یکمن و کاوزبان خشک سی درم بجوشانند  
 و اگر بالنکو خشک بود سی مثقال و ببالایند و یکمن عسل  
 کف گرفته بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و در بعضی  
 نسخ در شراب بالنکو زعفران و مصطکی میکنند و اولی از بود

که بکند و اگر احتیاج بان بود وظیفه طبیب بود ترکیب آن و اگر نشد  
 خواهد همین سبیل که گفته شد استعمال کنند نافع بود **سکجینی ساده**  
 تب را زایل کند و سده را بکشد و تشنگی بنشاند و معده را از بلغم  
 پاک گرداند و پیش و صراج کرم نافع بود و جگر را قوی دهد و صفرا  
 بشکند و صحت محوری را نگاه دارد و اما باه را نقصان دارد **صنعة آن**  
 قند صافی کرده و سرکه سفید آن قدر که کفایت بود بر سر آن کنند  
 و قدری کل آب و اولی آن بود که در دیگی سنگینی کنند و بجوشانند  
 و اگر نه باید که داند که حکم نه در ظرفی دیگر باید جوشانید تا بقوام  
 آید و باید که سرکه در اوایل کنند که قند صافی کرده باشد تا چون  
 بقوام آید سرکه خام نباشد **سکجینی بزوری** سده را بکشد و  
 واستسفا و سوء القیه را زایل کند و بول براند و تشنگی بنشاند و تبهای  
 تیز را سودمند بود تخم کاشنی و تخم خربزه و تخم حیاره و تخم  
 خیار بالنگ از هر یکی بمقدار کاشنی و تخم بوم از یانه از هر یکی  
 ده دوم مجموع نیم گرفته در سه و سه رطل آب و سی مثقال سرکه  
 بجوشانند یک شب از روز و بعد از آن بجوشانند و بمالایند و یکمی قند  
 صافی کرده بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند  
**سکجینی بزوری** سده جگر و معده بکشد و بول براند و معده را  
 از فضول پاک کند و استسفا و سوء القیه را نافع بود **صنعة آن**  
 بوست بمقدار کبر و بوست بمقدار زایانه و بوست بمقدار کرفس از هر یکی هفت درم



تخم کفس و رازیانه و ایسون و تخم کاشنی و تخم کشوب از هر یکی پنجاه  
 عصاره غانت و ریوند چینی از هر یکی دو درم مجموع نیم گرفته در سه  
 رطل آب و چهار یکی سرکه جوشانند و همچنانکه در سلکجینی بروری  
 سرد گفته شد هر دو را استعمال کنند نافع بود **سلکجینی بزوری معادل**  
 سده جگر و سبزه بکشاید و بول براند و نبهاء مرکب را نافع بود **ص**  
 تخم کاشنی بوست نیم کاشنی و تخم کفس و رازیانه از هر یکی دو درم مجموع  
 نیم گرفته بایک چهار یک سرکه و سه رطل آب جنانچه ذکر رفت بایکین  
 قند صافی کرده بقوام آورند نافع بود **سلکجینی مس قوه معده حکم**  
 بد هداشته را باز دید کند و سده را بکشاید و نافع را عظم **سرد**  
 مند بود **صنعه آن** بکیرند به اصفهانی و کواری خرب خوش بوی  
 و سود مند کبوده بکوبند و آب از آن و یکمن قند صافی کرده و یک  
 چهار یک سرکه سفید بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید  
 و اگر چند باره بدهند از آن اندازند شاید و فر و کپورند و استعمال کنند  
**شراب اصول** بوست پنج بادیان و بوست پنج کاشنی و بوست پنج هک  
 و بوست پنج کپور و بر سیاهشان از هر یک هفت درم تخم کاشنی  
 پنج درم بادیان ده درم تخم کفس پنج درم کشمش خراسانی سی درم  
 انجیر زرد باند ده عدد قند یکمن و نیم صافی کرده بر سر آن کنند  
 و بجوشانند تا بقوام آید نافع بود و الله اعلم **سلکجینی بزوری ریوی**  
 تخم کاشنی و تخم حرنه و تخم خیار بالنک از هر یکی درم نیم گرفته

بوست کاشنی تر یا نروده درم تخم رازیانه سه درم ریوند چینی پنج مثقال  
 یکمن سرکه جنانچه گفته شد بپزند و ریوند را شیره بپزند جنانچه  
 در شراب دینار گفته شده و اگر همچنان سوده و بوالا پیخته اضافه کنند  
 شاید **سلجینی افیمون** مستعمل مؤلف تخم کاشنی و تخم رازیانه و تخم  
 کرفس و انستین از هر یکی سه درم سه تخم ده مثقال بوست <sup>کاشنی</sup> پنج  
 و پنج رازیانه و افیمون از هر یکی هفت درم بغیر از افیمون ادویه  
 نیم کوفته بجوشانند و سرکه یک چهار یک اضافه کنند ادویه  
 جنانکه ذکر رفت نبات یکمن در آخر جوش افیمون در سه کتان بسته  
 بیند از نه تا دوسه جوش دیگر بپزند و تمام شود **سلجینی غضل سرکه**  
 غضل یک چهار یک غسل مصفی یکمن و اگر قند و غسل با هم بپزند  
 بهتر بود تا بقوام آید از جهت ضیف النفس را و استسقا و ربو سعالی  
 و بلغمی و سعال قدیم بغایت سودمند است و نافع **باب السابع**  
**فی اللعوقات لعوق سبستان** خشونه حلق و سینه و سرفه و شش را  
 نرم دارد و ذات الجنب و ذات الصدر نافع بود **صنعه آن سبستان**  
 دوست عدد منقی دانه پیرون کرده جمل درم نلس خیار جنبیده  
 مثقال پنج مهک خراشیده جمل درم مجموع در شش و رطاب  
 بپزند تا باز بد و دلنک آید و فر و کپند و در دست بمالند و صافی  
 کنند و نیم قند سفید بر سران کنند و بجوشانند تا بقوام آید  
**لعوق زوفا** نافع بود و سرفه کهنه و سینه و شش را از اخلاط



باک که غلیظ بود **دفعه آن** بستانند ایرسا و زوفا خشک از هر یکی  
پست درم ایرسا را هم کوفته کنند و با سه رطل آب بجوشانند تا با ز  
بیک رطل آید و پوست بمالند و صاف کنند و یک رطل قند صاف کرده  
بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید **لعوق اسفیل** سودمند بود  
از جهت سرفه کهن و ریه خاصه که از رطوبتی غلیظ بود **دفعه آن**  
بستانند اسفیل بریان کرده سه درم و ایرسا و درم و فراسیون  
و زوفا از هر یکی یک درم کوفته و پیخته بعد از آن کوفته برشند  
و استعمال **لعوق خیار خنجر** بنفشه پنج مثقال عناب پست دانه  
سبستان پنجاه دانه موز طایفی سی دانه بچه محمد خراسی ده درم  
خنشاش نیم کوفته پست مثقال رونا سه مثقال راز یا نه سه مثقال  
ایرسا نیم کوفته سه درم کثیرا سه مثقال ضمیر عربی و آلوسپاده  
درم بر سیارشان بچه مثقال انجیر سفید پست عدد بجوشانند  
و بدست بمالند و صافی کنند و فلوس خیار خنجر پست مثقال در آن  
حل کنند و قند سفید نیم اضافه کنند تا دوسه جوشی بخورد  
و مغز حبار زین و مغز بادام شیرین از هر یکی بچه درم مغز بنبه  
دانه سی درم و قلا سفید کدوده مثقال خیار سی درم  
حل خطی بچه درم حلوسه سه درم کوفته و پیخته بدان برشند  
و پست مثقال روغن بادام شیرین اضافه کنند **لعوق خنجر**  
نافع بود جهت ناله و دیشهای ششی و رفتن خرن از آن و سرفه کرم

**صنعه آن** بستند حشمتی بزرگ صد عدد دودانه از آن بیرون  
 کنند و در بخریطه آب بجوشانند یکشنبه روز و بعد از آن بجوشانند  
 تا بنیمه باز آید و در دست بمالند و صافی کنند و هر یکم آب حشمتی  
 نیم تنه صافی کرده و نیم مثلث بر سر آن کنند و بجوشانند  
 تا بقوام آید و فرود گیرند و صغ عربی و کثیرا و نشاسته از هر یکی  
 بنخله هم گرفته و پیخته بدان برشته و استعمال کنند **لحم قریب السوس**  
 مستعمل سودمند بود از جهت فصول الحج که در سینه جمع شود **صوفان**  
 تخم رازیانه و رب السوس و کثیرا و مغز بادام تلخ مقشر یکم مثقال از هر یکی  
 جزوی گرفته و پیخته با عسل کف گرفته برشته و روغن بادام اضافه  
 کنند شربتی یکم مثقال تاد و مثقال بطیخ و روغنیاشامند نافع بود  
**باب ۱ الثامن فی السفوفات سفوف حب الروان** سودمند  
 بود اسهال که از ضعف معده بود و قوه آن بدهد **ص** انار دانه ترش  
 و شیرین بریان کرده بپست درم تخم مورد و بلوط و سمات و زیره  
 که گاهی خریسانده یکشنبه روز و بعد از آن بریان کرده و بپست کنند  
 و بپست سفید و کشیز بریان کرده و خرتقون نیلی و خرتقون شامی  
 از هر یکی ده درم سک و عود و راسک از هر یکی یکم مثقال گرفته  
 سفوف سازند شربتی اربع درم تابع مثقال و مجموع سفوفات  
 قوه دهواه باشد و بعد از آن قوه ضعیف میشود **نوع دیگر** انار دانه  
 بریان کرده ده مثقال زیره که گاهی مدبر سیر که و خرتقون منق و سمات



وجب الاسهال وبت کبار وضاة بلوط وکشیف بریان کرده و نرط از هر یکی  
 بخدرم گرفته و پخته شربتی بنج مثقال نافع بود **سفوف مقلیا نا**  
 سودمند بود اسهال را و بر حر و ضعف معده و بواسیر را بغایت بود <sup>نم کزنا</sup>  
**ضعة آن** حب الرشاد بریان کرده یک چهار یک زیره کرمانی بر که خیس شده  
 و خشک کرده و بریان کرده پست مثقال بزکتنان و بزکرات و هلیله  
 سیاه از هر یکی ده مثقال مصطکی ده درم هلیله سیاه در روغن <sup>نم کزنا</sup>  
 زیت بریان کرده و داروها گرفته و پخته بغیر از حب الرشاد که آن نیم  
 گرفته باشد و بعضی هلیله کابلی در روغن زیت بریان کرده اضافه  
 میکنند شربتی یک مثقال نادر و مثقال بر سران آب سرد باز خورد که نافع  
 بود و محرک **سفوف الطین** انرا سفوف نشاسته خوانند سودمند  
 بود سیخ را و اسهال را و بر بغایت نافع بود **ضعة آن** نیکو و تخم  
 ریحان و تخم مرو و نشاسته و تخم خاص و صفعری و کل ارمنی  
 و طباشیر و نشاسته و تخم حمض نیم گرفته کنند و باید که مجموع بریان  
 کرده بود از طباشیر و کل ارمنی که انرا احتیاج به بریان کردن نیست  
 و انرا بطاب تر باید کرد و بر روغن کل جرب کنند شربتی سه درم تا پنج  
 درم فرو برد و اگر به رب به یا برت مورد خورد شاید و بعضی  
 بار تل اضافه میکنند **نوع دیگر** نیکو و تخم مرو و ریحان و نشا  
 سته نیم گرفته و صفعری و طباشیر و کل ارمنی از هر یکی ده درم نیم  
 گرفته کنند و تخم اندکی بریان کنند و با همدیگر پیامیزند

و استعمال کنند که بغایت نافع است **سقوط الحرنوب** سودمند بود  
جهت اسهال و استرخاء معده و مجرب است **صنعة آن** خرثون بنطی  
پی دانه و زیره کفانی مد بر سینه که خوبسایند و سماق و بست کنند  
و حب الاس و بلوط و کشیز خشک بریان کرده و مصطکی از هر یکی  
مسواوی گرفته و پیخته شربتی یکمقال ناده در دم باب موید باشند  
و لغو کنند **سقوط انبیا ریس** سودمند بود از جهه ضعف معده  
و قوی مدی راند هندی شکم به بندد و بغایت نافع بود **ص** نانخواه و  
وزنجبیل و انارندانه ترش بریان کرده و زرشک پدانه و بست کنار  
از هر یکی دو درم قند سفید بپست درم مجموع گرفته و پیخته استعمال  
کنند **سقوط سماق** سودمند بود از جهه اختلاف **صنعة آن** سماق درم  
تخم مور و انار دانه ترش بریان کرده از هر یکی یک درم خرثون بنطی  
سی درم صغ عربی و جلش از هر یکی یکمقال و نیم مجموع گرفته و پیخته شربتی  
نیم درم استعمال کنند **سقوط البلوط** شکم به بندد **صنعة آن** شاه بلوط و نیم  
الذهب از هر یکی ده درم گرفته و پیخته شربتی سه مقال **سقوط البرود**  
سودمند بود جهت بادها و نفخها که در معده باشد **صنعة آن** کر با  
وانیسون و زیره کفانی و تخم کرفس و فاقله و قنفه و نانخواه از هر یکی دو  
درم قند و زنجبیل و دار فلفل از هر یکی نیم درم قند سفید بپست  
درم گرفته و پیخته شربتی ده درم **سقوط** مستعمل خاص مسهل کرفس  
و مفاصل و عرق النسا را مجرب است **صنعة آن** سورنجان مصری هفت درم



پوست هلیل زرد هفت مثقال سنا، مکی دو مثقال بون دندان سه درم  
 و رق کلسرخ پنج درم پوست بچ کبر مثقال حنا سه درم زعفران یک گرم مغز  
 بادام مقشر سه درم قند سفید شصت درم سقمونیای مشوی یک مثقال  
 مجموع بپخته بغایت سیحف کنند شربتی دو مثقال بر سراب سرد کنند  
 و بار خورند و بعضی سقمونیای نم میکنند **سوف سور بخان مستعمل**  
 مؤلف این مهمل جهت مفاصل و نفیس و عرف النساء را بغایت  
 نافع بود و سودمند **صنعه آن** سور بخان مصری ده درم و سنا یکی  
 هفت درم مغز بادام مقشر سه درم هلیل زرد سه درم زعفران نیم  
 درم قند سفید سی درم سقمونیای مشوی یک گرم و اگر داده را بلغی  
 نبرد عوض سقمونیای کنند پنج درم شربتی دو مثقال به آب سرد نافع  
 بود **نوع دیگر** سور بخان مصری ده مثقال سنا، مکی پنج درم ترب سفید  
 صبیح پنج درم مغز بادام سفید کرده سه درم ابلج سفید سی درم  
 زعفران یک گرم سقمونیای مشوی دو درم شربتی دو مثقال بر سراب  
 سرد و در بعضی نسخها سی درم مغز بادام میکنند **نوع دیگر** جهت  
 ماده صفراوی سودمند بود **صنعه آن** سور بخان مصری ده  
 درم مغز بادام سفید پنج درم سنا، مکی پنج درم قند سفید ده درم  
 زعفران نیم درم سقمونیای مشوی نیم درم این نسخه مستعمل دار الشفاء  
 شیراز بوده است **نوع دیگر** سور بخان ده درم قند سفید ده درم  
 و زعفران دانه کوفته و بپخته شربتی یک گرم بر سراب سرد کنند

و باز خوردند **سفوف الورد** سودمند بود جهت کسانی را که مد قوت  
باشند طباشیر و ورق کل سرخ از هر یکی به درم کل ارمی و صغی  
از هر یکی دو درم عصاره زرشک و کرد سماق از هر یکی سه  
درم جلنا یکدهم و نیم مقل مکی یکدهم و نیم کسیر خشک بریان  
کرده دو درم گرفته و پیخته شربتی یکمقال مفید بود **سفوف**  
**البرطان** جهت مسلول بغایت نافع **صنعة آن** سرطان فوری سخته  
ده درم طینی قبرسی و صغی اعرابی و خشتخاش سفید و سیاه و مغز  
نخم خرمنه از هر یکی پنجم درم گرفته و پیخته استعمال و این سفوف  
مسلول را بغایت نافع بود و باید که سرطان را بخاکسز جرب رفته  
باشد و بعد از آن سوخته گردانند و بعضی بعضی مغز تخم  
خرمنه کثیر اسه درم کنند **سفوف تقطیع الدبدان** جهت دفع کرمها  
بغایت مفید بود و مجرب **صنعة آن** ترمس و کنده سی و میو بروج مصر  
از یکی مقال تمک هندی و افستین رومی از هر یکی دو درم گرفته  
و پیخته بنقط سیاه و زهره کا و بشیند و بعد از سحق کردن  
استعمال کنند شربتی یکمقال تاد و درم نافع بود و مجرب **نوع دیگر**  
مسجل مؤلف سمح و ترمس و قنبیل و قسطیلج و درسا کا بلی مقشر  
و نرجس و تربه سفید محجوف و افستین رومی از هر یکی یکدهم  
حب النبیل نیم درم تمک هندی نیم درم مجموع گرفته و پیخته  
بر سر شربتی یک چهارم یک و شکر سرخ ده درم بعد از آنکه سر بامداد





سفيد از هر یکی نیم درم نمک هندی دانکی و نیم شحم خنظل دانکی  
کوفته و پیخته باب را زبانه برشند و حب سازند هر يك بمقدار نخود  
و این يك شربت است اگر خواهند در غسل کردن آنکه فرو برند و ده  
حب با قوه آن دوا می ماند و بعد از آن ضعیف می شود و بهتر آن بود  
که در روز ساخته باشند و در پشت غریب در سایه نگاه داشته  
باشند تا سحرگاه و بعد از آن استعمال کنند **نوع دیگر** از کامل الصاع  
جهت صداع بلغمی سودمند بود **صنعة آن** تربد سفید محجوف خراشیده  
یکدم و نیم ابارج نیکر یکدم شحم خنظل نیم درم سقمونیان و انیسون  
و غود از هر یکی دو دانک کوفته و پیخته به آب لبرشند و حب  
سازند و این يك شربت است **نوع دیگر** از کامل تربد محجوف سفید  
خراشیده دو درم یارۀ نیکر شده درم پوست هلله کابلی و نمک هندی  
از هر یکی دو درم شحم خنظل یکدم کر کش نیم درم کوفته و پیخته  
حب سازند شربتی دو درم تا سه درم نافعست **حب الصبر صرا**  
سقوطی یکی بمقدار تربد سفید مصلح یعنی خراشیده و بر روغن بادام  
جوب کرده یکدم حب البیل و عار یقون و انیسون از هر یکی نیم درم  
شحم و نمک هندی دانکی و نیم هر یکی مقل و کثیرا از هر یکی دانکی  
کوفته و پیخته و به آب کر کش تر برشند و حب سازند این يك  
شربت است **حب الصبر** از کامل الصاع بلغمی را نافع بود **صنعة آن** صرا  
سقوطی کشش درم مضطکی چهار درم تربد سفید محجوف خراشیده



کوفته و پخته حب سائرند چهای بنزرك مائند نخوری شربتی ده  
 حب تاجمار لا حب در وقت خواب نرو برند و این حب را حب شبیه  
 خوانند و مفید است **حب سورنجان** سودمند بود در معاصر و نفوس  
 و عرق النساء بر اسقوطری و ترید سفید مجوف و سورنجان مصری  
 از هر یکی یک مثقال ما بهی زهره یکدم حب النیل و غاریقون از هر یکی نیم درم  
 کثیرا و شحم حنظل از هر یکی دانه و نیم کوفته و پخته باب کر فسق  
 بپوشند و حب سائرند این یک شربت حب بنفشه مستعمل از جهت  
 درد چشم و سر و سقیقه سودمند بود و دماغ را پاک کند و از جن  
 در دیگرش را نافع بود **بنفشه** بنفشه خشک دو درم ترید سفید مجوف  
 خراشیده و بر و غر بادام جریب کرده یکدم رب السوس و پوست هلیله زرد  
 و انیسون از هر یکی نیم درم سقونیامشوی نیم دانه کوفته و پخته با بنخالص  
 بپوشند و حب سائرند و این یک شربت **حب سیب** سودمند بود  
 از جهت معده و سر **نوعه آن** صبر اسقوطری سه درم پوست هلیله زرد  
 و ویرق کل سرخ و ترید سفید مصالح و مصطکی از هر یکی یکدم  
 کوفته و پخته بپوشند و حب سائرند در سایه نگاه دارند تا خشک  
 سود و شربتی یک مثقال تا سه درم در وقت خواب نرو بند و بخند  
 نافع بود **حب مقل** مستعمل هلیله سیاه و پوست هلیله زرد و آله مقشر  
 و پوست بلبله از هر یکی یکدم مقل از رت چهار درم مقل در آب  
 کنند تا جو شیده شود و بعد از آن در ها و ن کنند و بسیار نیندخال

شود و داروها گرفته و پیخته بدان برشند و حب سازند شربتی دودرم  
 بود **حب سیاه** مستعمل مؤلف صبر اسقوطری سه درم پوست هلیله  
 زرد و ورق کل سرخ و نرید مصلح و مصطکی از هر یکی یک گرم است  
 و کثیرا از هر یکی نیم درم گرفته و پیخته برشند و در سایه خشک کنند شربتی  
 یکمقال در وقت خواب بخورند و بخسبند **شعله دیگ** از کامل که  
 از احب صنوبر خوانند بلغمی که در معده جمع شده باشد دفع کند **ضعه آن**  
 هلیله کابلی و نرید سفید مصلح از هر یکی یک درم و ورق کل سرخ چهار  
 درم مصطکی دو درم صبر اسقوطری گرفته و پیخته باب برشند و حب  
 سازند شربتی یکمقال بود در وقت خواب **حب ضیق** سودمند بود از  
 فالج و لقوه و قولنج و درد مفاصل که از سردی بود و فقری که از سردی  
 بود و بادهای غلیظ و درد اعصاب و استرخا آن و در دبت و اذیت  
 بول و حیض بکند و نافع بود **ضعه آن** اشق و سکیخ و جاونشیر  
 و مقل از رت و حومل و سمح حنظل و صبر اسقوطری و نرید مصلح  
 و پوست هلیله زرد و اندرون اخرا مساوی گرفته و پیخته صمغها  
 در آب حل کنند و داروها گرفته و پیخته بدان برشند و حب سازند  
 شربتی از دودرها دو مثقال شاید و قه دار و ناه می ماند **نوع دیگر**  
 از کامل جهت فالج و استرخا نافع بود **ضعه آن** سکیخ و اشق و جاون  
 شیر و مقل و حومل و شمع حنظل از هر یکی سه درم صبر اسقوطری  
 و نرید سفید مصلح از هر یکی پنج درم فن سون و چند پندستر



از هر یکی بکدام ادویه خشک و پیخته و صمغ در آب کنند تا حل  
 گردد و برشند و حب سازند شربتی سه درم باب **نوع دیگر** هم از کامل  
 هلیله کابی نیم درم و سکنج و اشف و جاب و شیر و حومل و صبر از هر یکی  
 چهار درم مقل از رت و سیم خطا و سناء مکی از هر یکی دو درم زعفران  
 و چند پیدستر و سقمونی از هر یکی نیم درم زعفران و زعفران از هر یکی  
 دوهانک بهمان طریقه بسازند شربتی سه درم **حب غاریقون**  
 اقیقون و صبر از هر یکی شش درم غاریقون چهار درم سقمونی یک درم  
 انیسون و قطر اسالینون و تخم کنفس و دونه از هر یکی دو درم  
 کوفته و پیخته حب سازند شربتی از دو درم تاسه درم بود سه  
 بکشاید و استسقا و پیمادیه جگر را سودمند بود و نافع **نوع دیگر**  
 از خیره سه بکشاید و خداوند استسقا را نافع بود و پیمادیه  
 جگر را نافع بود **صنعه آن** غاریقون و مروت و ترب مصلوح از هر یکی  
 پنج درم ابر ساسه درم ایاره فیقران بجماع فراسین سه درم شحم  
 خطا دو درم انیسون یک درم اتر و دو درم سقمونی یک درم  
 یک درم کوفته و پیخته حب سازند شربتی دو درم و قه این تاشق  
 ماهست **حب اصطخیقون المختار** سودمند بود از جهت **مضای**  
 که از بلغم غلیظ لزج و سودانی بود و بدن را پاک کند از خلطهای مختلف  
**صنعه آن** ایاره فیقراده درم بیست هلیله زرد و اقیقون افریطی  
 و غاریقون و مسفایح و نمک هندی از هر یکی دو درم مقل از رت

شش درم ادویه کوفته و پیخته مقلایا در آبی که انیسون در آن جوشیده  
 باشد بجوشانند و حل کنند و داروها را بدان بسرشند و حب سازند  
 شربتی سه درم نافع بود **نوع دیگر** حب البلبان و عود بلبان و سلخه  
 و سبل الطیب و اسارون و دارچینی و زعفران و مصطکی و بید ادخ  
 و صرح و عصارة انستین و زراوند مدحرج و نمک هندی از هر یکی  
 یک درم صبر اسقوطری یا نود درم سقمونیای شوی و غار یقون سبک  
 و شحم خنظل از هر یکی سه درم انیسون اقربطی و بسفانج منق از هر  
 یکی شش درم گرفته و پیخته حب سازند و در نظر فی ابلینه بکار دارند  
 و بعد از آنکه دوسایه خشک کرده باشند شربتی دو درم نافع بود  
 و **عرب نوعی دیگر** تربد مصلوح دو درم صبر اسقوطری و حب البلب  
 از هر یکی یک درم تخم خنظل و سقمونیای از هر یکی دو دانگ گرفته  
 و پیخته به آب کر فس تسرشد و حب سازند شربتی بیک درم نافع بود  
**حب ترابا** این نسخه جالیوس است سودمند بود از جهت در دست  
 که از بلغم بود و چشم روشن گرداند و خلطهای عظیم الزج را از بدن پاک  
 کند **نوع آن** صبر اسقوطری و عصارة انستین با ورف انستین و <sup>مصطکی</sup>  
 از هر یکی دو درم سقمونیای شوی و شحم خنظل از هر یکی یک درم گرفته  
 و پیخته به آب کر فس تسرشد حب سازند شربتی یک مثقال و بعضی درین  
 نسخه عصارة انستین و ورف آن هر دو میکند **نوع دیگر** مصطکی  
 و عصارة انستین و شحم خنظل و صبر اسقوطری و سقمونیای متسوی



از هر یکی یکدم گرفته و پیخته باب خالص بپوشند و حب سازند شربتی  
 یکدم نادر و دم و نیم استعمال کنند بحسب مزاج **حب سکنج** سودمند بود  
 و قوی لیس و درده رود و بواسیر و یادهای غلیظه دفع کند و حیض براند  
**صنعه آن** صبراسقو طری و سکنج و تخم کر فسروان و زرد و پوست هلیله  
 زرد از هر یکی دو درم و نیم تریب مصلوح دو درم شمع خطا یکدم و نیم  
 مجموع کر فته و پیخته حب سازند شربتی سه درم و اگر آب  
 راز با نه بپوشند بهتر باشد و بعضی درین سنخه صبر نمیکنند  
 و خشک کرده استعمال می کنند **حب شیطرح** تریب مصلوح ده  
 درم صبراسقو طری بیست درم زنجیل و خردل سفید و لاج هندی  
 و وچ و شیطرح هندی از هر یکی ده درم در اقلقل و عافه و رجا  
 از هر یکی یکدم فایند سحری چهار درم کر فته و پیخته باب کرم  
 بپوشند و حب سازند شربتی سه درم سودمند بود در دفع احوط  
 و اعصاب و فالج و لیس و حیض براند و بغایت مفید بود **حب شاهزج**  
 از کامل الصنعة بغایت سودمند بود جرب **لاص** هلیله زرد کابلی  
 و سیاه از هر یکی پنجاه صبراسقو طری هفت درم سقمونیاسه درم  
 کوفته و پیخته باب شاهزج خوشیابنده درهاون کنند و بسایند و چون  
 خشک شود دیگر بار مکرر کنند آب شاهزج را چهار نوبت بعد از آن سحر کنند  
 و حب سازند مانند نخودی و خشک کنند شربتی از یکدم تا مثقالی نافع بود  
**حب غار یقوت** سودمند بود تبهای بلغمی کهن را **صنعه آن** صبراسقو

اگر

و بوسه هلیله زرد و غاریقون و عصاره عافت از هر یکی مساوی گرفته  
و پیچیده به آب گرم یا باب خالص بپوشند و جب سازند شربتی سرد  
در عقب آن آب گرم بار خورند نافع بود **حب اصطوخودوس** بوسه  
علیه کابلی و بوسه هلیله زرد از هر یکی به درم نیم به مصلوح هفت درم  
صبر اسفوطری شش درم اصطوخودوس و غاریقون و اینهمون و بفساخ  
از هر یکی سه درم شحم حنظل یک درم و نیم و فلفل و نودنج از هر یکی  
یک درم گرفته و پیچیده باب خالص بپوشند و جب سازند شربتی  
چهار درم باشد **نوع دیگر** از کاه صناع سودایی سودمند بود  
**صنعه آن** هلیله کابلی سیاه و زرد و صبر اسفوطری و بفساخ از  
هر یکی سه درم غاریقون چهار درم اینهمون اریطی و اصطوخودوس  
از هر یکی پنجم شحم حنظل دو درم و نیم حریف اسود دو درم  
مجموع گرفته و پیچیده باب بالنکو بپوشند و جب سازند شربتی سرد  
و نیم با سه درم استعمال کنند **حب الذهب** مستعمل سودمند بود در  
سر و چشم را روشن کند و بدین از اخلاط پاک گرداند **صنعه آن**  
صبر اسفوطری بیست درم هلیله زرد ده درم مصطکی و کثیر اسفونیا  
وزعفران از هر یکی سه درم کل سرخ پنجم گرفته و پیچیده به آب خالی  
بپوشند و جب سازند جبهای بن رنگ و در سایه خشک کنند  
شربتی دو درم نافع بود و درم و نیم **حب الصغ** سودمند بود  
جهت درد چشم و درد سر و سقیفه و سقیفه دماغ کند از اخلاط

حب شراران ملاطی طهر الله  
و حب الاسلام فارسی لبه  
رشد عفت غرور عام  
تمام آندو صفت آن  
بهر پایه شراب و آب  
عطر است و همه مشکت  
خضیه الشمس و خولی  
و در صفت آن  
و نقل در آن دعوی  
نیک و همه بار یک  
از کباب مقهور اندون  
و حب از شراب  
مطرب از شراب

اگر در آب



بنفشه خشك دودرم تر بد مصلوح بگذرم رب السوس و پوست هلهله  
 زرد و انیسون از هر یکی نیم درم کل سرخ و سقمونیا از هر یکی دانگی  
 کوفته و پیخته باب خالص بپوشند و حب سازند و این بکنیز بپوشند  
**حب الشك** مستعمل مؤلف سنبل الطیب بگذرم فر بخشك و نقل  
 و نارمشك و کبابه و قنده و بیاسه و خولجان و سعد کوفی از هر یکی  
 بگذرم تا قلّه و جزیره الطیب از هر یکی نیم درم به آب به و کلاب  
 و صغ عربی حب سازند قنده دل بدهد و بوی دهان را خوش کند  
**نوع دیگر** کبابه بگذرم سنبل الطیب و پوست ترنج از هر یکی بگذرم  
 قر نقل و قنده و سعد از هر یکی دودرم ز خچیل نیم درم مشك  
 خالص نیم درم به آب به و کلاب قله ری و صغ عربی حب سازند  
**نوع دیگر** مستعمل سنبل الطیب و قر نقل از هر یکی بگذرم نارمشك  
 و یادر بنو به شری و ز خچیل از هر یکی نیم درم قر نقل و سادج  
 هندکی و قنده و سعد کوفی و پوست ترنج از هر یکی بگذرم مشك  
 ترکی دانگی به آب به و کلاب و قدری صغ عربی بپوشند حب سازند  
 و در سایه خشك که دانند و در شیشه کنند نگاهدارند و بوقت  
 حاجت استعمال کنند نافع بود **حب السعال** سرده بلغی را بغایت نافع  
 بود و مفید **ضعة آن** رب السوس و کشمش از هر یکی سه درم  
 نشاسته و کبیرا و صغ عربی و مغن دانزد و از هر یکی بگذرم  
 نبات مصری نیم وزن داروها کوفته و پیخته بلعاب دانه بشند

وحب سازند نافع بود **نوع دیگر** صمغ عربی و نشاسته و کنیز و مغز تخم  
 خیار بن از هر یکی یک درم و مغز بادام و خشخاش از هر یکی دو درم نبات  
 و فایند از چهار درم کوفته و پیخته بلعاب اسبیوش بپوشند و چهار  
 بطن کنند مقدار یک ناخن و شب در شیب زبان گیرند که شفا یابد و اگر  
 سرفه بلغمی بود رب السوس و مویز طافی به دانه از هر یکی دو درم  
 زعفران نیم درم اضافه کنند و اگر شکم بالغاب تخم به و روغن به بخورند  
 هم مفید بود **نوع دیگر** که سرفه با بوی را نافع بود **ص** نشاسته و صمغ  
 عربی و رب السوس اجزای متساوی کوفته و پیخته باب خالص بپوشند  
 و حب سازند و بکار دارند **نوع دیگر** این حب از جهت سرفه حار  
 مفید بود **ضعفه آن** مغز بادام سفید کرده و مغز تخم خیار بن و نشاسته  
 و صمغ عربی و خشخاش سفید از هر یکی یک درم رب السوس دو درم  
 باقلائی مقشقه درم کوفته و پیخته بلعاب نیکو بپوشند و حب سازند  
 و استعمال کنند **نوع دیگر** مستعمل و این سرفه بارد را مفید بود  
**ص** پوست بوم از یانه و تخم کرفس و رب السوس و برسیا و شان  
 و مغز بادام سفید کوفته و پیخته باب خالص بپوشند و حب سازند  
 و استعمال کنند **نوع دیگر** از جهت سرفه رطوب سرد مندی بود **ضعفه آن**  
 فلفل و نبات مصری مساوی کوفته و پیخته حب سازند **نوع دیگر**  
 مستعمل سعال و نشاسته و کنیز از هر یکی سه درم خشخاش و رب  
 السوس و به دانه از هر یکی چهار درم مغز بادام سفید کرده ده درم



صمغ عربی سه درم نبات مصری ده درم کوفته بلعاب نیلوی بپوشند و جوشانند  
 و استعمال کنند **صنعة آن** حلیمو سه درم پیچ کا و زبان یکله هم کوفته و پیخته  
 با چهار درم نبات مصری بپوشند و حب سازند و استعمال کنند و اگر بعض  
 مع کا و زبان تخم کا و زبان کنند شاید **حب مملک** شکم به بندد و قطع اختلا  
 دم بکند **صنعة آن** سماف دو درم عصف بکدرم قشر رطاب نیم درم حب الاسود  
 درم دانه مرین سه درم کوفته و پیخته با پی که نیم درم صمغ عربی دران  
 حل کنند و بدان بپوشند و حب سازند شربتی دو درم آب مورد با آب استغ  
 کنند **باب هـ در اقرص قرص اندر و خوردن که مجامع**

**قوله ده** و این حب جالینوس است و بغایت درین باب مفید است  
**صنعة آن** مغز دماغ کجشک نر که در وقت همان کوفته باشند و شاد  
 مصری و تخم پیاز سفید و کس خوا اجزاء مساوی کوفته و پیخته  
 بپوشند و هر زمان که خواهند هفت حب از آن در شراب حل کنند و بیا  
 شامند نفوط تمام آورد  
 این نسخه از آن حسین

بن اسحق است شیرازی و اختیار نسخهاست و این نسخه از ادویه تریاق  
 مار و قست **صنعة آن** دار شیشعان و سارون از هر یکی شش مثقال اول  
 چینه بیست و چهار مثقال الفوان سفید هفت مثقال مصطکی شش  
 مثقال زعفران دوازده مثقال نفاح ادخر دوازده مثقال عنبلان  
 و قصب اللذیریه از هر یکی شش مثقال مجموع کوفته و پیخته در شراب  
 ریحان صافی یا بماء العسل قرص سازند و در قرص ساختن دست

بروغن بلسان جرب کنند و بعد از آن در سابه خشك کنند و این قرص را  
 قریب نود و سال باقیست **نوع دیگر** نسخه صاحب مزاج دار شیشعانی و مصطکی  
 و سلیمه و قصب الذریر و فر و اسامون و عدان بلسان از هر یکی شش  
 مثقال قفاح ادخ و زعفران از هر یکی دوازده مثقال مجموع کنند  
 و پیخته بمثلث برشند و سه روز هر روز یکبار برشند و بعد از آن قرص  
 سازند و در ظرف آبکینه نگاه دارند بقوی این قرص هم باد و سال باقیست  
**نوع دیگر از قرص اندروخ و در تریاق غوره می رود** بابونج سفید  
 و سرخ و سماف و مرو و انیسون و قصب الذریر و عدان بلسان  
 اجزاء مساوی بمثلث قرص سازند و در ظرف آبکینه نگاه دارند و قوی  
 این قرص هم باد و سال بماند **قرص افای که در تریاق قار و قصبه**  
 بابونج سفید و سرخ و سماف و مرو و انیسون و این قرص را بعد از نود  
 استعمال کنند و قوی آن نود و سال باقیست و بعد از ضعیف شود بکوبند  
 افغی اشقر جوان ماده و نشان مادکی و نری و ی آشت که نر را در قلاب  
 باشد و ماده را چهار قلاب و هر دو قلاب در یک غلاف باشد و نشان افغی  
 آن بود که سر و ی بهی باشد و نشان چشم و ی آشت که سرخ باشد  
 و کشیده و شکم و ی صلب باشد و نشان جراتی و ی آن بود که سرخ  
 الحمر که باشد و در رفتن سر و ی مقدار چهار انگشت بر صیدارد و باید  
 که در موسم بهار که آفتاب در حمل آید و بر آبکینه گذاشت و تا بقوی آید بپزد  
 نشاید لیکن چون بپزد آید نشاید و چون بکوبند باید که هم در آن



ساعه و يار و زديكر و يابگشند اگر رها كنند حذت سميت اوزياد شود  
 و گشتن و يراجنان است كه سر و دنبال و يار و همديگر بختند و به يك ضرب  
 از سر و دنبال وي مقدار چهار انگشت پند از نند جنا نكه تيشه تيز بري  
 بختند و سكي محكم بر تيشه زنند جنا نكه و طعا همچ بوست بر وي نهانده بعد  
 از آن كه بيلك ضرب جدا شده باشد بوست او وي بگشند و آفت  
 شك و يرا بتمام پند از نند و جند نو به باب شيرين بشويند و اگر نجاشكند  
 بكنوبه بشويند شايد و بعد از آنك باك شسته باشند در ديكر  
 سفالين يا مسي يا قلعي داده كنند و آب بر سران كنند جنا نكه كفايت  
 بود و جرب شيت جند شاخ دران اند از نند شايد و بعد از آنكه فرو  
 گيرند از ديكر پرون آورند و استخوان از وي جدا كنند كوش و پيل  
 و برون آن بان خشك كوفنه اضافه كنند  
 و ديكر بگو پند بيلك و بعد از آن قرص كنند قرصهاي بيلك باخي  
 برون و بايد كه دست بر و غر بلسان جرب كنند و در وقت قرص خشك  
 در پشت غر بال بسايند و نگاه دارند تا خشك شود و طعا بايد كه آتش  
 نرم در وي نماند پس بردارند و در ظرفي آبگينه كنند و نگاه دارند  
 و بعد از آن استعمال كنند **قرص سفيده** كه هم در رتياق فاروق مستعمل  
 بستانند پياز عنصل كز جاك و در خمير كپوند و در فنور بختند تا بخت  
 شود و بگيرند و بعد از آن مفران بغايت نرم باشد پس در هاون ببايند  
 و برون آن اركر سنه كه دوستان شيراز از آن كنند خورند اضافه

لکله از او

کند و قدری شراب بر سر آن کنند و برشند نیک و دست بر و غن کاه  
کنند و قرص سازند و بعد از ده سال استعمال کنند و قوه این هم باد و سال  
باقیست **قرص الملك** این قرص در معاجینی بزرگ مستعمل است **ص**  
دوف ده درم لك منقی بیست درم بکری بند و به پیوند و بمثلت برشند  
و قرص سازند و در ظرف آبگینه کنند و نگاه دارند و قوه این قرص  
تأثیر ماه باقیست **قرص بسده** سودمند بود اخلاقی دم و قوه دم  
**صنعه آن** بیست اند سید ده درم کند زکری و جلنار و اقا قیا از هر یکی  
چهار درم صغ عری بیکه هم دار چینی نیم درم کر نشه و پنجه بسپله  
تخم مرغ برشند و قرص سازند و در سایه خشک کنند و بعد از آن  
استعمال کنند و قوه این هم باد و سال باقیست **قرص فریون** که آن  
در مسرود بطوس مستعمل است و این را قرص فریون خوانند **صنعه آن**  
مویطانی پی دانه چهار درم و علك البطم بیست و چهار درم صافی  
و ادخرا از هر یکی دوازده درم دار چینی و قفل ازرق و اطفاد الطیب و سلیمه  
و سبدر و می و اکلیل الملك و سعد و حب الفار از هر یکی سه درم  
فصیل اللهیه نه درم زعفران بیکه هم فقر الیهود دو درم و نیم انجه کرفتی  
باشد بکری بند و انجه بقرع کنند و در مثلت باسه و زن آن غسل  
کف گرفته برشند و بعضی از اهلایا بمثلت تنها سر بسته اند و قرص  
ساخته اند و در سایه خشک کرده اند و استعمال کرده اند **قرص طیار**  
مستعمل سودمند بود تبهای مله تب صفراوی و تشنگی ساکن کردادن



و سرفه و خشونت سینه را بغایت نافع بود **ص** طباشیر سفید چهار درم  
 ترنجبین سه درم مغز تخم خیار زده و مغز تخم کد و از هر یکی دو مثقال  
 نشاسته و صمغ عربی و خشتخاش سفید و کبریا از هر یکی یک درم کوفته و بخت  
 نیکو بپوشند و قرص سازند شربت یکه مثقال نافع بود و قوه ناشنوا را  
 باقیست **نوع دیگر** از نسخه دار الشفاطی شرحا من نجیبی بختهم  
 بخت درم مغز تخم خیار زده و نشاسته و صمغ عربی از هر یکی  
 و خشتخاش از هر یکی دو درم کوفته و بخت نیکو بپوشند و قوه  
 این ناشنوا را باقیست شربت یکه مثقال **نوع دیگر** صاحب منهاج  
 و رفق کل و ترنجبین از هر یکی با نژده درم نشاسته دو درم زعفران  
 یک درم کبریا و صمغ عربی و طباشیر از هر یکی دو درم کوفته و بخت  
 ترنجبین بکدازند و داروهای آن بپوشند و قرص سازند و استعمال  
 کنند و قوه این تا دو سال باقیست **قرص طباشیری** مستعمل شود  
 مند بود تبهای تیز و خرد رفتن شکم را نافع بود **ص** و رفق کل سرخ  
 شش درم صمغ عربی و نشاسته و کبریا از چهار درم تخم خاص و طباشیر  
 سفید از هر یکی سه درم کوفته و بخت بلعاب نیکو بپوشند  
 و قرص سازند شربت یکه مثقال **نوع دیگر** نسخه ابو البرکات زرشک  
 پدانه و طباشیر سفید و و رفق کل از هر یکی یک درم مغز تخم  
 خیار بالنک مغز دانه کد و تخم تورک و تخم کاشنی و تخم کامو  
 و صندل مقاصد از هر یکی یک درم کافور دانه مجموع کوفته و بخت

بلعاب نیکو برشند و قرص سازند شربتیکم شغال و قوه این قرص تا شش  
ماه باقیست **قرص طباشیر ملک** سودمند بود از جهت اسهال  
صفراوی و دموی نافع بود **ص** صمغ عربی ده درم تخم حماض و نشاسته  
از هر یکی ده درم و رت کل سرخ پانزده درم سمات و زرشک پانزده  
از هر یکی هفت درم مجموع بریان کرده طباشیر هفت درم کل ارمی  
ده درم کوفته و پیخته بکباب قرص سازند و قوه این قرص تا به  
شش ماه باقیست شربتیکم شغال نافع بود **نوعی دیگر از کلعل و رت**  
**کل سرخ** هفت درم تخم حماض چهار درم صمغ عربی و طینی فانی از چهار  
نشاسته بریان کرده و دو درم زعفران یکدهم کرفه و پیخته بلعاب  
نیکو برشند و قرص سازند شربتیکم سه درم باده شکله سرخ مسهل  
صفراوی و بلغم بود **قرص کل** حبه دردمعده و تبهای بلغمی نافع  
بود **صنعه آن** و رت کل سرخ هفت درم عصاره عاق و طباشیر  
و سبیل الطیب از هر یکی یکدهم رب السوس چهار درم کوفته و پیخته  
باب قرص سازند شربتیکم و قوه تا شش ماه باقیست **نوع دیگر**  
صاحب منهاج و رت کل سرخ شش درم اصل السوس چهار درم  
سبیل الطیب یکدهم و اگر از جهت شطرنج بود و دو درم طباشیر  
چهار درم عصاره عاق اضافه کنند کوفته و پیخته و با صمغ  
برشند و قرص سازند شربتیکم و بعد از شش ماه قوتش  
ضعیف شود **قرص ریوند** حبه تنهای کهن و صلابت حکم و سبز



و درمهای آن و درد آن بغایت سودمند بود **صنعة آن** ریوند چینی  
شش درم و فلفل و گندم و تخم کدو و فلفل سیاه و عار عانت  
از هر یکی دو درم گرفته و پیخته باب بپوشند و قرص سازند شربتی  
یکدم تا یکمقال و بعد از شش ماه قوه لا ضعیف شود **قرص دیگر**  
شنخه صاحب مزاج سودمند بود خاصه جهت سبزه **صنعة آن**  
بوست پنج کبر چهار درم زراوند طویل دو درم فنجکست و فلفل سیاه از  
هر یکی شش درم اشف چهار درم اشف را در سرکه خربانه حل  
کنند و داروها گرفته و پیخته بدان بپوشند و قرص سازند شربتی  
یکمقال ناده درم سکنجبین و قوه این قرص ناشی ماه باقی بود  
**نوع دیگر از شنخه دار الشفاء** بوست پنج کبر چهار درم تخم فنجکست  
و فلفل سیاه و اسارون و زراوند طویل و ابرسا از هر یکی  
دو درم زعفران نیم درم گرفته و پیخته محجج بپوشند و قرص سازند  
**قرص لبحکست** سبزه را بکندازند و سه بکشد **ص** تخم فنجکست  
و تخم کاشنی و تخم ترک و مغز دانه کدو از هر یکی مساوی گرفته  
و پیخته با سکنجبین بپوشند و قرص سازند شربتی یکمقال و بعد  
از شش ماه قوه آن ضعیف گردد **قرص ابرسا** مستعمل این قرص که یاد  
کرده شد کبر و فنجکست و ابرسا هوسه از جهت دفع سبزه استعمال  
کنند و سر و سخت شده را بکشد و بکند ازند **صنعة آن** این ساچار  
درم فلفل سفید یکدم و اشف یکدرم اشف در سرکه حل کنند و دارو را

بدان برشند شربتی یکدم تا یکمقال باشد و قوه آن تا شش ماه باقیست  
**قرص خشخاش** سودمند بود از جهت ریشهای شش و سینه و تب و درده  
 سینه و درد مثانه را زایل کند **صنعه آن** و روغ کل سرخ یا نروده در دم  
 و صغ عربی از هر یکی چهار درم نشاسته و کثیرا و رب السوس از هر  
 یکی دو درم خشخاش سفید و سیاه از هر یکی سه درم طباشیر  
 بنج درم زعفران دانگی کوفته و پیخته باب برشند و قرص سازند  
 شربتی یکمقال و قوه این قرص تا شش ماه باقیست و نسخه صاحب مناج  
 ادویه همان است که یاد کرده شد بغیر از طباشیر که نیست **قرص عاقبت**  
 نسخه صاحب مناج سودمند بود از جهت تبهای کهن و تب ربع  
 و سده را بکشد و برقان و سبزه را زایل کند **ص** عصاره عاقبت پیست  
 درم سنبل الطیب ده درم طباشیر چهارده درم کوفته و پیخته در آب  
 برشند و قرص سازند شربتی یکدم و قوه این تا شش ماه باقیست  
**قرص کاکج** مستعمل مؤلف تخم خیار بالنک و حب کاکج و مغز بادام  
 سفید کرده و رب السوس و نشاسته و صغ عربی و کثیرا و دم  
 الاخرین و کنگره الذکر از هر یکی ده درم تخم کرفس دو درم اینترامق  
 یکدم کوفته و پیخته قرص سازند شربتی یکدم تا یکمقال بشراب  
 مورد یا بشراب بر نافع بود **قرص مسک** نسخه دیگر مستعمل درین نسخه  
 فتاوه در او ان است اما ادویه هماست **نوع دیگر** صغ عربی و نشاسته  
 و تخم حاصی و روغ کل سرخ از هر یکی ده درم زرشک بے دانه



و سماق پخته دانه از هر یکی پنج مثقال گرفته و پخته بکباب برشند و قرص  
سازند و قوه اینم ناشش ماه باقی میماند شربتی یک مثقال **فروع دیگر**  
ورق کل سرخ پنج درم حماض شش درم طباشیر سفید چهار درم  
تخم حماض نساسته و صغ عربی بریان کرده از هر یکی سه درم  
گرفته و پخته بکباب برشند شربتی یک مثقال و قوه این قرص  
ناشش ماه باقی میماند **فروع دیگر** صغ عربی و تخم حماض بریان کرده  
از هر یکی ده درم ورق کل سرخ با نوده درم طباشیر و کل ارضی و سماق  
و زرد شک پی دانه از هر یکی پنج مثقال گرفته و پخته بلعاید  
و قرص سازند شربتی یک مثقال و ناشش ماه قوه این قرص باشد  
**قرص که با** سنخه صاحب منهاج مستعمل مؤلف خاصه وی است  
که خون رفق باز دارد **صنعه آن** که با و بسد و مروارید ناسفته  
و تخم خرفه از هر یکی پنج درم سروی بکوی سوخته و کثیرا و صغ  
عربی از هر یکی سه درم کسینز بریان کرده و خشخاش سفید و سیاه  
از هر یکی شش درم و دغ سوخته و بذر البیج از هر یکی دو درم مجموع  
گرفته و پخته بلعاید نیکی برشند و قرص سازند شربتی یک مثقال  
بود و قوه این ناشش ماه باقی میماند **فروع دیگر** از سنخه دار الشفا مروارید  
ناسفته و بسد سوخته و سادخ مشنه و دغ سوخته و کثیرا  
بریان کرده و سماق بریان کرده از هر یکی ده درم و عصا  
الحبه التیس و امانا مصری و طباشیر و از هر یکی چهار درم

کوفته و پخته باب لسان الحمل یا به آب جلنا دبشند و فر ص سارند  
 شربتی یکم مثقال و ناشش ماه قوه ان یا نیست **نوعی دیگر** خشخاش سفید  
 و مصطکی و کهربا از هر یکی دو درم زعفران دو درم کوفته و پخته  
 باب بر شش و قرص سازند شربتی یکم مثقال نافع بود **قرص طباشیر کافور**  
 مستعمل سودمند بود چمه تبهای محرف و دق و تشنگی بنشانند و سعال  
 زایل کند **ضعة آن** طباشیر سفید و ورق کل سرخ و ضدل معاصه  
 و مغز تخم خیلر زهره و مغز تخم خیار بالنگ و تخم کاشنه و تخم کاهو  
 و تخم تورک از هر یکی چهار مثقال کافور یک درم کوفته و پخته  
 بلعاب نیکو بر ششند شربتی یکم مثقال و قوه این هم ناشش ماه باقی میماند  
**نوع دیگر از دار الشفاء** تخم حمص بریان کرده و کل مخدوم صغ  
 عربی و مور دانه و طباشیر سفید و ورق کل سرخ از هر یکی پلست دوم  
 کوفته و پخته بکل آب بر ششند و قرص سازند شربتی یکم مثقال و قوه  
 این ناشش ماه میماند **قرص طباشیر کافور بی مسک** از کامل خشخاش  
 سفید و تخم که و تخم تورک و مغز بادام تخم خیار ره و مغز به دانه  
 بریاق کرده از هر یکی شش درم صغ عربی و طباشیر و تخم حاض و طینی  
 قرسی از هر یکی سه درم نشامند دو درم ورق کل سرخ بچهارم  
 کافور یک درم کوفته و پخته بلعاب نیکو بر ششند و قرص سازند شربتی  
 یکم مثقال یا به آب سب و آب به دانه و آب مور دافع بود **قرص کلنا**  
 خون رنف از شکم باز دارد **ضعة آن** سلیمه روی و کل از منی و صغ



عربی از هر یکی چهار درم و روف کلسرخ و کلنار و اقا فیا از هر یکی نه درم کثیر  
 و دو درم کوفته و پیخته به آب کلنار بشنند و قرص سانه ند شربتی یکمقال  
 و قوه این ناشش ماه می اند **نوع دیگر** صاحب مزاج سلیندر و طینی مختار  
 و مرد صمغ عربی و کلنار از هر یکی ده درم کثیرا یا نر ده درم کوفته و پیخته  
 بشنند شربتی یکمقال نافع بود **قرص انجبار** مستعمل مولف جهت تسبیح  
 نافع بود **قرص** عربی انجبار چهار درم و روف کلسرخ و صمغ اعراپی و کلنار  
 از هر یکی سه درم اقا فیا یکم و نیم شناسسته و کلنار می و بسد و طباشیر  
 و رب السوس و کلنار از هر یکی دو درم کوفته و پیخته بر رب مور و بشنند  
 و قرص سانه ند شربتی یکمقال و قوه این قرص ناشش ماه می اند **قرص**  
**کافوری** طباشیر سفید و روف کل ده درم رب السوس دو درم تخم کافور  
 درم تخم تورک با نر ده درم و روف کل سرخ با نر ده درم کثیر خشت  
 کرده پیخ درم اقا فیا و صمغ عربی و کلنار و کلنار می از هر یکی دو درم کافور  
 نیم درم کوفته و پیخته بلعاب نیکی بشنند و قرص سانه ند شربتی یکمقال  
 و بعد از شش ماه عمل آن باطل شود **قرص کافوری** از کمال از جهت تب  
 بغایت نافع بود و مفید **صفت آن** مغز تخم کدو و مغز تخم خیار تر و مغز آن  
 به از هر یکی پنجاهم کل سرخ پنجاهم صمغ اعراپی و صندل سفید و فاسطه  
 از هر یکی دو درم رب السوس و طباشیر از هر یکی سه درم راز با نه  
 یک درم کافور نیم درم تا نیم مقال شاید مجموع کوفته و پیخته بلعاب  
 نیکی بشنند و قرص سانه ند و استعمال کنند **نوع دیگر** و روف کلسرخ

شش درم صمغ عربی و طباشیر از هر یکی چهار درم مغز دانه کدو و مغز بالنگ  
 و تخم کدو و پنج مہک خراشند از هر یکی پست درم نشاسته سه درم زعفران  
 دو درم کافور نیم درم کوفته و پخته بلعاب بیکو بریزند و قرص سازند استعمال  
 کنند **فرد یک** از شیخ صاحب مزاج سودمند بود تبهای ملتبس حرق  
 و تشنگی را ساکن گرداند **ص** طباشیر سفید چهار درم و رن کل سرخ  
 هفت درم عود هندی دو درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار بالنگ و تخم  
 تورک از هر یکی چهار درم بجم مہک و صندل مقاصری و ترنجبین پاک  
 کرده و نشاسته و قند سفید از هر یکی یک درم یا یک مثقال کوفته و پخته  
 بکباب و لعاب بیکو بریزند شربت یا کمثال تا یک درم می شاید و قوه این تا  
 شش ماه بماند **قرص زرشک بزراک** سودمند بود تبهای بلغمی و تبهای  
 کهن و درم جگر و سه **صنعة آن** عصاره زرشک و تخم خیاره از هر یکی  
 سه درم و رن کل سرخ و ترنجبین از هر یکی شش درم تخم کشون و السی  
 و طباشیر و تخم کاشیز و مصطکی و سنبل الطیب و عصاره عاق از هر یکی  
 دو درم و رن کل منق و ریوند چینه از هر یکی دو درم و این مؤلف  
 کوحد که بعضی سه درم افستین می کنند و زعفران یک درم کوفته و پخته  
 باب ترنجبین و قرص سازند شربت یا کمثال و قوه این تا شش ماه باقی  
 می ماند **قرص زرشک که کل زرشک** بی دانه خوب پانزده درم تخم کاشیز  
 و تخم تورک و تخم خیار بالنگ از هر یکی سه درم و رن کل سرخ  
 پنج درم ریوند چینه و سنبل الطیب از هر یکی یک درم کوفته و پخته



بلعاب نیکو میباشند و قرص سازند شربتی با کمثال و قوه این ناست و به یافند  
**قرص بنفشه** بلغم و صفرا دفع کند و دماغ را پاک کرداند از اخلاط و تریکی  
 چشم را زایل کند در دسر صفراوی را بغایت مفید بود **صنعة آن** بنفشه خشک  
 چهار درم تربید سفید صوف خراشیده و بر و غر با دام جرب کرده پست در  
 رب السوس ده درم بوسن هلیله زرد ده درم سقمونیا مشوی چهار درم  
 کوفته و پیخته شربتی دو مثقال و نیم دانک باده درم سکر سرخ و باید  
 که در دست قرص سازند و بر پشت ببال نگاه دارند و سحرگاه در جالاب  
 شکر سرخ حل کنند و با ن خورند و قوه این قرص تا چهار ماه باقیست  
**نوع دیگر** صاحب کامل در دسر و چشم و شقیقه را زایل کند و دماغ  
 را از اخلاط پاک کرداند **صنعة آن** بنفشه ده درم تربید مصلوح یک درم  
 رب السوس نیم درم سقمونیا مشوی نیم دانک کوفته و پیخته قرص سازند  
**نوع دیگر** صاحب مزاج بنفشه خشک کرده ده درم تربید مصلوح  
 و رب السوس از هر یکی نیم درم سقمونیا مشوی نیم دانک کوفته و پیخته  
 قرص سازند شربتی یک درم تا با کمثال قوتش تا دو سال می ماند **نوع دیگر**  
 متعل از جهت فرجه مشانه و کرده را بغایت سودمند بود **صنعة آن**  
 تخم کرنس و بنر البیخ از هر یکی شش درم تخم را زیا نر و مغز جالاب  
 و تخم حماض و مغز بادام تلخ سفید کرده و افیون مصری از هر یکی  
 سه درم حب کا کچ پست و پنج عدد مغز تخم خیار زه و از ده درم  
 کوفته و پیخته باب را زیا نر میباشند و قرص سازند شربتی با کمثال

و بعد از شش ماه استعمال کنند **نوع دیگر** تخم خیاره و مغز تخم خربزه  
و مغز تخم خیار و بالنگ و تخم خیاره از هر یکی پنج درم خشخاش سفید و مغز  
بذر دانه و رب السوسن از هر یکی پنج درم کالک کوبیده ده درم کوفته و پیچته  
مسحوق بپوشند و قرص سازند و استعمال کنند که بعد از شش ماه قوه آن  
ضعیف گردد **قرص لک** نسخه صاحب مزاج لک منقی و قو و انیسون  
و تخم کر فس و افستین رومی و اسارون و مغز بادام مقشر تلخ و قسط  
و دارچینی و زراوند طول و عصا ر عافت از هر یکی پنج درم کوفته  
و پیچته و قرص سازند و قوه آن بعد از شش ماه ضعیف شود و باشد  
که لک مغز بود و سودمند بود از جهت صغیر جگر **قرص حلیم**  
مستعمل از نسخه صاحب مزاج سودمند بود از جهت تب و ربع **ضلع آن**  
مور و حلیم طیب و قلف و سداب خشک از هر یکی یک درم کوفته  
و پیچته بپوشند و قرص سازند و قوه آن باقی ماستی ماه باقی می ماند  
**قرص افستین** از نسخه صاحب مزاج سودمند بود از جهت سردی  
معد و جگر و سدهای آن و تبهای بلغمی و از این کند و سدهای سرد را  
بکشد و عمر البول را نافع بود **ضلع آن** افستین رومی و تخم کر فس  
و انیسون و اسارون و مغز بادام تلخ از هر یک مساوی کوفته  
و پیچته باب خالص بپوشند و قرص سازند شربتی بکمنغال  
قوشنی ماستی ماه باقی باشد **قرص اسفولون** از نسخه  
صاحب مزاج سودمند بود در جگر و صفرا و مجربست **ص اسفولون**



و در او نعل طلوع و عصره انستین و افرسیون و سبتل و جمعا و نرخی  
 روی و اسطوخودوس از هر یکی دو درم کوفته و پنجه صوغ در شراب حل و  
 و سه و ابعسل کف گرفته بپوشند و در همدیگر عجین کنند شربت چهار سال  
 و قوه این بوی از شش ماه تا چهار سال می ماند و اولی آن بود که شب در کافور  
 برفت و صبح جدا آن از سفناخ و زوفا و ایتمون و بوست هلیله کابلی و کافور  
 و اسطوخودوس و موز طلوع و قدی نمک تجرع کنند **باب ۱۲**  
**دوا در شیان فایات شیان کنکری** مستعمل کاتب بوم ارمی پنج درم  
 کنکری بسم درم خطم بپست درم شکر سرخ پنجاه درم سحر خطم پنج درم  
 شیان سازند **شیان جلوتیر** خطمی و بنفشه از هر یکی سه درم بوم  
 ارمی نیم درم سناء مکی عسل خیار جنبه سه درم شکر سرخ پنجاه درم شیان  
 سازند **شیان خیار جنبه** خطمی یک درم بوم ارمی دو دانگ عسل خیار  
 جنبه سه درم شکر سرخ پنجاه درم شیان سازند **شیان ابيض** که این شیان  
 مصری گویند سفنداج قلعی هفت درم صمغ عربی چهار درم افیون مصری یک درم  
 یک درم بگویند و بپزند و با سفید تخم مرغ رقیق باب بپزند و بپوشند  
 و شافه سازند نافع بود **بیان زهر** ساذج عدسی و اسفنداج و صابون  
 و زعفران و سیاق مایه فاقیلو کند ردیابی و افیون از هر یکی جزوی  
 شش درم یا یاب سماء بپوشند و شیان سازند و شافه سازند  
 و سیاقی باب نعیه سمرقند استعمال کنند **نفی دیکر** اسفنداج قلعی در اودم  
 الاخرین از هر یکی ده درم افیون یک مثقال کوفته و پنجه بپوشند **نفی دیکر**





در روی مالد مجبوب  
و در میان خلق با نهیب

و کما نبطوس و عصارة لحید البیس و تخم و از بانه و طبخ منضم  
و زاج محرق تمام بسوخته باشد و حماما و اوج و بلسان حب و هودار و  
صمغ عربی و فندانا و انیسون و افانیا از هر یکی چهار مثقال و دوف  
و قه و مثقال البهره و جاج و شیر و قنطره و یون باریک و زرا و نذ مدح  
و سکنج از هر یکی دو مثقال چند پید سرد و مثقال و بعضی چهار مثقال  
میکنند و عملی که از کل باشد ده وطل و شراب جرب که هفت وطل  
باید که یوزن بعد از بود و صغها و عصارات شراب حل کنند و عمل بر  
سر آن کنند و یکسای نروز ها کنند بعد از آن ادویه کوفته و پیخته  
میر و غن بلسان جرب کنند و بعمل و مطبوخ برهند و در ظرفی نقره  
یا چینی یا رصامی یا آبکیه کنند و باید که ظرف آبکیه و دیگر ظرفها  
بر کنند و استعمال کنند بعد از یکسال و بعد از شش ماه نیز جایز داشته  
اند و بعضی گفته اند که مستعمل نشاید که کنند تا بعد از ده سال یا در  
آن زمان در غایه جوانی و قوه آن باشد تا سی سال و چون از سی سال  
گذشت تا شصت سال قوه آن باقی است و هر خواصی که گفته شد  
مبجنان باقی باشد لیکن بعد از شصت سال همه مضرها را که بر آن  
نافعت همان عمل کند اما دفع سموم و لدوع و هوش نگیرد و آن زمان  
بقوه معاجینی بزرگ باشد **ضعف سال** **نریاقار بعد** نریاقار که در  
خوانند و سودمند بود آن جهت که نذ کی جایز آن خصوصاً  
عقب و یاد های غلیظه که در روده و معدّه باشد و درد حلق و سبزه

در ایامی که در این شهر بود  
و در آن روزها که در این شهر بود  
و در آن روزها که در این شهر بود  
و در آن روزها که در این شهر بود

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some minor discoloration and small dark spots, possibly due to age or handling. A faint, illegible mark is visible near the bottom center. The binding edge is visible on the left.







گرفته و پیخته باشد جذان عسل کف گرفته برشته و بعد از شستن با دستمال  
کند شربتی یکمقال و قوه آن ناهفت سالی ماند **دارالدریج** از جهت  
سک دیوانه در ارج قره سه و بال جدا کنند یکجز و زعفران و سبزل و نقل  
و در ارجین از هر یکی حمزوی بسایند و باب بپوشند و قرص کنند هر قرصی  
بوزن دوازده دانگ و هر روز یک قرص باب کرم پیاشامند و اگر در شان  
سورشی پیدا شود باب عدس مقرر و روغن بادام و روغن کاک و بنج  
نافع باشد **نوع دیگر** سه و بال در ارج جدا کنند و در روغن خرباش  
یکشبار و روز در سایه خشک کنند و با میل آن عمل معن بکی بند و شربتی  
دوازده دانگ مقالی باب کرم باید دهند نافع بود **نوعی که از جهت کرم**  
**عقرب بود** سودمند بود بکرم نذر او ند مدحرج و بوست پیم کرم از هر  
نیم درم گرفته و پیخته با شراب پیاشامند که بغایت نافع بود و **نوع دیگر**  
**باب دوسونوات** منوی که دندان را جدا دهد **صند آن** شاخ بن کوی  
سوخته و نمک اندرونی و کف دریا از هر یکی یک جز و پیخته سوخته  
دو جز و سادج هندی ربع جزوی سفال چینه گرفته و پیخته بسق  
سازند **صنف** که دندان را جدا دهد و سیاهی ببرد بکرم نذر آب کینه  
شامی و کف دریا از هر یکی برابر و هر دو نیک بسایند و بر دندان  
مالند و باید که گوشت بن دندان را نکاه دارند تا سوده نشود  
**و عد دیگر** کف دریا و نمک سوخته و سفال چینی و صدف و جو  
سوخته و خاکستر پیچنی و زراوند مدحرج از هر یکی جزوی گرفته

[illegible]



د پیخته بردن بماند **سنوی** که بوی دهد انداختن کند و پیچ دندان را  
 کرد اند و قوه تمام دهد **سن** شاخ بزرگمی سوخته و نمک بعد معجون  
 کرده سوخته از هر یکی ده درم زعفران و سنبل الطیب و سداب خنک  
 کرده از هر یکی ده درم کلنا و سماق از هر یکی یک درم سعد سوخته و حب  
 سوخته از هر یکی سه درم پیخته سنون سازند **سنوی** که کند پنی را  
 کند **صفت آن** مرقه قطار و سگ و بوست انار و قصب النمره و قنفط  
 و نمرین مسک و بکوبند و به پزند و به پنی دهند و بلینه دیگر بدان  
 دار و هاپا آغاز دود پنی دهد **سنوی** از حبه جوشیدن دهن **صفت آن**  
 قرفط و اقاقیا و سماق بپزند و طباشیر و کلنا و ورن کل سرخ و او  
 جو مجموع مساوی کوفته و پیخته اول قدری سرکه و دیگر بدان  
 کباب بر سران کنند و نیم گرم کنند و بکشان باره دهان بشویند بعد  
 ازان سنون سازند **سنوی** که بوی دهد انداختن کند **صفت آن**  
 قرفط و سگ و قرفه و جوز الطیب و سعد و سنبل و بوست و ترنج  
 و عود از هر یکی جزوی مسک قدری مجموع کوفته و پیخته باز در  
 الوبی که خوش بوی باشد بپزند و حبها سازند مانند نخودی  
 و هر روز سه حب ازان در دهان گیرند و قدری بخابند و آب آن  
 فرو برند **سنوی** که کند پنی را قطع کند دیگر نوع **صفت آن** سنبل  
 و سگ و قرفط از هر یکی یک درم کوفته و پیخته در یکم شراب  
 ریحانی خوریشانند و انرا بوی میکنند و غرغره میکنند و بلینه

حقیقت  
افقین و برکت  
واقفین در آب  
و در صفت مالک  
بعد از جامع  
صاحب خود  
و قریب خود  
آزاد و باران  
سیاه کلاه و دزدان  
زن سر  
حاصل شد  
آزاد و کلام  
دیده کلام با هم  
در جامع

فصل غایب که در این کتاب  
بیاید چنانکه در پیش  
روانی هر چهار جا می کند  
نمودار و در میان آن نمودار  
نمودار از نمودار به نمودار  
و بیاید از نمودار به نمودار  
در نمودار به نمودار  
در این کتاب غایب نمودار  
نمودار و در نمودار  
نمودار و در نمودار



[illegible]

در بردی از دوزخ و بهشت  
و در میان کوه و صحرا  
و در میان شهر و دیار  
و در میان روز و شب



سنوبی که سیاه و دندان را پود قنصلیده در دم قفل چهار درم حماما سه درم ساق  
هندی دو درم مازد سوخته نرم دو درم کوفته و پیخته بمسواک بمالند  
و بعد یکم زرد جو به دو از ده درم قشیمانی محرق شش درم ساق سه درم  
بکوبند و بپزند و بکار برند نافع است **نوع دیگر** دندان که متحرک بود  
نافعست **صنعه آن** قرن ابل سوخته و نمک اندرانی بعل بر شند <sup>سخت</sup>  
گردانند از هر یکی جزوی کلنار نیم جز و بوست هلیله زرد و ورق کلخ  
از هر یکی جزوی کوفته و پیخته بر پنج دندانها که می جنبه افتانند  
میخ دندان را محکم گردانند و بوی دهان را خوش کند **سنوبی** که گوشه بینی  
دندان که ریزید باشد بر و یاند و آن مجربست **صنعه آن** زراوند  
مدرج و کرسنه و پنج سوسن آسمان کون و دم الاخوین و کندر سیاه  
کوفته با سنگین غنصله بر شند و بر پنج دندان طه لکنند بر روی  
پسته باره **نوع دیگر** از چغندر حقه صحت دندانها نافع بود **صنعه آن**  
شاخ بنامی سوخته و جرم ازج و سبیل الطیب و سعد از هر یکی یک ز  
نمک اندرانی ربع جزوی کوفته و پیخته سنوبی سازند نافع بود  
**باب ۱۱ باز نه دم در دانهان روغن بنفشه** بادام شیرین سفید کرده  
و هر یک بادام باید و نیم کنند و خشک کنند و بهر یکم بادام نیمت  
کل بنفشه در میان آن کنند و در شیب جامه خوابی اندازند  
و بروی هم بپاشند و بپزند و چون ده روز بگذرد و برورش دهند  
و بعد از آن روغن از وی بگیرند و اگر بعضی بادام مغز دانه کد باشد

علاج عوارض و  
نشد و فند مالز  
نیست که کند و در  
و می است  
علاج است  
تخم کبیر تخم  
در بون و سحر  
بهره و از و خلی  
با هم می کنند و  
نهند و در جامی  
کیند و درین جا  
کبد و دوزخ کا  
نشد و در آن







[illegible]

بابونجا نامی میزند

افعلون

در کتب

بنا شده

چون

در خلیج

والله اعلم بالصواب **عشر الايام** **مرهم شادنج** جهت لوسیر و شقاق بغایت  
 نافع **مرهم** در روغن کتان از یک درم غصارة الجوز کلس کل من کل اینی  
 بخارده شسته از هر یک درم افیون نیم مثقال و چهار حبه موم سفید خردم کفیلج  
 دو درم زعفران یک درم دارد و با بغایت سخی کرده موم بار و روغن بکند از دو درم بکند  
 و با لادنیک دارد و آن میریزد و سخی میکند تا یک ال شود **مرهم** **فیدک** گوشت بر داند و  
 حرارت آن نافع بود **مرهم** و سفیداج از هر یک درم روغن کل چهار درم موم روغن بکند از  
 و سفیداج بر آن ریزد و در کافور و با لادنیک و حرارت باده بود قدر کافور ضافه  
 کند و اگر جهت سحر و ختن بود و گردن جانوران مراد سیج بخیرم اضاف کند و حشر سازد  
 و سر شود قدری سفیداج نیم غنای نیز دانه یک کسان شود **مرهم** **سیاه** گوشت فاسد بکند  
 و گوشت لوسیر و با خد و شسته چهار چهار اسفند بود **مرهم** **احلاط** مراد سیج نیم زحل بر صفا بر  
 و در روغن طی زفت روی سر و م علك خردم علك موم از زفت با زیت  
 بکند از هر روغن سیج بدان ریزد و در کافور و با لادنیک و با منقذ سفوف **مرهم** **مخل** گوشت بر داند  
 و در پیش خنک بر داند **مرهم** مراد سیج درم کوفته و خنک با جمل درم سرکه ریزد و جمل درم زیت  
 در کافور کند و بمالند تا یک شش و دوازده و درم و این در کوفته و خنک با جمل درم  
**مرهم** **احلاط** جهت خنک از روغن کافور و با لادنیک و با منقذ سفوف **مرهم** **صفت**  
 است از حشر و کوفته و خنک با جمل درم سرکه ریزد و جمل درم زیت  
 بکند از هر روغن سیج بدان ریزد و در کافور و با لادنیک و با منقذ سفوف  
 بچشانند پس سیج در روغن کافور بکند از هر کسکه میریزد و بخوراند تا یک شش و دوازده

منقذ سفوف



منعقد شود **موم سوختن آتش** ساند اسفنداج اسرجه و درم الاخون حکید و مراد  
از هر یک سادی بغایت سخن کرده موم سفید و قدر و غلظت و موم بام بکند از در و درگاه  
کند چند نوبت تاب شیرین بشوید بعد از آن در ماه و ن سوده بر آن نهند و بمالند بسیار  
و دیگر بار بشوید و استعمال کند که نافع بود و الله اعلم بالصواب و الله علیکم  
والصلوة علی النبیین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه و آله اجمعین اما بعد بدانکه این  
مقاله دوم است از کتاب اختیارات بدیهی در مرکبات مستعمل دارین مؤلف گوید  
در مقدمات این مقاله سه فصل نهادم شود در خبری که مرکب از دو چیز است آن  
تا که نسبت فصل بدانکه پیش در آورده بودیم مخیر و قوی افحی قیاس المعلوم  
الحی خبر اسم دارد که مفروضه و منافع و مضار آن و علم احاطه خاص سخنان  
دارد و مرکب و نقیض آنرا طبع قدیم خوانند و آن خبر ما بده است که بعضی خبر و الله  
و بعضی با اتفاق بکار داشته اند و سودمند یافته اند مثال آنکه چند داروی مفروضه را در غلظت  
چند بیماری از موده اند و از آن داروی مرکب ساخته اند و حاجتمندی ایشان بداروی  
مرکب بهر چهار معنی بود اول آنکه احوال طبیعت بیماریها مختلف و بداند درم

دوم آنکه احوال و اوضاع اندامهای که بیماری در آن بوده مختلف یافته اند پس  
 طبیعت و وقت داروهای مفرد مختلف میداند چهارم آنکه خواستند که داروهای  
 که در علاج بیماریها بسیار کار دارند و با دقت در بیماریها کار کنند اما آنچه از  
 اختلاف بیمارها بوده چنانکه بیماری بود سرد و گرم بدرجه معلوم و داروهای  
 نیک که با مزاج آن دارو برابر می کنند ضرورت دارد و در هر یک ترکیب کنند تا از مزاج  
 دیگر مزاج بدید آید که با مزاج آن بیماری برابر می کنند مثال آنکه مزاجی غیر خالصه بود  
 ارد و خلط بود که آمیخته شود ضرورت علاج آن بیماری مزاجی سرد و دیگر مزاجی  
 که از خون و صفرا بود علاج آن نیک و حکم نشد و دیگر مزاجی که از صفرا و  
 در علاج اما سرد گرم و صدام و فقر سرد گرم اول دارد و مزاجی که از صفرا و  
 دیگر مزاجی باشد محکم گرم باشد در اندک قوت داروهای مفرد و مزاجی برابر نتواند کرد  
 چند دارد که صفرا و مزاج باشد ترکیب کنند تا قوت همه داروهای می شود و مزاج نیک  
 اما ترکیب دارو با جهت احوال و اوضاع اندامها خاص باشد که اندامی باشد از مزاج سرد و  
 و مثانه و سبب و قوت داروهای سرد و سرد و ضرورت دارد که از مزاجی  
 سازند با داروهای ترکیب باید کرد که اورا سردی یا نگاه رساند و در داروهای  
 که قوت داروهای اندامی دیگر قوت آن رساند و اثر اضمحلت نکند اما آنکه از  
 راز و بی یگانه رساند چون کرم کفر و سلی و انیسون و انیسون و انیسون و انیسون  
 یعنی بد قوت داروهای نگاه دارند اما از مزاجی دیگر از اضمحلت نکند چون کرم  
 و زبر البیض و پوست و لقا اما اندامی را که فعل شریف بود و حیوانی حکم کرد



داروهای محلول در روغن یا فایض خوششوی چون مصطکی و دارچینی ترکیب نماید که در ماقوت آن  
اندام ساقط نشود اما اگر اندامی بود که باید که آن دارو که در دست زمانه درنگ کند چنانکه  
افعال دارو تمام حاصل شود مثال آنکه جگر شود در روغن بود که گشت ایند سینه  
بود و در دوازده سرهون شود اندکی داروی دیگر که اثر اجانس مخالف باشد مانند نم نرم  
باز ترکیب کنند تا آن را آمیخته کند و در یک جا بر دارد تا منفعت داروی کشاید  
تمام شود اگر اندامی باشد که اثر آن قوی بود چون فم معد و روده و مثانه داروهای  
آن را داروهای خرد کنند و از فیون و مانند آن ترکیب نماید که در تاحت آن کمتر شود  
و از درخبر کمتر باید تا سبب دفع قوت آن اندام ساقط نشود و اگر اندامی بود  
که در دست آن سخت بود خون کرده داروهای که در علاج آن ناکام دارند مانند صمغ گنجا  
در شانین داروی پاک کشید باید آمیخته مانند تخم خار و بر سیاه و شان و میخک داروئی  
که قوت آن ناکام دارد چون جعفر و زعفران یا آن باید آمیخته و اگر اندامی را ناکام  
و دیگر شاکت افتد مانند معد و دماغ داروئی اثر ترکیب نماید که در اندام دارو که در تمام  
در بعضی موارد اما سه ترکیب داروهای مختلف را در اصل طبیعت داروهای مفرد  
جائز است که بعضی دارو است که طعم وی بوی آن ناخوش شهرت و معده  
از اثرش و اقوال کند چون جاد و تر بصورت اثر اجزای ناخوش بوی چون  
در سینه و جری خوش طعم چون انبیه و شکربان که ترکیب تلوی و طعم  
این بدان نبوده بعضی داروئی می و غشیا آن چون مفت و خیار خیزر و  
اثر اما جری که می باز دارد چون خیزر و باد و کل و مانند آن ترکیب کند و بعضی دارو

که معده را زبان دارد چنانچه سیرجان و سقمونیا و تخم حنظل و همه داروهای که می دارد و ضرورت  
 آن داروهای که معده را سود دارد را باید کرد چون کل و قزقرص و مضطرب  
 و کند و عود و زین و ناخته و بعضی داروهای هست که جگر را سود دارد  
 چون روغن زعفران و سنبل و زرشک و زردشت آن داروهای که زبان دارد می آن  
 داروهای سودمند که شاید در شش بعضی داروهای هست که در لسان سود دارد  
 چون مشک و عود و عود و لسان سود و مانند آن و بعضی در لسان زبان دارد  
 چون کشنده و سیرجان و رفاح و بعضی داروهای هست که کمره را سود دارد چون  
 کاکه و تخم خیار و مانند آن و بعضی داروهای هست که سینه را سود دارد چون  
 زراوند و کبر و کبریا و بعضی داروهای هست که اسهال صفراوند چون سقمونیا و صبر  
 و بعضی اسهال سوداوند چون افسیمون و جوار منی و بعضی اسهال بلغمی که  
 چون ترید و سنبل و زعفران و جاد شیر و بعضی معده پاک کند و خلط از وی  
 بر آرد چنانچه ترید و بعضی از روغن آرد چون سیکنج و بعضی از پیوند چون سورجان  
 و بعضی از سینه و شش چون غاریقون و بعضی از عصبها چون تخم حنظل  
 و بعضی از جگر چون مازلون و بعضی از سینه چون جاد شیر و بعضی از  
 چون صردا و طخود و سوس و بعضی خلط غلیظ را قطع کند و رقیق گرداند  
 خاصه در سینه و شش و چون جود و زراعیون و بعضی خلط رقیق را  
 غلیظ کند و غیره و نیز آنجا که خلط امخته باشد و در اندامها باشد و هیچ  
 وجه را در وی نفوذ علاج آن نتواند که در ضرورت داروهای که باید دست



اما سبب خفتن در ادوی که از جهت عمارت بنا و دانه زما و معجزهای نرس  
ترکب کرده چون تریاق فاروق و فرود قطوس و شلیم و مانند آن و چون  
که یاد کرده شد پیش برین تقدیر معلوم شد که حاجتمند از ارضای مایه میکشید بسیار  
و در ادوی مایه منفرد علاج تمام نبود و احکامات بسیار در سنجاق ادوی که ترکب  
نمودند و زای ایشان حوالست بر چندیدر این گفته و مینافع و مضار و اصلاح  
و ابدال بر ادویه در مقام خود و فرمودن الحاکم ضرورت مکرر گفته شد و اینها  
که ترکب است بخت کرده اند که سبب یکگزاد و به آن اختیار کنند که در بون خود هیچ  
بود و طعم اظهار و رایج و کار کاربرد یعنی نکره اول کتاب بر سبب فرموده و از  
نقصون بیکر کنند و چون سخن کرده باشند و زن کنند و ترکب است در کار و ترکب  
صنوع باشد از را محو باشد بجز آنکه بدان ترکب تعلقی داشته باشند آن الهامتی  
شراف و شرف است که در غیر او نگذازند و بکار دارند و بهترین چیزی است ادویه  
در بکار صالح در حواریات که سخن ادویه میباشد و نکند و مثل که در ترکب است  
که بکار دارند و بکار دارند در مستان و زن ادویه مثل و در تابستان و در  
ادویه در ظرف ترکب سبز یعنی باید و ظرف را بر بنایید کرد تا جای آغوش  
ترکب بود و الا بعد آید و گاه گاه سفر و نشاند و بعضی باشد که بعد از آن  
در موی باید کرد و کوفتن سبب تخم و اختلاط و احاد ادویه یا بعد بکر  
و همچنین خوب سهواً باید که بعد از نشستن بگوید تا یک شود و اقرص  
در ظرف مایه آبکینه و حی و مثل آن باید کرد و بکار طلب کنند بعد از خش کردن

اما مطبوعات طبع آن بآتش آید و اگر ترنجبین و شیرین است  
و مغز خیار خیزد و مثل آن در آخر که مطبوع صاف کرده باشند بپزند و آن  
و انیسون و کشمش در آخر طبع باید انداخت که کتان بسته و بنکوباید  
و در دار و که در مطبوع تمام که اخته میشود مانند یک مقدار آن خندان  
که مقدار شیرین است اما آنکه نکی که اخته نمی شود چون تریب و غار بقون و مانند  
مقدار آن باید کرد و مثل آنکه اگر در حبس درم اندازند در مطبوع دوام  
باید همانکه بعضی ادریه محتاج باشد بطبع قوی مثل تخمها و جویها و بعضی را  
احتیاج طبع قوی نباشد چون بخت و انیسون بقیع متوسط مثل درختان  
و ادریه که سختی میکند بعضی محتاج است بهی تمام نامقصود از و حاصل شود  
مثل ادریه جری و جواهر و بعضی از آنکه است که سختی قوت در اضعیف کند  
مثل قهوه نبات و سایر معوی و دانی که سختی میکند در مسالك و ضیق باشد  
از آنیک سختی باید کرد و مانند افراطی حمله کبد و کلیه سازند و الله سختی تمام  
احتیاج نباشد بحدی معاصی و سقوطات و جوارشات که جهت معده  
ترکب بنده الکیمیت فکری است سختی نام باید و اگر جهت  
خشن باشد بکسر آن کند اما ضار است و الطیبه که معمول باشد از روغن  
و موم بر گاه در متقال روغن بود در متقال موم باید نهاده در زمستان و در  
تابستان در متقال موم روغن بکند از روغن در شمع اجزای یکی  
دیگر با آن خلط کنند تا یکسان شود و فیر و طی را در روغن موم و آغوش

در اندازن باید بود

سید







الطسوج  
خانه

الزمره  
فراطين

الجوزة  
المطلقة متاقيل

الكليل  
سنة وثلاثون

المالول  
عند بعض  
منه

الف  
سنة ١٢٠٠

اللمعة

في العزل  
مظان نصف

الباب الاول

10



ماضی تخم چارین و نیز الفرقیح و امثال آن بنا بر سهوست و در و چلی  
 معالجه کند و حرر آن نک تر از دیگر کلمات شاید و اجزای آن نیز نک کند از فصول  
 خاصه سنبل که از همه فصول البتیه یکی لازم است و در و صمغ که آن بر در دم  
 قابل است و خاک است احتیاط تمام باید کرد و چون از قرون و صمغ یا کشته پس  
 من آنرا در دست مالند تا خاک نیز زایل شود و از ادویه آن اختیار کنند که قدما  
 فلسفه اختیار کرده باشند و از طبع خون مجاز اخراج نکنند و اگر ادویه تازه بناید  
 آن بود که همان نوع ضعیف بجای وی خرج کنند چنانچه در اول کتاب یاد کرده شد و اگر بناید  
 نگاه ویران کنند و باید که بدل هم بدان مرض هم بدان عضو مخصوص بود چنانچه در و  
 که در دفع مضرت بادنی که در رخم بود و زرباد بدل کند و دیگر جای سوراخ را بخار و زخم  
 و باید که بداند که کدام ادویه یا همه بگیرد و کدام در ترکیب است و حق مقدم نماید  
 داشت مثل آنکه جواهر را بر یک صندل یا گانه صندل کند سنگ سمان چنانکه  
 ذکر کرده شد و در گانه جنسی خفک کند و باز باید و مقدم دارد و اگر گربه یا  
 بهادری بساید شاید ویران آن صمغ است و لونه یا سفید باید که بساید  
 سوخت و غیره قدری نبات بساید و بعضی با عسل میکند از نه اول میکند  
 و گانه باید سود یا باز عرق آن و در سودن مسک صافه نکند و اگر قدری صندل یا  
 بساید شاید و مصططرا هم باید کرد و سودن و همچنین آشنه و در سودن هم نباید  
 کرد و اگر گربه یا بساید و آب ریش مقرض ادلی آن که محرق بود و تخمها  
 یا همه بگیرد باید سود و دیگر خشک است که باید که ادویه یا بساید و سوخت و چنان



کرمه تیزا و یکصد عدد در طلب نیم من

و بچها هم بگوید اراق بام و انما بام و قشور بام و از مار بام و عود  
و صندل و زعفران و مشک بام و بکلاب تر کنند و در آخر تر کنند  
بود و سه درشت بریزد و از تر کسی که ناس و غسل برود و بویات  
صافی کند و غسل را کف بگیرد و بوقوا هم آرد و اگر از غر قها خریان بود  
کلاب و مشک و زعفران بریزد و دیگر با غسل بوقوا هم از تر مویا  
بود و ادل مویا می باقی بماند و غسل بکند از دو در آخر تر کنند و داد و  
خشک و غسل گرم بناید و بخت که قوت آن ضعیف شود و اول حواجر در اندازند  
پس این ششم پس غیر ستوده و اگر غیر غسل بکند از اول غیر در اندازند  
و بگذارند پس دیگر خیزی پس حواجر پس بخت اما پس پنجم پس حواجر  
و دیگر عود و صندل و زعفران و در آخر مشک

در عفران چون تمام شد در ظرفی حنی

ما سیر کنند و طرفت سیر کنند و حلقه دراز

باید که تا فعل تمام ظاهر شود

حد از شرایط بر داخل می

شکر کرب ارم

اور الخندق

...

!

فردی

فقران من

...

...

الحمد لله

لعل

*[Faint handwritten script]*

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس

میرزا محمد علی